

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ



شورای عالی حوزه علمیه قم  
مرکز مدیریت حوزه علمیه خواهران  
حوزه علمیه معصومیه (س)  
شهرستان شیراز

سطح ۲

موضوع:

# بررسی خوف و رجا و آثار آن

پژوهشگر:

فاطمه امیری نژاد

اردیبهشت ۹۳

## مقدمه

سپاس فراوان خداوند را که توفیق آشنایی با خودش را به ما کرامت داشت و ما را از امت و در کلاس درس برترین پیامبرش (ص) قرار داد.

صلوات و سلام خداوند بر تمامی انبیاء، اوصیاء، فقها و علما به خصوص سرسلسله ی آنان، عقل کل «محمد بن عبدالله» و اوصیای طاهرینش که خیمه ی دین را در این عالم برافراشتند و آنچه نور، هدایت و خیر و برکت بود به انسان ها رساندند و آنان را با فرامین سعادتبخش الهی آشنا ساختند.

یکی از اهداف بلند همه ی انبیاء و بزرگان دین ایجاد جامعه ی مطلوب و تربیت انسان ها می باشد از این رو همه ی سختی ها را تحمل می کردند که چنین جامعه ای به وجود آید. بی تردید یکی از شاخصه ها و مولفه های جامعه ی آرمانی حضور انسان های پارسا در آن است. خوف در جا به عنوان دو عامل تاثیرگذار نقش بنیادی در ایجاد مدینه ی فاضله و تربیت انسان ها دارند. زیرا که دنیا مدرسه است و انسان ها دانش آموزان آن و پیامبران و رهبران الهی معلمان دل سوخته ی تعلیم و تربیت آنان هستند خوف عامل بازدارنده و رجا عامل حرکت دهنده است که انسان را در مسیر حرکت داده و به کمال مطلوب می رسانند.

یکی از موضوعات مهم که موجب اطاعت پروردگار، رستگاری روز جزا است عبارت است از خوف و رجا زیرا انسان کاری که می کند یا به جهت ترس است و یا به جهت طمع در چیزی است و یا برای این که آن طرف را لایق و مستحق آن کار می داند. در آموزه های دینی به خوف تنها و یا رجا تنها توجه نشده است بلکه هر دو عامل در کنار هم مورد توجه قرار گرفته است زیرا اگر تنها به خوف توجه می شد چه بسا انسان هایی که به خدا سوءظن پیدا کرده از رحمت او ناامید می شدند از این رو فضای جامعه را وحشت، و امیدها قطع و روزنه ای برای همه انسان ها- به ویژه گناهکاران- وجود نداشت و اگر به رجا تنها سفارش می شد، چه بسا انسان هایی که از رحمت خداوند سوء استفاده نموده طغیان کرده و به مخالفت خداوند برخاسته و عبودیت را فراموش می کردند و از هیچ جنایت و ستم و تزییع حقوق دیگران دریغ نمی ورزیدند. شاید توجه اسلام به خوف و رجا در کنار هم که موجب می شود انسان ها در صراط مستقیم حرکت کرده و از افسردگی پرهیز نموده و عملاً زندگی معتدلی داشته باشند بر همین اساس باشد.

خوف از محرومیت و امید در آینده بهتر در فطرت انسان ریشه دارند و دو عامل قوی و نیرومند هستند برای آن که انسان را وادار به تلاش و کوشش و خودسازی و اصلاح امور مادی و معنوی خویش سازند و به لحاظ همین نقش و اهمیتی که دارند، قرآن از بعد اخلاق و تربیتی روی آن ها تاکید فراوان دارد و در بیدار کردن و جهت دهی صحیح آن دو با لحن های مختلف در مناسبت های گوناگون اهتمام می ورزد. بنابراین در این جا، جا دارد کمی درباره این امر مهم بیندیشم تا به حول و قوه الهی بتوانیم روزنه ای کوچک به عامل ملکوت بگشاییم.

نوشتار حاضر، اخلاقی- تفسیری می باشد که در چهار بخش ارائه و تنظیم شده است. بخش اول آن شامل کلیات می باشد و بخش دوم آن حقیقت خوف که به مفهوم، فضیلت و اقسام و درجات و منشا و راه تحصیل آن پرداخته شده است و در بخش سوم آن، حقیقت رجا و در بخش چهارم آثار مختص به خوف و رجا و نیز آثار مشترک خوف و رجا پرداخته شده است. مهمترین کتب مورد استفاده این تحقیق، کتاب اخلاق در قرآن جلد اول نوشته استاد محمد تقی مصباح یزدی می باشد و نیز کتاب آموزه های بنیادین علم اخلاق جلد اول از استاد محمد فتحعلی خانی و کتاب عرفان اسلامی جلد اول نوشته ی استاد حسین انصاریان می باشد. از خداوند بزرگ نفوذ و تاثیر روز افزون اخلاق قرآنی را در جامعه و به ویژه در میان نسل جوان، خواستاریم و امیدواریم کارهای ما را به فضل و کرم خودش قبول کند.

والسلام

فاطمه امیری نژاد

# بخش اول: کلیات

تبيين

ضرورت و اهميت موضوع

اهداف و فوايد موضوع

پيشينه

سوالات

روش

مفاهيم و اصطلاحات کلیدی

موانع و مشکلات

## تبیین

افعال الهی که جلوه‌هایی از صفات الهی هستند، در صورتی که مورد شناخت و ادراک انسان قرار گیرند، آثار ویژه‌ای در دل و روان و سپس در عمل و رفتار وی پدید می‌آورند و از آن جا که افعال الهی چهره‌های گوناگونی دارند، به این معنا که مفاهیم مختلفی از آن‌ها انتزاع می‌شود و با زمینه‌های مختلف روحی انسان ارتباط پیدا می‌کنند، به تناسب آن‌ها صفات و افعال اخلاقی متعددی در این رابطه مطرح می‌شود.

از جمله شناخت‌های مربوط به صفات و افعال الهی معرفت به این حقیقت است که خداوند می‌تواند همه نعمت‌هایی را که در این دنیا به انسان داده است مانند: عمر و صحت و سلامتی و دوستان و آشنایان و اولاد و اموال و ... از وی بازگیرد و نیز معرفت به این که وی قادر است در جهان ابدی او را از همه نعمت‌ها محروم کند و او را به عذاب و رنج ابدی مبتلا سازد و به دوری از بهشت و نعمت‌هایش و از همه بدتر به دوری از خدا و رحمت خدا گرفتار سازد؛ چنانکه، درمقابل هم می‌تواند نعمت‌هایی را که داده است همچنان ادامه دهد و حتی بر این نعمت‌ها در آینده و از جهت کمی یا کیفی بیفزاید. و نیز در آخرت از نعمت‌های بیشتر و والاتر او را برخوردار سازد و به بهشت که به معنی سفره کرامت الهی است که برای بندگان صالح خدا گسترده شده است، برساند و سپس به کمال‌نهایی که چیزی جز رسیدن به نزد خدا و برخورداری از لذت وصل او نیست، بهره‌مند سازد.

توجه به این معنی و شناخت خداوند به لحاظ آن که از چنین قدرتی برخوردار است و سعادت و شقاوت انسان در دنیا و آخرت بدست او است، دو حالت روانی و نفسانی «خوف» و «رجاء» را در ما بر می‌انگیزاند.

خوف از محرومیت و امید به آینده بهتر در فطرت انسان ریشه دارند و دو عامل قوی و نیرومند هستند برای آن که انسان را وادار به تلاش و کوشش و خودسازی و اصلاح امور مادی و معنوی خویش سازند و به لحاظ همین نقش و اهمیتی که دارند، قرآن از بعد تربیتی روی آن‌ها تاکید فراوان دارد و در بیدار کردن و جهت‌دهی صحیح آن دو و با لحن‌های مختلف و در مناسبت‌های گوناگون اهتمام می‌ورزد.

## اهمیت و ضرورت موضوع

خوف و رجاء دو صفت از صفات ستوده و پسندیده اند از آن رو باید بیم و امید در برانگیختن بر عمل یکسان باشد و اصلح اعتدال و تساوی آن هاست.

رجاء تا اندازه ای معین و محدودی پسندیده است و هرگاه به پایه ای برسد که به کلی آدمی خود را مأمون از هر خطا و عذاب بداند و هر کاری بخواهد انجام دهد، زیان آور است و مردم باید از مکر خدا بهراسند و به غیر از زیانکاران دیگران از مکر خدا غافل نمی باشند و نیز خوف از خدا هم محدود به حد معینی است که اگر از آن تجاوز نماید و موجبات ناامیدی را فراهم سازد باعث ضلالت و گمراهی است و به غیر از گمراهان دیگران دست از رحمت خدا نمی شویند و اگر به پایه ای برسد که به تمام معنی از خدا مأیوس شود کافر است و جز کافران از رحمت خدا مأیوس نمی گردند. در نتیجه بهتر آنست که در موضوع خوف و رجاء حد اعتدال را مراعات نمایند. زیرا شخصی که کانون قلبش فقط مالمال از امید به خداوند است، بدون هیچ هراسی دست به ارتکاب هر عملی می زند و باز هم امیدوار به خداست، ممکن است سراسر اعمال و کردارش در تباهی فرو رود، ولی در عین حال ذره ای از امیدش کاسته نشود. بنابراین عدم وجود خوف در برابر پروردگار، به تباهی عمل انسان منتهی خواهد شد.

بیم و امید به منزله ی دو بال ایمانند که تنها بندگانی که در نظام هستی و آفرینش مطالعه می کنند، به سوی رضوان الهی بال و پر می گشایند؛ تشویق و تهدید های الهی را با دیده ی عقل می نگرند؛ بیم از خداوند آنان را به عدالت الهی که عین ذات او است متوجه می سازد، از گناهان و ناپاکی ها بر حذرشان می دارد، و امید به درگاهش انسان را به لطف و تفضلات الهی فرا می خواند، این است که امید دل را زنده می کند و بیم و تمایلات شیطانی را سرکوب می سازد.

به همین سبب در دستورات مذهبی تاکید گردیده که بیم و امید در انسان یکسان باشد و اصلح اعتدال و تساوی آن هاست. و در عین امیدواری به رحمت پایان ناپذیر الهی از نتایج اعمال خود بیمناک بوده و در کردار خویش دچار نخوت و غرور نشود.

## اهداف و فواید موضوع

فضیلت هر شیء به اندازه ای است که آدمی را به جاده ی سعادت رهبری کند و ثابت است هیچ سعادت بی اندازه ی سعادت لقاء خدای متعال نیست و راهی به سعادت مزبور نیست مگر در صورتی که در عالم دنیا تحصیل محبت او کرده و با حضرت او مانوس شده و تحصیل محبت، وابسته به معرفت است و تحصیل آن مربوط به فکر دائمی است و انس با خدا منحصر به محبت و ذکر الهی او است و مواظبت به ذکر و فکر هنگامی است که محبت دنیا از سرزمین قلب ریشه کن شود و قلع و قمع آن وقتی است که از لذات و شهوات آن دست برداشته شود و ترک مشتتهیات وابسته به قمع شهوات است و نابودی آن ها به آتش خوفست.

از آنجا که یکی از اهداف بلند همه ی انبیاء و بزرگان دین ایجاد جامعه ی مطلوب و تربیت انسان ها می باشد از این رو همه ی سختی ها را تحمل می کردند که چنین جامعه ای به وجود آید.

بی تردید یکی از شاخصه ها و مولفه های جامعه ی آرمانی حضور انسان های پارسا در آن است خوف و رجا به عنوان دو عامل تاثیر گذار نقش بنیادی در ایجاد مدینه ی فاضله و تربیت انسان ها دارند. زیرا که دنیا مدرسه است و انسان ها دانش آموزان آن و پیامبران و رهبران الهی معلمان دل سوخته ی تعلیم و تربیت آنان هستند. خوف عامل بازدارنده و رجا عامل حرکت دهنده است که انسان را در مسیر مستقیم حرکت داده و به کمال مطلوب می رسانند.

افرادی که به سلاح علم و ایمان مجهز شده و از کیفیهای عادلانه خداوند بیمناکند، عامل محرک آن ها را در به کار بستن دستورات الهی، اطاعت از اوامر و نواهی پروردگار است، هراس ناشی از دوراندیشی همچون خطری است که شخص را به فکر پیشگیری وا می دارد، و او را به راه وظیفه و رعایت همه جانبه مسئولیت های خویش می کشاند و از آلودگی به پلیدی های گناه باز می دارد و سبب می شود که آدمی در هر شرایطی کامیابی و سعادت واقعی خود را همواره در نظر بگیرد.

بنابراین یکی از راه هایی که افکار و جهات زندگی را مشخص می کند خوف و رجا می باشد. به همین جهت برای روشن شدن موضوع نیاز است که ابتدا مفهوم و حقیقت خوف مورد بررسی قرار گیرد و سپس به حقیقت رجا پرداخته شود و در آخر آثار دنیوی و اخروی خوف و رجا بیان گردد.

این تحقیق می تواند مورد استفاده پژوهشکده ها، قرار گیرد و در نهایت مورد استفاده تمام اقشار جامعه بالخصوص جوانان قرار گیرد.



## پیشینه موضوع

### الف) پیشینه تاریخی

شکی نیست که قرآن کریم حس اخلاق و ناصر حیات اخلاقی را منبعث از فطرت درونی می داند و بدین سان قانون اخلاقی در نفس انسان از آغاز نقش بسته است. در فطرت انسان «بیم و امید» با هم ترکیب شده و بهترین صفتی است که می تواند زینب بخش روح آدمی باشد. خداوند این ترکیب را همانند دیگر سجایا در نهاد آدمی به ودیعت گذارده است.

اخلاق موضوع ارجمندی است که از دورترین روزگاران ذهن فرزندگان را به خود مشغول کرده است در قلمروهایی همچون فلسفه دین، اخلاق و اندیشه اخلاق جایگاهی رفیع داشته است انبیاء الهی که درصدد تربیت انسان ها بودند، با بهره گیری از خوف و رجا به هدایت و تربیت آنان می پرداختند. آدمی کمال نفس و رسیدن به بهشت برین بر خدا ترسی متوقف است، خداوند سخنی را که هابیل به برادر خود قابیل که درصدد کشتن او برآمده بود گفت: من از پروردگار جهانیان بیمناکم.

روایت شده که حضرت ابراهیم سینه اش همانند دیگی که بر روی آتش می جوشد از خوف خدا می جوشید. فرزند حضرت زکریا (ع) یعنی حضرت یحیی (ع) از خوف خدا بسیار گریه می کرد به گونه ای که در اثر سوزش اشک چشم هایش، صورتش زخم شده بود و گوشت های صورتش ظاهر شده بود. حضرت یحیی (ع) از بکائین عالم است که آثار خوف و صفات جلالیه خداوند در او بیش تر ظهور پیدا کرده بود. در مقابل، رجا و رحمت خداوند یعنی صفات جمالیه بیش تر در وجود حضرت عیسی (ع) تجلی یافته بود.

ادیان الهی بیداری و صیانت وجدان اخلاقی انسان ها را می خواسته اند و برای رسیدن به این مقصد آموزش های اخلاقی ویژه ای را عرضه کرده اند در این میان اسلام هدایت اخلاقی را در همه زوایای زندگی بشر گسترده است مکتب اسلام فراگیر است و زندگی فردی و اجتماعی انسان را در بر می گیرد پیامبر ما حضرت محمد (ص) و نیز ائمه معصومین افضل از حضرت عیسی (ع) و حضرت یحیی (ع) هستند زیرا این دو صفت (خوف و رجا) هر دو به یک اندازه در آن ها متجلی شده بود.

عالمان اخلاق نیز از خوف و رجا به عنوان دو عامل مهم اخلاقی و تربیتی یاد کرده و همگان را به عوامل شکل گیری و آشنایی سفارش کرده اند. دعاهایی همچون دعای کمیل، زیارت نامه ها و مناجات ها مانند: مناجات شعبانیه نشان از اهمیت و جایگاه خوف و رجا در آموزه های دینی دارد. امام صادق (ع) نیز فرمود:

«سزاوار است که مومن از خدا چنان بترسد که گویی بر لبه ی دوزخ قرار دارد و به او چنان امیدوار باشد که گویی اهل بهشت است».

آیاتی که پیرامون مسئله خوف و رجا است همگی از جمله آیاتی هستند که دین مبین اسلام در وجود داشتن آن در نهان انسان تاکید می نماید.

## ب) پیشینه پژوهشی

در این تحقیق تاکنون از چند کتاب استفاده شده است از جمله: ۱- کتاب اخلاق در قرآن استاد محمد تقی مصباح یزدی می باشد که مباحث این کتاب اخلاق می باشد و از دو جلد تشکیل شده که از جلد اول آن بهره گرفته شده است که از ۹ بخش تشکیل شده، بخش اول آن شامل: مفاهیم و کلیات و بخش دوم آن، رابطه انسان با خدا است.

که در بخش دوم آن تا حدودی به مساله خوف و رجاء اشاره کرده است اما مباحث آن خیلی محدود می باشد و جامع نیست مثلاً در مورد حقیقت خوف و رجاء حد و اندازه آن، منشا و اقسام و ... نپرداخته است این کتاب فاقد فهرست منابع می باشد و به همین دلیل استفاده از این کتاب به تنهایی مفید نیست و جوابگوی کامل مباحث نمی باشد. لذا در کنار منابع دیگر می توان از این کتاب استفاده کرد.

۲- کتاب مراحل اخلاق در قرآن، آیه الله جوادی آملی که از ۳ بخش تشکیل شده است بخش اول: موانع نظری و عملی سیر و سلوک که خود از ۷ فصل شکل گرفته و بخش دوم: مراحل مانع زدایی از سیر و سلوک که از ۵ فصل تشکیل شده و بخش سوم: مقامات عارفان و مراحل سیر و سلوک که از ۲۲ فصل تشکیل شده است.

و فصل نهم آن خوف و حزن و فصل دهم آن رجا می باشد که تا حدودی نسبت به کتاب قبل جامع تر بوده است اما در مورد رجاء در این کتاب خیلی محدود گفته است و منشا و عوامل و حد آن را بیان نکرده است و ترکیب و ملازمه میان این دو را بیان نکرده که این ضعف کتاب است. ۳- کتاب معراج السعاده از احمد بن محمد مهدی نراقی می باشد که مباحث این کتاب کاملاً اخلاقی می باشد که این مباحث را به طور کامل و جامع بیان کرده است و از ۵ مقام تشکیل شده و مقام سوم آن صفات رذیله متعلق به قوه غضبیه است که در این مقام مسائل خوف و رجاء را بحث نموده اند و نسبت به دو کتاب قبل خوف و رجاء را جامع تر بیان نموده اند و تا حدود زیادی می توان از این کتاب بهره گرفت اما منتها مشکلی که هست این که متن آن ساده و روان نیست و به حالت نثر و متن ادبی بیان شده و قابل استفاده برای تمام مخاطبان نمی باشد و درک مطالب آن، نیاز به کمی تأمل و تفکر دارد و آدرس روایت ها بیان نشده است.

۴- کتاب اخلاق حسنه از ملامحسن فیض کاشانی می باشد که این کتاب از ۳ بخش تشکیل شده و در بخش دوم آن دارای ۶ باب می باشد که مباحث اخلاقی را ذکر نموده اند. در باب سوم آن پیرامون مسئله خوف و رجاء است که از ۶ فصل تشکیل شده است که این کتاب، کتاب نسبتاً خوبی بوده است و متن آن خیلی روان و ساده و قابل استفاده برای مخاطبان می باشد اما باز هم از رجاء خیلی کم بحث شده است و مانند کتاب قبل آدرس روایت ها در پاورقی بیان نشده است.

در تمام کتاب هایی که تاکنون مطالعه شده است به بحث خوف زیادتر از بحث رجا پرداخته شده است و در بعضی از کتاب ها اصلاً به بحث رجاء پرداخته نشده است که در این تحقیق سعی بر این بوده که به بحث رجاء هم به اندازه بحث خوف پرداخته شود و آدرس روایات در پاورقی بیان شده و سعی بر این بوده که متن آن روان و ساده باشد تا قابل استفاده برای همگان باشد و در

منابع مختلف آثار خوف و رجاء یا بیان نشده و یا خیلی کم بیان شده که در این تحقیق آثار خوف و رجاء را بیان کرده و از میان آیات و روایات آثار خوف و رجاء مشخص شده است که این ها نقاط قوت این تحقیق می باشد.

## سوالات

سوال اصلی: خوف و رجاء چه آثاری در زندگی دارد؟

### سوالات فرعی:

- ۱- مفهوم خوف چیست؟
- ۲- خوف چند قسم است؟
- ۳- خوف رهبت و خوف خشیت یعنی چه؟
- ۴- منشأ خوف عارفان و سالکان چگونه است؟
- ۵- عوامل به وجود آورنده خوف را بیان کنید؟
- ۶- راه تحصیل خوف چیست؟
- ۷- مفهوم رجاء را بیان کنید؟
- ۸- فضیلت و ارزش رجاء را بیان نمایید؟
- ۹- رجاء چه اقسام و درجاتی دارد؟
- ۱۰- راه تحصیل رجاء چیست؟
- ۱۱- عوامل امیدآفرین چه چیزهایی هست؟
- ۱۲- زمینه های به وجود آورنده رجاء را نام ببرید؟
- ۱۳- خوف به خدا چه آثاری دارد؟
- ۱۴- رجاء به تنهایی چه آثاری دارد؟
- ۱۵- آثار مشترک خوف و رجاء را بیان کنید؟

## روش تحقیق:

تحقیق حاضر براساس نگرش، کاربردی می باشد زیرا خوف و رجاء از خداوند مهمترین عاملی است که انسان را به پای بندی به تقوا، کارهای نیک و اجتناب از گناهان و رذایل اخلاقی وا می دارد و براساس راهکار، کتابخانه ای از نوع نوشتاری و براساس راهبرد، توصیفی می باشد زیرا موضوع این تحقیق اخلاقی و تفسیری است و صرفاً به جمع آوری مطالب از موضوع و گزارش نویسی پرداخته می شود.

## تعریف مفاهیم و اصطلاحات کلیدی:

۱- خوف: در لغت به معنای ترس و اندوه و واهمه است.<sup>۱</sup> و در اصطلاح به معنای: توقع مکروهی است از روی علامت مظنون یا معلوم.<sup>۲</sup>

□ خوف در اصطلاح به معنای: ایمن دانستن خود از قهر و غضب الهی در هر رتبه و مقام که باشیم و پرهیز از گناهان و خطاها به سبب عظمت و عذاب الهی.<sup>۳</sup>

□ خوف به معنای: رنج و تألم و ناراحتی به سبب انتظار ناملایمی که در آینده وقوع آن حتمی است.<sup>۴</sup>

رجاء: در لغت به معنای امیدواری است<sup>۵</sup> و در اصطلاح به معنای توقع محبوبی است از روی نشانه های مظنون یا معلوم.<sup>۶</sup>

□ رجاء در اصطلاح به معنای: انبساط و سرور در دل به جهت انتظار امری دوست داشتنی. این حالت را وقتی رجاء گویند که آدمی بسیاری از اسباب رسیدن به مطلوب را فراهم کرده باشد و گرنه حماقت و یا غرور است.<sup>۷</sup>

آثار: اثر در لغت به معنای نشانه و آثار جمع اثر است به معنی نشانه ها، علامات.<sup>۸</sup> و در اصطلاح عبارت است از علامت و نشانه ای که از چیزی یا از کسی باقی مانده خواه بنایی باشد یا دینی یا بدعتی یا جای پای و یا غیر از این ها.<sup>۹</sup> اثر هر شیء، حاصل کردن و دریافتن چیزی است که ما را به وجود آن چیز دلالت و راهنمای می کند.<sup>۱۰</sup>

یأس: یأس از ریشه (ائیس، استیاس) است و در لغت به معنای ناامید شدن می باشد<sup>۱۱</sup> و در اصطلاح به معنای آرز و طمع نداشت و ناامیدی است.<sup>۱۲</sup>

و گفته شده: یأس از خدا یعنی کوچک پنداشتن رحمت و اسعه الهی و مغفرت آن است.<sup>۱۳</sup>

---

۱ - حسن عمید، فرهنگ عمید، فرهنگ فارسی، تهران، انتشارات امیرکبیر، ۱۳۸۵، ج ۱، ص ۲۸۵.

۲ - حسین بن محمد راغب اصفهانی، مفردات قرآن، قم، انتشارات ذوی القربی، ۱۴۰۳ هـ، ص ۳۰۳.

۳ - علی اکبر قرشی، قاموس قرآن، تهران، دارالکتب اسلامی، ۱۳۸۷، ج ۲-۱، ص ۳۱۲.

۴ - محمد بن مکرم، ابن منظور، لسان العرب، بیروت، موسسه التاريخ العربی، ۶۳۰، ج ۷، ص ۲۹۰.

۵ - حسن عمید، همان، ص ۳۴۸.

۶ - محمد بن مکرم، همان، ج ۹، ص ۱۸۳.

۷ - مصطفی، حسین دشتی، معارف و معاریف، تهران، موسسه فرهنگی ارایه، ۱۳۸۵، ج ۲ ف ص ۹۲۰.

۸ - حسن عمید، همان، ص ۱۴۶.

۹ - علی اکبر قرشی، همان، ج ۱، ص ۲۲.

۱۰ - حسین بن محمد راغب اصفهانی، همان، ج ۱، ص ۱۴۷.

۱۱ - حسن عمید، همان، ص ۳۲۲.

۱۲ - حسین راغب اصفهانی، همان، ص ۲۵۱.

۱۳ - مهدی نیلی پور، بهشت اخلاق، ج ۱، ص ۲۳۹.

خشیت: در لغت به معنای ترس، است.<sup>۱</sup> و در اصطلاح: خوفی که آمیخته با تعظیم باشد و بیشترین کاربرد آن جایی است که نسبت به آنچه ترسیده می شود آگاهی می باشد.<sup>۲</sup>

---

۱- محمد بن مکرم، ابن منظور، همان، ص ۲۵۹.

۲- حسین راغب اصفهانی، همان، ص ۵۸۷، ر.ک. به معارف و معاریف، ج ۴، ص ۳۷۷.

## موانع و مشکلات

بیشتر منابع به کار رفته در این پژوهش از کتب اخلاقی می باشد و از آنجا متن بعضی از کتب اخلاقی، ساده و روان نیست و در آن ها از واژه های ثقیل استفاده شده است، استفاده از آن دشوار بود و یا این که در بعضی از کتب آدرس روایت ها در پاورقی مشخص نشده بود و این که در بعضی دیگر مطالب تکراری می باشد.

- عدم منابع تخصصی پیرامون موضوع

- عدم دسترسی آسان به استاد راهنما

- تغییر دادن استاد راهنما در میانه راه پژوهش، همگی این عوامل باعث عقب ماندن و کند

پیش رفتن من در زمینه این پژوهش شده بود.



# بخش دوم: حقیقت خوف

فصل اول: مفهوم شناسی و فضیلت خوف

فصل دوم: اقسام و درجات خوف

فصل سوم: منشا و راه تحصیل خوف

## فصل اول:

### مفهوم شناسی و فضیلت خوف

پاره ای از مفاهیم عام عهده دار تنظیم موضع نفسانی انسان نسبت به عاقبت و پایان کار خویش است. شاخص ترین مفاهیم که در این باب مطرح است عبارت است از خوف، رجاء، یأس و قنوط و ایمنی از مکر خدا.

چون یأس و قنوط به عنوان آفتی برای «بیم و خوف» و ایمنی از مکر خداوند آسیبی برای امید و رجاء محسوب می گردند، در نتیجه محور بحث در این قسمت «بیم و امید» است. که در این بخش به «خوف» پرداخته می شود و در بخش دیگر به مبحث «رجاء» پرداخته می شود.

#### ۱- مفهوم شناسی خوف

##### الف) خوف در لغت

خوف در لغت به معنای: ترسیدن، بیمناک شدن، بیم داشتن<sup>۱</sup>  
خوف: به معنای ترس است و گفته شده خوف توقع مکروهی است از روی علامت مظنون یا معلوم.<sup>۲</sup>

##### ب) خوف در اصطلاح

خوف عبارت است از تالم و سوزش قلب به سبب تصور امری ناخوشایند که انتظار می رود در آینده به انسان وارد بشود. و قلب آدمی، متألم و دردناک شود و از امر مکروهی که بایستی پس از این دامنگیر آن شود، بسوزش درآید و هرچه اسباب مکروه افزون تر شود نیروی خوف و سوزش قلب زیادتیر می گردد هرچه اسباب آن ضعیف تر شود از نیروی آن می کاهد.  
خوف نیز از سه عنصر علم و حال و عمل تنظیم می شود.

منظور از علم، آگاهی و اطلاع از چیزی است که سبب وقوع آن امر ناخوشایند است مثلاً کسی که در حق سلطانی جنایت کرده و در دست او گرفتار شده از طرفی خوف کشته شدن دارد، و از جانبی احتمال عفو و رهایی می دهد. خوف او ناشی از آن است که جنایت خویش را بسی بزرگ می بیند و می داند که شاه شخصاً انسانی غضب آلوده و انتقام جوست و خود را می نگرد که

۱- حسن عمید، فرهنگ فارسی، ص ۵۷۳.

۲- سید علی اکبر قرشی، قاموس قرآن، ج ۲-۱، ص ۳۱۲.

هیچ حسنه ای ندارد که بتواند اثر جنایتش را محو کند. این شخص چون می داند که مجموع این عوامل به مرگ او منتهی می شود قلبش قرین درد و رنج می گردد، و این همان حالت خوف است. هر قدر این اسباب بیشتر و منسجم تر باشد خوف شدیدتر و احساس درد قلب عمیقتر خواهد بود و چون این اسباب ضعیف آیند خوف ضعیف می شود این علم و آگاهی سبب سوزش و تالم و خوف قلب می شود و این همان حال است نتیجه این حال آن است که انسان آماده می شود با اعمال شایسته خود را لایق عفو و بخشش نماید<sup>۱</sup>.

خوف از خدا گاهی سبب شناخت خدا و صفات او، و گاهی علت کثرت جنایت و ارتکاب معاصی، و گاهی به سبب همه این ها به اضافه شناخت عیوب نفس و جلال پروردگار می باشد. پس کسی بیشتر از خدا می ترسد که خدا را بهتر شناخته است و لذا خداوند متعال می فرماید:

«انما یخشی الله من عباده العلماء»<sup>۲</sup>.

تنها بندگان دانا از خدا می ترسند.

ولی حداقل و پایین ترین مرتبه آن اثرش در اعمال ظاهری می شود خودداری از حرام است این خودداری را ورع می نامند. و اگر تقویت شود و انسان از هر چیزی که امکان حرمت داشت دوری گزید، تقوی نامیده می شود. چون تقوی عبارت است از ترک مشکوک و عمل به غیر مشکوک<sup>۳</sup>.

این حال گاهی باعث می شود که انسان از ترس گرفتاری به محرمان، از مباحات دوری کند و این را صدق در تقوی می نامند و هنگامی که تجرد در خدمت حق تعالی به این حال ضمیمه شود، و صاحبش بنای زاید بر نیاز نسازد، و مال بیشتر از احتیاج جمع نکند، و به دنیا بی توجه شود و باور کند که از او جدا خواهد شد و نفسی از انفاسش را در غیر خدا صرف نکند، حالتش صدق و خودش سزاوار نام صدیق است؛ وقتی حال صدق حاصل شد، تقوی نیز حاصل است. چون تقوی لازمه صدق است و چون تقوی بدست آورد ورع نیز خواهد بود که ورع لازمه تقوی است. و لازمه ورع عفت است پس عفت هم حاصل می شود زیرا عفت عبارت از خودداری از مقتضای شهوات است، در حالی که ورع معنی وسیع تری دارد.

بنابراین تاثیر خوف در جوارح دو چیز است «خودداری از گناه و متابعت شهوات» و اقدام «به اصلاح گذشته و عمران آینده»<sup>۴</sup>.

خوف از خدا می تواند سرچشمه تمام فضایل اخلاقی باشد همان طور که عدم خوف از او نیز می تواند منشا رذایل اخلاقی باشد بنده ای که به مبدا و معاد معتقد نبود و از خداوند و عتاب اخروی نهراسید پا روی تمام دستورات الهی و عبادی و حتی اخلاق می نهد و چون چهارپایان

---

۱- سید عبدالله شبر، اخلاق ترجمه کتاب الاخلاق، ترجمه محمدرضا جباران، قم، موسسه انتشارات و محبوب، تابستان ۸۱، ص ۳۸۷.

۲- سوره فاطر، آیه ۲۸.

۳- همان جا.

۴- ملامحسن فیض کاشانی، اخلاق حسنه، ترجمه محمد باقر ساعدی، تهران، پیام عدالت، ۷۷، ص ۹۳.

در پی چمنزار می گردد و به دنیا دل می بندد و از تمام صفات نیک انسانی و الهی تهی می شود. اما اگر ایمان قوی داشت خود را برای رسیدن به جهان آخرت و قرار گرفتن در پیشگاه عدل الهی آماده می سازد که به تهذیب نفس پرداخته و در مقابل هوا و هوس های شیطانی مقاومت نماید و برای رسیدن به مقام قرب الهی از هیچ کوششی دریغ ننماید. از این رو گفته شده از صفاتی که اگر در وجود انسان تقویت شود باعث رشد و کمال او در راه سازندگی می شود، خوف از خداوند متعال است خوف به معنای ترس از مسئولیت هایی است که انسان در برابر خدا دارد چنین انسانی خائف است که مبدا در انجام وظایف خویش کوتاهی کند و همچنین درک عظمت بی پایان الهی برای موجودی محدود چون انسان خوف آفرین است. هیچ شکی نیست که هر قدرت معرفت و شناخت بنده به پروردگار خویش بیشتر باشد و به عیوب و گناهان خود آگاهتر، خوف او زیادتر است؛ زیرا درک عظمت خداوند و قدرت او و سایر صفات جلال و جمال او برای احدی میسر نیست؛ بلکه بعضی از افراد به اندازه لیاقت و شایستگی خود صفات او را نمی فهمند و هر کس عقلش کاملتر و درکش بیشتر باشد خوف او بیشتر است.<sup>۱</sup>

### ج) کلمات مرتبط با خوف

مفهوم خوف، خشیت، اشفاق، رهبت، وجل، فرق، روع، رعب، هراس و بیم که تقریباً مترادفند، اینک به بررسی واژه ها می پردازیم.

خشیت:

□ به معنای ترس شدید، خوفی که آمیخته با تعظیم باشد، گفته می شود.<sup>۲</sup>

رهبت:

□ به معنای خشیت و ترس است، و عرفاً اطلاق بر ترک دنیا می شود، به این که کسی رابطه خود را از مردم قطع کند و یکسره به عبادت خدا پردازد، و انگیزه اش از این کار خشیت از خدا باشد.<sup>۳</sup>

□ رهبت به معنای ترس از خدا، همراه با پرهیز و نگرانی و لرزش اعضاء و جوارح<sup>۴</sup>

□ رهبانیت: کناره گیری از خلق و اعتزال از لذائد دنیاست برای اشتغال به عبادت و در اسلام<sup>۵</sup> نهی از آن شده است.

---

۱- فریده مصطفوی (خمینی)، فاطمه جعفری، صدیقه معصومی، روش خودسازی، قم مرکز انتشارات، ۱۳۷۸، ص ۱۵۸.

۲- حسن، عمید، فرهنگ عمید، ج ۱، ص ۵۷۳.

۳- مهدی قلی پور، بهشت اخلاق، قم، موسسه تحقیقات حضرت ولی عصر (عج)، ج ۱، ص ۲۲۹.

۴- محمد تقی مصباح یزدی، اخلاق در قرآن، ترجمه محمد حسین اسکندری، قم، موسسه آموزش و پژوهش امام خمینی، ۱۳۸۷، ج ۱، ص ۲۵۳.

۵- مهدی نیلی پور، همان، ص ۱۹۰.

تهور:

اقدام به کاری که نباید کرد و انداختن خود در مهلکه هایی که در عقل و شرع منع شده است و دلیل بر بدی و ناپسندی آن و در وجوب محافظت و نینداختن خود در مهلکه آیات و اخبار مربوطه است.

حق این است که هر که خود را از آن چه عقل به لزوم محافظت از آن حکم می کند نگاه ندارند از نوعی جنون و دیوانگی خالی نیست و چگونه چنین کسی را می توان عاقل نامید که خود را بی باکانه به خطر می اندازد. مثلاً از کوه های بلند به زیر می افکند و از شمشیرهای آخته و برکشیده پروا نمی کند، یا در گرداب ها و رودهای غرق کننده فرو می رود یا از درندگان احتراز نمی کند چنین شخصی اگر هلاک شود به حکم شریعت قاتل خود به شمار می رود و خودکشی موجب هلاک ابدی و شقاوت همیشگی است تهور در طرف افراط [نسبت] به شجاعت است.<sup>۱</sup>

□ تهور و بی باکی: احتراز و احتیاط نمودن از آنچه باید از آن پرهیز کرد و انداختن خود به مهالک و امور خطرناکی که عقلاً و شرعاً ممنوع است.<sup>۲</sup>

جبن:

جبن (ترسویی) در طرف تفریط و عبارت است از این که در مواردی که مثلاً اولی انتقام است هیچ جنبشی و حرکتی نکند و غضب افراط در این حرکت است پس جبن به یک اعتبار ضد غضب است و به اعتباری دیگر ضد تهور و به هر دو اعتبار در طرف تفریط و از مهلکات بزرگ است و آدمی به سبب آن دچار صفات مذمومی است مانند خواری نفس و ذلت و ناگواری زندگی می شود و مردم در جان و مال او طمع می کنند و در کارهای خود بی ثبات و تنبل و راحت طلب می گردد و از این رو از همه سعادت ها باز می ماند و ستمکاران دست تجاوز بر او می گشایند، و انواع رسوایی ها درباره خود و اهل خود تحمل می کند، و دشنام ها و تهمت های ناروا را می شنود و نسبت به آن چه موجب ننگ و رسوایی است بی مبالا می شود و مقاصد و امور مهم خود را مهمل و معطل می گذارد و در شریعت از آن نکوهش شده است.<sup>۳</sup>

وجل:

به معنای استشعار خوف است یعنی ترس از خدا را شعار دل قرار دادن، و از این رو است که در قرآن، وجل همواره به قلب نسبت داده می شود.<sup>۴</sup>

---

۱- محمدتقی مصباح یزدی، همان، ص ۲۵۲.

۲- بهشت اخلاق، همان، ص ۳۲۱.

۳- محمدتقی مصباح یزدی، همان، ص ۲۵۳.

۴- حسین بن محمد راغب اصفهانی، همان، ص ۲۲۵.

مانند:

الذین اذا ذکر الله وجلت قلوبهم و الصابرين علی ما اصابهم و المقیمى الصلوه و مما رزقناهم ینفقون<sup>۱</sup>. آن ها کسانی هستند که وقتی نام خدا برده می شود دلپایشان مملو از خوف پروردگار می گردد و در برابر حوادث دردناکی که در زندگیشان رخ می دهد صبر و شکیبایی پیش می گیرند و نماز را برپا می دارند و از آنچه به آن ها روزی داده ایم انفاق می کنند. خداوند در این آیه صفات محبتین (تواضع کنندگان) را بیان می کند و ابتدا بیان می دارد که تواضع کنندگان کسانی هستند که در هنگام یاد خدا دلپایشان مملو از خوف پروردگار می گردد نه این که از غضب او بی جهت بترسند، و نه این که در رحمت او شک و تردید داشته باشند، بلکه این ترس به خاطر مسئولیت هایی است که بر دوش داشتند و شاید در انجام آن کوتاهی کرده اند، این ترس به خاطر درک مقام با عظمت خدا است که انسان در مقابل عظمت، خائف می گردد و این جنبه معنوی و روانی دارد و این خوف به قلب آنان نسبت داده شده است.<sup>۲</sup>

فرق:

به معنای پراکندگی دل از ترس است.<sup>۳</sup> خداوند در وصف منافقان می فرماید:

«و یحلفون بالله انهم لمنکم و ما هم منکم و لکنهم قوم یفرقون»<sup>۴</sup> و سوگند می خورند به خدا که ایشان هر آینه از شما هستند و نیستند از شما ولیکن ایشان گروهی اند که می ترسند. اشفاق:

اشفاق: عنایت و توجه آمیخته با خوف است، برای این که مشتفق آن را که نسبت به او عنایت دارد، می ترسد که ناگواری به او برسد، و هرگاه فعل اشفاق با حرف «من» متعدی شود معنای ترس در آن ظاهرتر است و هرگاه با حرف «فی» متعدی گردد معنای عنایت و محبت در آن روشنتر از ترس به ذهن می رسد.<sup>۵</sup> خدای متعال می فرماید:

«قالوا انا كنا قبل فی اهلنا مشفقین»<sup>۶</sup> می گویند: ما قبل از این که در دنیا بودیم، نسبت به خویشاوندان خود خیرخواه بودیم، و از خطر هلاکت زندهانشان می دادیم. آیه چنین بیان می کند که: ما در دنیا نسبت به خانواده خود اشفاق داشتیم، و آنان را دوست می داشتیم و به سعادت و نجاتشان از مهالک و ضلالت ها عنایت داشتیم، و هم از این که مبادا گرفتار مهالک شوند می ترسیدیم، و به همین منظور به بهترین وجهی با آنان معاشرت می کردیم، و نصیحت و دعوت به سوی حق را از ایشان دریغ نمی داشتیم. کلمه اشفاق از ماده «شفق» گرفته شده که همان روشنی آمیخته با تاریکی است.

۱- سوره حج، آیه ۳۵.

۲- ناصر مکارم شیرازی، تفسیر نمونه، تهران، دارالکتب اسلامی، ۱۳۸۶، ص ۱۱۷.

۳- حسین بن محمد راغب اصفهانی، همان، ص ۳۷۸.

۴- سوره توبه، آیه ۵۶.

۵- محمدبن حسن راغب اصفهانی، همان، ص ۲۶۴.

۶- سوره طور، آیه ۲۶.

اکنون باید دید آن‌ها در دنیا از چه چیز بیم داشتند و نسبت به چه چیز توجه و عنایت؟ در اینجا ۳ احتمال وجود دارد که ما همه را در تفسیر آیه جمع کردیم، زیرا منافاتی در میان آن‌ها نیست. ۱- ترس از خداوند و توجه به نجات خویش ۲- ترس از انحراف خانواده و توجه به امر تربیت آن‌ها ۳- ترس از دشمنان و توجه به حفظ خویش در برابر آنان هرچند با توجه به حفظ خویش در برابر آنان هرچند با توجه به آیات بعد، معنی اول مناسبتر به نظر می‌رسد.<sup>۱</sup>

خوف گاهی در مقابل «حزن» و گاهی در مقابل «رجاء» و گاهی در مقابل «امن» مطرح می‌شود:

الف) خوف در مقابل حزن: خوف نسبت به آینده و حزن نسبت به گذشته است؛ یعنی اگر کسی در گذشته مطلوبی را از دست داده یا نامطلوبی دامنگیر او شده باشد، هم اکنون محزون و غمگین است و اگر احتمال بدهد که در آینده، مطلوبی را از دست خواهد داد یا نامطلوبی دامنگیرش خواهد شد، هم اکنون خائف و هراسناک است. پس خوف، نسبت به آینده و حزن نسبت به گذشته است.

حزن، نسبت به آینده نیز تصور می‌شود و آن در صورتی است که انسان یقین داشته باشد که در آینده، مطلوبی را از دست می‌دهد یا نامطلوبی دامنگیرش می‌شود. چنین شخصی هم اکنون غمگین است نه خائف؛ مثلاً اگر به یکی از دوستان شخص بیمار، بگویند بیماری دوست شما خطرناک است و او در آینده نزدیک خواهد مرد، در این صورت، محزون می‌شود نه خائف. خوف ندارد چون یقین دارد که این بمبار رفتنی است؛ اما غمگین است که دوستی را از دست خواهد داد.<sup>۲</sup>

ب) خوف در مقابل رجاء: این است که انسان از یک طرف، خائف و از طرف دیگر، امیدوار باشد؛ یعنی خوف به گونه‌ای نباشد که زمینه یاس را فراهم کند، بلکه به گونه‌ای باشد که احتمال «عدم زوال مطلوب» یا احتمال «عدم حدوث نامطلوب» در ذهن ظهور کند که در نتیجه زمینه رجاء را هم فراهم آورد. گفته اند خوف «سالک الی الله» نباید خوف صرف باشد؛ بلکه باید امیدوار هم باشد که در این صورت، خوف در مقابل رجاء قرار می‌گیرد و در بحث‌های اخلاقی این دو با هم ذکر می‌شود.<sup>۳</sup>

ج- خوف در مقابل امن: نقطه مقابل خوف، «امن» است. کسی که از چیزی نمی‌هراسد خود را در برابر آن چیز در امنیت می‌بیند. نترسیدن از یک چیز به علل مختلفی پدید می‌آید. ممکن است کسی را به این دلیل از چیزی هراس نداشته باشد که اساساً وجود آن چیز را منکر است و آن را امری موهوم و خیالی می‌داند. یا به این علت که آن را در ایجاد حالتی ناخوشایند ضعیف و ناتوان می‌داند و خود را در مواجهه و مقابله با آن چیز قدرتمند و توانا می‌داند.

---

۱- محمدحسین، طباطبایی، تفسیر المیزان، ترجمه محمد باقر موسوی همدانی، ۲۰ جلدی، قم، اسلامی، ۱۳۷۴، ج ۱۹، ص ۲۱.

۲- محمدتقی مصباح یزدی، اخلاق در قرآن، ترجمه محمد حسین اسکندری، ج ۱۱، ص ۲۸۰.

۳- همان جا.

خدا ترسی کامل در دل کسی پدید می آید که: اولاً خدا را با همه صفاتش باور داشته باشد، ثانیاً به قدرت خدا در قهر نسبت به بندگان و عذاب آنان معتقد باشد و ثالثاً بر ضعف و غفلت خود آگاه باشد و بداند که قدرت او در برابر خدا ناچیز و بلکه هیچ است.

اگر هر یک از این باورها از میان برود، خوف از دل بنده خارج می شود و خدا ترسی او زایل می گردد. با زوال خداترسی همه آثار آن نیز از میان می رود و راه کمال و سعادت بر بنده مسدود می گردد. اگر کسی فقط رحمت و مغفرت خدا را باور کند و خشم و غضب و انتقام او را فراموش کند، در حقیقت شرط اول خدا ترسی را از دست داده است؛ یعنی برخی صفات خدا را منکر شده است و خدانشناسی او ناقص است و به خداوندی که جامع صفات کمال است باور ندارد. چنین فردی به کفر نزدیک است و اگر ایمنی او به سبب غفلت نباشد، و به سبب انکار اوصاف جلاله پروردگار باشد او را نمی توان مومن نامید.<sup>۱</sup>

کسی که خود را از مکر خدا در امان می بیند در خسران است:

«افامنوا مکرالله فلا یامن مکرالله الا القوم الخاسرین»<sup>۲</sup> «آیا از مکر خدا خود را ایمن

دانستید؟ با آنکه جز مردم زیانکار خود را از مکر خدا ایمن نمی داند.»

مقصود از مکر چیست؟ «مکر» رساندن ضرر یا امری ناخوشایند به دیگری است، در حالی که او غافل است. کسی که به هر دلیل خود را در در امان می بیند و خوفی در دل ندارد و درصدد عمل بر نمی آید و جلب رضای خدا نمی کند. چنین فردی ممکن است هر لحظه مشمول عذاب خداوند واقع شود و انتقام الهی او را در بر گیرد و چون خود را در ایمنی می بیند از این عذاب و انتقام نیز غافل است و چاره ای برای رهایی از آن نمی اندیشد. در نتیجه وقتی عذاب خداوند بر او نازل شود دچار خسران ابدی می شود و تنها اگر خداوند به او لطف نماید، شاید وسیله تذکر و تنبه را برای او فراهم می آورد.<sup>۳</sup>

۱- اگر بنده این لطف الهی را قدر بداند و آمرزش طلبد، نجات می یابد و اگر باز هم غفلت او را فراگیرد و از راه ناصواب خود بازنگردد، بر جرم و گناه خود افزوده است.

هرگاه بنده ای گناه کند و حادثه و مصیبتی در زندگی او رخ ندهد باید اندیشناک شود؛ چرا که ممکن است خداوند او را مهلت داده باشد تا بار گناه خویش را سنگین تر کند. چنانکه در قرآن کریم آمده است:

ولایحسین الذین کفروا انما نملی لهم خیرلانفسهم انما نملی لهم لیزدادوا اثمًا و لهم عذاب مهین.<sup>۴</sup> و البته نباید کسانی که کافر شده اند تصور کنند این که به ایشان مهلت می دهیم برای آنان نیکوست؛ ما فقط به ایشان مهلت می دهیم تا بر گناه خود بیفزایند و آنگاه عذابی خفت آور خواهند داشت.

---

۱- همان جا.

۲- سوره اعراف، آیه ۹۹.

۳- محمد فتحعلی خانی، آموزه های بنیادین علم اخلاق، قم، موسسه نشر فرهنگ اسلامی، ۱۳۸۲،

ج ۱، ص ۲۱۹.

۴- سوره آل عمران، آیه ۱۷۸.



احساس ایمنی از مرک خدا، مانع کمال انسان است و احساسی مذموم است؛ زیرا خوف را به کلی از دل زایل می کند. ولی حالت اطمینان، بسیار پسندیده است و کسی که چنین حالتی ندارد دچار اضطراب می شود؛ یعنی خوف او از حد مفید و سودمند تجاوز می کند و از چیزهایی می ترسد که نباید ترسید و عقل سلیم آن ها را ترسناک نمی داند. اطمینان نیز در صورتی حاصل می شود که شخص، دفع ضررها و مقابله با چیزهای ترسناک را امکان پذیر بداند. کسی که به لطف، رحمت و مغفرت خداوند باور کند و امید را در دل زنده نگاه می دارد به اطمینان می رسد.<sup>۱</sup> تفاوت خوف و خشیت: خوف از خداوند، گاه به معنای ترس از کیفر گناهان و تقصیراتی است که از انسان سرزده است و گاه مقصود از آن خوف از عظمت و جلال خداوند متعال است و نوع دوم را خشیت می گویند.<sup>۲</sup>

خشیت: ترس شدید است و گفته شده: «خشیت ترس است آمیخته با تعظیم و اکثراً در مواردی به کار می رود که از علم و آگاهی به چیزی سرچشمه می گیرد لذا در قرآن مجید این مقام، مخصوص عالمان شمرده شده است که فرموده: «انما یخشی الله من عباده العلماء»<sup>۳</sup>. اما در بعضی از مولفات محقق طوری سخنی در تفاوت دو کلمه «خوف و خشیت» آمده است که در حقیقت ناظر به معنای عرفانی آن می باشد نه معنای لغوی، او می گوید: خشیت و خوف هرچند در لغت به یک معنی یا نزدیک به یک معنی می باشند. ولی در عرف صاحب‌دلان در میان این دو فرق است و آن این که خوف، به معنی ناراحتی درونی از مجازاتی است که انسان به خاطر ارتکاب گناه با تقصیر در طاعات، انتظار آن را دارد و این حالت برای اکثر مردم حاصل می شود؛ هرچند مراتب آن بسیار متفاوت است و مرتبه‌اعلای آن جز برای گروه اندکی حاصل نمی شود.

اما خشیت، حالتی است که به هنگام درک عظمت خدا و هیبت و ترس از مهجور ماندن از انوار فیض او برای انسان حاصل می شود این حالتی است که جز برای کسانی که واقف به عظمت ذات پاک و مقام کبریایی او هستند و لذت قرب او را چشیده اند حاصل نمی گردد؛ بنابراین در قرآن این حالت را مخصوص بندگان عالم و آگاه شمرده است.<sup>۴</sup>

و مراد از علماء، علمای بالله است یعنی کسانی که خدای سبحان را به اسماء و صفات و افعالش می شناسند، شناسایی تامی که دل هایشان به وسیله آن آرامش می یابد و لکه های شک از نفوسشان زایل، و آثار زوال آن در اعمالشان هویدا می گردد و فعلشان مصداق قولشان می شود و

---

۱- محمد فتحعلی خانی، همان جا.

۲- مهدی نراقی، جامع السعادات، ترجمه دکتر سیدجلال الدین مجتهدی، تهران، انتشارات حکمت، ص ۱۳۲.

۳- سوره فاطر، آیه ۲۸.

۴- محمدحسین طباطبایی، تفسیر المیزان، ج ۱۷، ص ۲۰۱.

مراد از خشیت از چنین زمینه ای همان خشیت حقیقی است که به دنبالش خشوع باطنی و خضوع در ظاهر پیدا می شود.<sup>۱</sup>

و چه بسا گفته شده: خشیت، تاثیر قلب است به طوری که اضطراب و دلهره به دنبال می آورد و این حالت صفت نکوهیده ای است مگر نسبت به خدا و از این جهت پیامبران جز از خدا نمی ترسیدند. و متعلق خشیت در قرآن غالباً ذات پروردگار است که گاهی از آن به ضمیر متکلم و گاهی به ضمیر غایب و گاهی با کلمه الله و گاهی با کلمه «رب» و گاهی با کلمه «رحمان» تعبیر می شود و در اغلب موارد، نفی خشیت از غیر خدا و اثبات خشیت نسبت به خدا شده است.<sup>۲</sup>

«فلا تخشوه و اخشونی» از مردم نترسید و از من بترسید.

و گاهی گفته شده: خوف، احساس رنج روح است از چیز ناخوشایندی که چشم به راه آن و عذابی که منتظر آن است به واسطه فعل گناه و ترک طاعت که متحمل شده است، و خشیت حالت نفسانی است که منشا آن معرف به عظمت پروردگار و هیبت او و ترس از محبوب بودن از اوست، و این حالت حاصل نمی شود مگر برای کسی که جلال و کبریایی پروردگار را درک کند و لذت قرب او را بچشد.<sup>۳</sup>

بنابراین خشیت، خوف ویژه ای است اگرچه برای مطلق خوف هم به کار می رود و نیز می نویسد خوف بر پنج نوع است: خوف، خشیت، وجل، رهبت، و هیبت.

خوف برای گناهکاران و خشیت برای عالمان و وجل برای خاشعان و رهبت برای عابدان و هیبت برای عارفان است.<sup>۴</sup>

تفاوت خشیت با اشفاق: همچنانکه ذکر شد: «خشیت» به معنی هرگونه ترس نیست؛ بلکه ترسی است که توأم با تعظیم و احترام باشد، همچنین «مشفق» از ماده «اشفاق» و از ریشه «شفق» به معنی روشنایی آمیخته با تاریکی، به معنی خوف و ترسی است که آمیخته با محبت و احترام است.<sup>۵</sup>

«خشیت» بیشتر جنبه قلبی دارد و «اشفاق» جنبه عملی را شامل می شود. گاهی ذکر این دو به صورت علت و معلول در آیه، می آید مانند: قول خداوند متعال که می فرمایند: «ان الذین هم من خشیه ربهم مشفقون»<sup>۶</sup> آن ها کسانی هستند که ترس آمیخته با عظمت خدا در دل هایشان جای کرده است و آثار آن در عملشان و مراقبت هایشان نسبت به دستورات الهی نمایان است.

---

۱- محمد فولاد گر، سیمای اخلاق در قرآن و احادیث، اصفهان، مرکز نشر دانشگاه صنعتی، ۱۳۸۳، ص ۱۷۴.

۲- محمدحسین طباطبایی، همان، ج ۱۷، ص ۲۰۱.

۳- سفینه البحار، ج ۱، ص ۴۳۲.

۴- محمود فولادگر، همان، ص ۱۸۰.

۵- ناصر مکارم شیرازی و همکاران، همان، ج ۱۴، ص ۲۸۶.

۶- سوره مومنون، آیه ۵۷.

و به تعبیر دیگر «اشفاق» مرحله تکامل «خشیت» است که در عمل اثر می‌گذارد، و به پرهیز از گناه و انجام مسئولیت‌ها و می‌دارد<sup>۱</sup>.

تفاوت خوف با جبن:

فرق بین خوف و جبن این است که جبن بی جنبشی و عدم تحرک نفس است در جایی که عقلاً و شرعاً حرکت برای انتقام یا چیزی دیگر متسحسن و پسندیده است. و این سکون و بی حرکتی گاه بدون حدوث تالم و رنجی که لازمه خوف است، تحقق می‌یابد. مثلاً کسی که جرات نمی‌کند در کشتی سوار شود یا در خانه تنها بخواهد یا متعرض دفع کسی که به او ظلم می‌کند، بشود می‌توان او را متصف به چنین سکون و بی جنبشی دانست در حالی که متالم و ناراحت نیست چنین شخصی جبن دارد و خوف ندارد و کسی که ملکه حرکت برای انتقام و غیره از افعالی که شرع و عقل جایز می‌شمردند، دارد گاهی برای او رنج و تالم از توقع حدوث مکروه و ناگوار پیش می‌آید، مثل ناراحتی از این که سلطان به قتل او فرمان دهد چنین فردی خوف دارد و جبن ندارد.<sup>۲</sup>

## ۲- فضیلت و ارزش خوف:

خوف از خدا، مرتبه‌ای از مراتب دین و مقامی از مقامات اهل یقین و افضل فضایل نفسانی است. زیرا فضیلت هر صفتی به قدر کمکی است که به سعادت می‌کند، و هیچ سعادت‌مانند سعادت لقاء خدا و قرب او نیست و این سعادت حاصل نمی‌شود مگر به تحصیل محبت و انس با خدا، و این بدست نمی‌آید مگر با معرفت، و معرفت حاصل نمی‌شود مگر به ادامه فکر، و انس محقق نمی‌گردد مگر به محبت و تداوم ذکر و محبت مواظبت و فکر و ذکر میسر نمی‌شود مگر به ریشه کن کردن دنیادوستی از قلب، و محبت دنیا ریشه کن نمی‌شود مگر با سرکوب کردن لذاها و شهوت‌ها، و نیرومندترین وسیله برای سرکوبی شهوت آتش خوف الهی است و این خوف، آتش سوزنده شهوات است. در این صورت فضیلت آن بقدری است که شهوات را بسوزاند و انسان را از معاصی بازدارد و بر طاعات برانگیزاند.<sup>۳</sup>

آیات و روایات زیادی دلالت بر فضیلت خوف آمده است که به بیان برخی از آنان می‌پردازیم. قرآن کریم می‌فرماید: «انما یخشى الله من عباده العلماء»<sup>۴</sup> از بندگان خدا فقط دانایان از او بیم دارند.

در این آیه، خداوند می‌فرماید: این آیات اثر خود را که ایمان حقیقی به خدا و خشیت از او به تمام معنای کلمه می‌باشد، تنها در علماء می‌بخشد، نه جهال.<sup>۵</sup>

۱- مهدی نراقی، همان، ص ۲۵۵.

۲- همان جا.

۳- حاج شیخ عباس قمی، معراج السعاده، تهران، انتشارات در راه حق، پاییز ۷۹، ص ۱۸۵.

۴- سوره فاطر، آیه ۲۸.

۵- محمدحسین طباطبایی، همان، ج ۱۷، ص ۵۹.

باز خداوند متعال می فرماید: «سیدکر من یخشی»<sup>۱</sup> کسی که خدا ترس باشد پند خواهد پذیرفت. در این آیه خداوند به عکس العمل مردم در برابر تذکر، وعظ و انذار پرداخته و آن ها را به دو گروه تقسیم می کند و می فرماید: «به زودی آن ها که از خدا می ترسند و احساس مسئولیت می کنند متذکر می شوند آری تا روح «خشیت» و «ترس»، و یا به تعبیر دیگر روح «حق طلبی» و «حق جویی» که مرتبه ای از تقوا است در انسان وجود نداشته باشد از مواعظ الهی و تذکرات پیامبران نفعی نمی برد.<sup>۲</sup> خشیت عاملی موثر در پیدایش پند پذیری برای انسان است.<sup>۳</sup>

نبی گرامی اسلام (ص) می فرماید:

ما من مومن یخرج من عینیه دمعہ، و ان کانت مثل راس الذباب من خشیه الله، ثم یصیب شیئا من حر و جبهه، الا حرمه الله علی النار

هیچ مومنی نیست که از چشم او از خوف خدا اشکی بیرون آید و به گونه چهره اش برسد، اگر به قدر سر مگسی باشد، مگر آن که خدا آن چهره را بر آتش دوزخ حرام کند.<sup>۴</sup>

و باز فرمودند: «اذا اقشعر قلب المومن من خشیه الله تحاتت عنه خطایاه کما یتحات من الشجر و رقها». چون مومن از ترس خدا بلرزد خطاهای او مانند برگ درخت فرو ریزد»<sup>۵</sup>.

امام صادق (ع) فرمود:

المومن من مخافتین ذنب قد مضی لایدی ما صنع الله فیہ و عمر قدبقی ما یکتسب فیہ من المہالک، فهو لا یصبح الا خائفا و لا یصلحه الا الخوف.

مومن میان دو ترس است، گناه گذشته که نداند خدا با او چه کند و عمر مانده که نداند در آنچه مهلکه به دست کند (یعنی از گناهایی که مایه هلاکت است چه مرتکب خواهد شد) پس همیشه ترسان است و همین ترس او را اصلاح می کند.<sup>۶</sup>

و فرمود:

خف الله کانک تراه، و ان کنت لاتراه فانه یراک، و ان کنت تری انه لایراک فقد لفرت، و ان کنت تعلم انه یراک ثم برزت له بالمعصیه فقد جعلته من اھون الناظرین الیک.

امام صادق (ع) فرمودند: ای اسحاق چنان از خدا بترس مثل این که او را می بینی زیرا اگر تو او را نمی بینی او تو را می بیند و اگر گمان کنی که تو را نمی بیند کافر شده ای و اگر می دانی که تو را می بیند و درمقابل معصیت می کنی، او را ناظر بی اهمیتی انگاشته ای.<sup>۷</sup>

---

۱- سوره اعلیٰ، آیه ۱۰.

۲- ناصر مکارم شیرازی و همکاران، تفسیر نمونه، ج ۲۶، ص ۳۹۸.

۳- اکبر هاشمی رفسنجانی، تفسیر راهنما، ج ۲۰، ص ۲۸۲.

۴- محمدباقر، مجلسی، بحار الانوار، الجامعه لدرر اخبار الائمه الاطهار، بیروت، موسسه الوفا، بی تا، ج ۶۷، ص ۳۹۴.

۵- محمد بن حسن، حر عاملی، وسائل الشیعہ، تهران، مکتبه الاسلامیه، بی تا، ج ۲، ص ۴۴۸.

۶- محمد بن یعقوب کلینی (ره)، اصول کافی، ترجمه محمدباقر کمره ای، تهران، انتشارات اسوه، ۱۳۷۹، ج ۴، ص ۲۱۱.

۷- شیخ محمد بن حسین حر عاملی، همان، ص ۲۱۷.

### ۳- حد خوف

آنچه در مدح و ستایش خوف گفته شد، در وقتی است که از حد تجاوز نکند و اگر از حد شایسته تجاوز نماید، مذموم و ناپسند است و بیان مطلب این است که: خوف از خدا حکم تازیانه ای دارد که بندگان ما به مواظبت بر علم و عمل می راند تا به وسیله این دو به رتبه قرب الهی و لذت، محبت و انس به او نائل شوند و همان گونه که تازیانه ای که چهار پایان را به آن می رانند و کودک را به آن تادیب می کنند حدی دارد و نباید از اعتدال بیرون رود، که کمتر از اندازه در راندن و تادیب سودمند نیست و بیش از اندازه به هلاک مرکب و کودک می انجامد و مذموم و ناپسند است همچنین خوف که تازیانه خدا برای کشاندن بندگان است حدی در اعتدال دارد و آن قدری است که آدمی را به مطلوب برساند، پس اگر از آن حد کمتر باشد، کم فایده بلکه بی اثر است و مانند چوب بسیار باریکی است که به مرکب نیرومندی بزنند و بنابراین او را به مقصد نمی راند و مثل این خوف مانند رقت و نرم دلی زنان به هنگام شنیدن سخن اندوهباری است که موجب گریه آن می شود و تا سخن قطع شد به حالت اول خود بر می گردند یا مثل خوف بعضی از مردم به هنگام مشاهده چیز هولناکی است که به محض این که از حس و نظر غایب شد دل به غفلت باز می گردد و این خوف کم فایده و بلکه بی فایده است.

علامت آن، این که گاهی اگر حدیث مرگ و دوزخ را شنید فی الجمله تاثیری در دل او می کند ولیکن اثر در اعضا و جوارح نمی کند و آن ها را مقید به طاعت نمی نماید و از معاصی باز نمی دارد. و چنین خوفی، خوف نیست، بلکه حدیث نفس و حرکت خاطر است و وجود و عدم آن مساوی است و اگر از حد تجاوز شود و به حد افراط رسد چه بسا منجر به ناامیدی و یاس از رحمت خدا گردد و این حد ضلال و کفر است.

و شکی نیست که خوفی که به یاس و ناامیدی برسد آدمی را از تحمل باز می دارد زیرا نشاط خاطر را که انگیزه عمل است از میان می برد و کسالت را که مانع از عمل است پدید می آورد.

و چنین خوفی محض فساد و نقص و عین قصور و خسران است و در نظر شرع و عقل مطلقاً هیچ رجحانی ندارد.<sup>۱</sup>

---

۱- محسن فیض کاشانی، اخلاق حسنه، ترجمه محمدباقر ساعدی، تهران، پیام عدالت، ۱۳۷۷، ص ۷۸.

## فصل دوم:

### اقصام و درجات خوف

#### ۱- اقسام خوف

خوف بر ۳ قسم است: ۱- خوف طبیعی ۲- خوف مذموم ۳- خوف ممدوح

#### الف) خوف طبیعی:

خوف طبیعی هم چون حالات واقعی دیگر، از خطوط اصلی نفس است و این حالت برای حفظ جان از حوادثی چون بیماری، تصادف، دور شدن از منطقه خطر، چگونگی مواجهه با حیوانات درنده، زلزله، رعد و برق، سیل، بادهای خطرناک، به کار گرفته می شود. اگر این حالت نفسانی به انسان عنایت نمی شد و آدمی در برابر آن گونه حوادث و پیش آمد ها برخورد نمی هراسید، در مقام حفظ نفس بر نمی آمد و در این صورت از هیچ حادثه ای در امان نمی ماند و حیات انسان در کره خاکی در معرض نابودی قرار می گرفت. انسانی که از وقوع بیماری می ترسد، یا به هنگام بیماری از تلف شدن وحشت دارد، از پیش آمدن مرض پیشگیری کرده، یا به هنگام درد و رنج به علاج بر می خیزد و این ترس باعث می گردد، انسان اصول بهداشت را در همه زمینه ها مراعات نماید. کسی که وقوع زلزله، باد، سیل، یا حمله حیوانات را به خود و برنامه های زندگیش پیش بینی می نماید، حالت ترسش به او کمک می کند، تا برای جلوگیری از هر نوع خطر احتمالی به مبارزه برخیزد هیچ انسانی را در زمینه چنین خوفی نباید سرزنش کرد؛ زیرا این خوف یکی از مهمترین ابزار مبارزه با حوادث است<sup>۱</sup>.

#### ب) خوف مذموم:

خوف مذموم خوفی است که ارتباطی با مسائل خطرآفرین و نیز ربطی به مسائل عالی الهی از قبیل ترس از عذاب فردا، یا ترس از مقام و هیبت حق ندارد، بلکه علت آن و تصورات باطل و وهم و خیالات فاسده نسبت به پاره ای از امور است که انسان با اندکی تأمل نسبت به آن امور که زاییده خیالات و اوهام است، حس می کند که خوفش امری بیهوده و حالتی غیرمنطقی است.

---

۱ - حسین انصاریان، عرفان اسلامی، شرح جامع مصباح الشریعه و مفاتیح الحقیقه، قم، دارالعرفان، ۱۳۸۶،

این نوع از خوف، اقسامی دارد که عقل همه را زشت و ناروا می شمارد و عبارتند از:

۱- ترس از برنامه ای که وقوعش حتمی است و انسان به هیچ عنوان قدرت جلوگیری از آن را ندارد، مانند اجل طبیعی که برای انسان ها و پدر و مادر و خویشان و هم نوعشان و فرزندان و رفیقان و دوستانش حتمی است، انسانی که از هم اکنون برای چنان واقعه اجتناب ناپذیری در ترس فرو می رود، از این ترس چه نفعی عاید او می گردد، یا چه ضرری از او دور می شود.

این خوف چگونه می تواند، او را برای جلوگیری از وقوع حادثه ای که حتمی است کمک کند، برای انسان، از این گونه خوف جز رنج و مشقت برای بدن و عذاب برای روح و اضطراب در فکر و اندیشه حاصلی نیست و باید گفت: برای این ترس در وجود انسان، علتی به جز غفلت و جهل وجود ندارد.<sup>۱</sup>

۲- ترس از برنامه هایی که وقوع و عدم وقوعش مساوی الطرفین است، مثل این که نهالی را بکارد و در ترس فرو رود که این نهال ثمر می دهد یا نه؟ راستی ترس در این زمینه و امثال آن چه معنا دارد؟ در این مرحله انسان وظیفه دارد تخم را بنشانند و قواعد کشاورزی را در جنب آن رعایت نماید، اگر به محصول نشست، از عنایت و فضل اوست، اگر بدون ثمر ماند، باید به جستجوی علتش برآمد و مانع به ثمر نشستن نهال را از راه نهال دور کرد، علاوه بر این باید دانست که موجودات این جهان مادی، در معرض حادثه اند و گاهی حادثه متوجه زراعت و محصول انسان می شود و این حادثه خود بابتی از ابواب ابتلا از طرف حق برای رشد بندگان است، در اینجا باید به جای ترس، خوشحال بود که خداوند بزرگ انسان را جهت آزمایش انتخاب کرده است و گاهی هم حادثه جریمه ای است برای جرم هایی که از انسان سرزده، عاقل کسی است که از حادثه پند گرفته و خود را در میدان رشد و کمال و جبران نواقص قرار بدهد پس ترس در این گونه امور، کاری است بیهوده و زیان آن فقط متوجه اعصاب خود انسان است.

۳- ترس از اموری که بدون برهان عقلی و دلیل منطقی، از زمان های قدیم زمینه ساز وحشت شده، مثل ترسیدن از جنازه میت، یا جن، یا تنها بودن به وقت شب در خانه، سبب این ترس مغلوبیت عقل در برابر قوه وهم است و راه علاج این ترس، تمرین و ریاضت است.

۴- ترس از فرا رسیدن مرگ که این ترس دارای عللی است که با شناخت آن علل و علاجش، انسان از مسئله وحشت از مگر نجات یافته و نسبت به سفر آخرت حالت شوق پیدا می کند.<sup>۲</sup>

### ج) خوف ممدوح

خوف ممدوح، خوفی است که هم چون حالات عالی دیگر روانی برای انسان از ضروریات است.

بدون این خوف راهی برای ترقی و تعالی وجود ندارد و منهای این خوف آدمی را در پیشگاه قرب حضرت او جای نیست.

۱- همان جا.

۲- محمد رحیم نوری، مبانی اخلاق، تهران، انتشارات خورشید باران، ۱۳۸۳، ص ۹۹.

این خوف از اوصاف عالی مومنین و از آثار برجسته وجود متقین و نشانه ای از اتصال محبین به جناب اوست.

عاشقان حضرتش هرگز از این خوف جدا نبوده و بدون این حالت عالی زیست نداشتند. چنانکه خاتم پیامبران (ص) می فرمود:

«انا اخوفکم من الله» خائف ترین شما از خدا من هستم.<sup>۱</sup>

چه مسائل مهمی که از خوف انبیاء در قرآن و کتب اسلامی نقل شده و چه برنامه های پراهمیتی در این زمینه از اولیای خدا و ائمه هدی (علیهم السلام) و عارفان الهی به ما رسیده، نشنیده اید که سر حلقه عارفان و روح عاشقان، علی (ع) شبی چند بار از خوفی که از عظمت حق داشت و از اوضاع جهان بعد نسبت به آنان که مورد لطف نخواهد بود از خود بیخود می شد! سالکان راه می گویند: کمترین درجه خوف آن است که در اعمال انسان تجلی کند، آن جا که انسان از هر گناهی کناره گیرد، معلوم می شود از خوف بهره ور است و تازه این خودداری از گناهان در فرهنگ الهی ورع شمرده شده و چنانچه انسان از شبهات بپرهیزد دارای تقوا گشته و چون نظر از غیر حق بردارد و هیچ نفسی جز به یاد او نکشد دارای صدق شده و در زمره صدیقان آمده است.

خوف پرو بالی است که به وسیله آن بندگان حضرت حق، به سوی هر مقام شایسته ای پرواز کرده و به سبب آن از منازل پر هول آخرت یا کمال اطمینان عبور می کنند. کسی که غرق در شهوات است و آلوده به هر لذت حرام و ترسی که او از افتادن در لجنزار گناه حفظ کند نداشته باشد چگونه می خواهد از عذاب فردا در امان باشد؟

روایت مهمی از حضرت صادق (ع) چنین می خوانیم:

«لایکون المومن مومنا حتی یکون خائفا راجیا، و لایکون خائفا راجیا حتی یکون عاملاً لما یخاف و یرجو»<sup>۲</sup>

کسی را مومن نمی گویند مگر این که دارای بیم و امید باشد و بیم و امید در کسی نیست مگر آن که به متقتضای بیم و امید عمل کند.

راستی انسان دارای ترس از گناه خودداری می کند و دارنده امید برای بهره بردن در دنیا و آخرت به دستورهایی حق گردن می نهد.

جمله ای بدین مضمون از بعضی از حکما نقل کرده اند: کسی که از چیزی ترس دارد، از آن فرار می کند و هر کس از خدا می ترسد با حرص و ولع به سویش می رود.

آری، اگر انسان از گناه و عواقب آن بترسد، از آن فرار می کند و هر کس از مقام خدا بترسد برای تبدیل ترسش به حالت امن به او پناه می برد.

---

۱ - محمدبن حسین، حر عاملی، وسائل الشیعه، ج ۲، ص ۴۱۸.

۲ - ثقة الاسلام محمد بن یعقوب کلینی، اصول کافی، ترجمه محمد باقر کلینی، قم، انتشارات اسوه، زمستان ۱۳۸۶، ج ۲، ص ۴۸۸.



خوف ممدوح، خوفی است که در دنیا و آخرت به وجود آورده امنیت باطل و آرامش فکر و جان است چنانچه در قرآن مجید آمده:

«ولیبذ لنهم من بعد خوفهم امنا»<sup>۱</sup>

«و یقیناً ترس و بیمشان را تبدیل به امنیت کند».

در این آیه خداوند، افرادی از یاران پیامبر که در مکه ترسان بودند، به قوه اسلام و گسترش آن ایمنی بخشید. مقاتل می گوید: خدا به این وعده خود عمل کرده است و آن ها را در روی زمین قدرت بخشید و ترس آن ها را مبدل به امنی کرد پس به وعده خود وفا کرده است.

برخی می گویند: از آن پس که در دنیا می ترسیدند خداوند در آخرت آن ها را ایمن می سازد. در روایت است از پیامبر اسلام که خداوند فرمود: بنده ام را دچار دو ترس و برخوردار از دو ایمنی می کنم. اگر در دنیا ترسید، در آخرت ایمنش می کنم و اگر در دنیا ایمن شد، در آخرت او را می ترسانم.<sup>۲</sup>

ایمان و عمل صالح و ترس از خدا، وحشت از گناه و عذاب فردا، علت ایمنی در دنیا و آخرت است.

صاحبان این خوف در قرآن مجید و روایات و اخبار، مورد تمجید قرار گرفته و از آنان به عنوان بندگان صالح یاد شده است. این خوف در هر کس نباشد ناقص است و بنا به فرموده نبی بزرگ اسلام (ص) ناقص ملعون است.

انواع خوف ممدوح:

۱- خوف از پیش آمدن خطر برای مردم و اعلام آن به صاحبان برای نجات آنان

۲- خوف از سوء عاقبت

۳- خوف از عذاب گناهان بهترین عامل توبه

۴- خوف از غفلت و کوتاهی و نقصان در عبادت

۵- خوف از جهنم پس از مرگ

۶- خوف دوری از خدا<sup>۳</sup>

۱- خوف از پیش آمدن خطر برای مردم: خوف از پیش آمدن خطر برای جامعه و اعلام آن برای بیداری مردم، مخصوص انبیاء و اولیاء و ائمه و حکیمان و دلسوزان دوراندیش است. همین خوف که برخاسته از دلسوزی آنان نسبت به خلق بود، آنان را وادار کرد که با تمام وجود برای سعادت دنیا و آخرت قیام کنند و آنان را از گرفتار شدن به وادی گمراهی حفظ نمایند.<sup>۴</sup>

---

۱- سوره نور، آیه ۵۵.

۲- فضل بن حسن، تفسیر مجمع البیان، تفسیر قرآن، ج ۱۷، ص ۱۶۳.

۳- حسین انصاریان، همان، شرح جامع مصباح الشریعه و مفتاح الحقیقه، ج ۱، ص ۱۴۵.

۴- همان جا.

قرآن کریم درباره ترس شعیب نسبت به آینده قومش و خطراتی که آنان را تهدید می کرد می فرماید:

والی مدین اخاهم شعيبا قال يا قوم اعبدوا الله مالکم من اله غيره و لا تنقصوا المکیال و المیزان انی ارام بغیروانی اخاف علیکم عذاب یوم محیط.<sup>۱</sup> و به سوی مردم مدین، برادرشان شعیب را فرستادیم گفت: ای قوم من خدا را بپرستید، شما را جز او هیچ معبودی نیست و از پیمانہ و ترازو مکاهید، همانا من شما را در توانگری و نعمت می بینم و بر شما از عذاب روزی فراگیر بیمناکم. این آیه، داستان شعیب (ع) و قوم او را که همان اهل مدین باشند می سراید، اهل مدین تنها بتها را می پرستیدند و بیماری کم فروشی در بین آنان شایع و فسادهای دیگر نیز در میان ایشان رایج شده بود، خدای متعال شعیب (ع) را به سوی آنان مبعوث کرد تا آنان را اندرز و موعظه کند.

و بیان نمودند من از عذاب روز بزرگ برای شما می ترسم. در این جمله به روز قیامت و یا روزی که عذاب الهی نازل شود و قوم را منقرض نماید اشاره کرده است و معنای این که فرمود: آن روز محیط است، این است که در آن روز راهی برای فرار از عذاب نیست و غیر از خدای تعالی هیچ پناهی نیست پس هیچ کس نیست که با یاری و اعانت خود عذاب را دفع کند، روزی است که در آن روز توبه و شفاعتی هم نیست، و معنای احاطه روز به این است که عذاب آن روز قطعی است و مفری از آن نیست.<sup>۲</sup>

۲- خوف از سوء عاقبت: ایمان به خداوند ارزشمندترین چیزی است که دنیا و آخرت انسان را زیبا و آباد می گرداند. انسان مومن رستگاری خود را در گرو حفظ و رشد ایمان خود می داند کسی که می خواهد از هر خوفی رها شود، و غم و اندوه او را آزار ندهد باید ایمان خود را حفظ کن و اعمال صالح انجام دهد:

**«من امن بالله و الیوم الآخر و عمل صالحاً فلا خوف علیهم و لاهم یحزنون».**

هر کس به خدا و روز بازپسین ایمان آورد و کار نیکو انجام دهد، پس بیم و اندوهی نخواهد داشت.<sup>۳</sup>

ولی حفظ ایمان کار دشواری است ایمان انسان در مسیر زندگی همواره تهدید می شود محبت دنیا و وابستگی به فرزندان و اموال ممکن است انسان را در دو راهی کفر و ایمان قرار دهد و ضعف ایمان موجب انتخاب مسیر و کفر و هلاکت گردد.<sup>۴</sup>

بیداران راه حق بر این عقیده اند که انسان تا آخرین لحظه عمر با دو نوع دشمن روبروست دشمنان باطنی، و دشمنان ظاهری، باطنی همانند هوای نفس و توابع آن از قبیل ریا، نفاق، کبر، نخوت، غرور، حسد، بخل و ... ظاهری مانند ابلیس، انواع شیاطین انسی، دوستان آدم نما،

۱ - سوره هود، آیه ۸۴.

۲ - محمد حسین طباطبایی، تفسیر المیزان، ترجمه محمد باقر موسوی، ۲۰ جلدی، ج ۱۰، ص ۵۴۲.

۳ - سوره مائده، آیه ۶۹.

۴ - محمدفتحعلی خانی، آموزه های بنیادین علم اخلاق، ج ۱، ص ۱۸۴.

قدرت های استبدادی، نیروهای استعماری که همه این دشمنان می کوشند انسان را از صراط الهی منحرف کرده و به وادی ضلالت و بی خبری بکشند.

بدون شک، انسان نمی تواند به سادگی از بند این دشمنان برهد، بلکه نیاز مبرم به شناخت آنان و مبارزه ای سرسخت علیه آنان دارد.<sup>۱</sup>

از دیگر چیز هایی که ایمان انسان را تهدید می کند انحرافات فکری است این انحرافات گاهی در نتیجه وابستگی های پنهان به دنیا و شهوات است و گاهی در اثر گناه و کوتاهی در عبادت و اطاعت خداوند پدید می آید. این عوامل را با مراقبت می توان تا حدودی چاره کرد ولی راهزنان ایمان بسیار زیادند و هر لحظه ممکن است ایمان انسان را برابیند و شقاوت و بیچارگی آخرت را پدید آورند هر مومنی از خود می پرسد آیا می توانیم تا پایان عمر ایمان خود را حفظ کنیم و عمل خویش را چنان صالح سازم که اهل سعادت باشم؟

و چون از آینده بی خبر است و بر ضعف و ناتوانی خود آگاه است، احتمال می دهد خداوند عنایت و لطف خویش را از او بگیرد و او قادر به حفظ ایمان خود و پایداری بر عمل صالح نشود تا معلوم بودن عاقبت، انسان را هراسناک می کند. هراس از عاقبت کار، چنان است که حتی برترین اولیاء، خدا از عاقبت کار خود خائف هستند. البته مراتب ایمان و خوف آنان با انسان های معمولی متفاوت است، ولی در این حقیقت با ما مشترکند که باقی ماندن بر طریق صواب، جز با عنایت و لطف خداوند ممکن نیست.<sup>۲</sup>

اولیای خدا با توجه به وجود خطرات، همیشه از عاقبت خود نگران بودند و نسبت به پایان کار خویش که آیا عاقبت پیروزی با آنان است، یا با دشمنان ظاهری و باطنی، در وحشت بسر می بردند و همین ترس و وحشت ارزنده بود که به آنان حال مراقبت و مواظبت بخشیده و ایشان را به شناخت دشمنان و مبارزه با آنان وادار می کرد و از آن ها انسان هایی آگاه و بینا و فعال و مجاهد می ساخت.<sup>۳</sup>

نبی اسلام (ص) در این زمینه چقدر زیبا می فرماید:

لا يزال المؤمن خائفًا من سوء العاقبة لا يتيفن الوصول الى الرضوان الله حتى يكون وقت نزع روحه و ظهور الملك الموت له.<sup>۴</sup>

به طور دائم مومن نسبت به سوء عاقبت خود در وحشت و نگرانی است، او تا هنگام جان دادن و روبرو شدن با ملک الموت، اطمینان به وصال به رضوان الله ندارد وقتی شر همه دشمنان و غارتگران ایمان و عمل صالح و حالات عالی روحی را پشت سر گذاشت و با کمال سلامت به مقام لقای حق رسید به نجات خود مطمئن می گردد.

---

۱- حسین انصاریان، همان، ص ۱۴۹.

۲- محمدفتحلی خانی، همان جا.

۳- حسین انصاریان، همان، ص ۱۶۲.

۴- سفینه البحار، ۲/۲۰۹.

قرآن مجید به سوء عاقبت افرادی از امم گذشته و بعضی از افراد مسلمان اشاره کرده و از مردم می خواهد از داستان اینان عبرت گرفته و به مواظبت و مراقبت خویش توجه داشته، و خود را از افتادن در ننگ سوء عاقبت حفظ کنند.

«کمثل الشیطان اذ قال للانسان اکفر فلما کفر قال انی بری منک انی اخاف الله رب

العالمین»<sup>۱</sup>.

[داستان منافقان که کافران از اهل کتاب را با وعده های دروغ فریفتند] چون داستان شیطان است که به انسان گفت: کافر شو. هنگامی که کافر شد، سخن گفت: من از تو بیزارم، من از خدا که پروردگار جهانیان است، می ترسم.

اکثر مفسرین قرآن عقیده دارند، این آیه نشانگر سوء عاقبت مردی از بنی اسرائیل به نام صیصامی عابد است. داستان او بدین قرار است: مدتی طولانی خدای بزرگ را بندگی کرد، این بندگی و عبادت کارش را به جایی رساند که صاحب نفس شد و نسبت به پاره ای از امور، دارای بصیرت گشت.

آنان که دچار مرض اعصاب و حالات غیرعادی روانی می گشتند معالجه می کرد و از این راه شهرتی به سزا یافت زنی صاحب جمال و دارای اصل و نسب و اصالت خانواده به چنان مرضی دچار شد، وقتی از علاجهش به وسیله طب ناامید شدند، به توسط برادران نیرومندش به محضر عابد آورده شد، شیطان که در این موقعیت ها، برای جدا کردن انسان از خدا تمام نیرویش را به کار می برد، به وسوسه آن مرد پرداخت!! و بالاخره او را وادار به عمل قبیح ان هم با یک زن مریض کرد!!

خبر این برنامه به شهر رسید، او را به محاکمه کشیدند و طبق قانون آن روز محکوم به مرگ شد، به هنگامی که بر بالای دار قرار گرفت، شیطان در نظرش مجسم شد و به او گفت: این خط سیری بود که من برایت فراهم آوردم، هم اکنون اگر می خواهی نجات یابی بر من سجده کن! گفت: در حالی که بر دارم چگونه سجده کنم؟ پاسخ داد: با حالت اشاره، چون به اشاره چشم و ابرو شروع به سجده کرد، طناب دار را کشیدند و با وجود سال ها عبادت این گونه به سوء عاقبت و عذاب الیم دچار شد.<sup>۲</sup>

آری، بیداران راه خدا و عاشقان حضرت حق، تازنده اند، با توجه به زندگی چنین انسان هایی که در قرآن و تاریخ از آنان یاد شده است، از عاقبت خود در ترس و وحشتند، آری، از برکت چنین خوفی است که همیشه مراقب خود هستند و برای دفع خطر از حیات روحانی خود، در کوشش و فعالیت اند.<sup>۳</sup>

---

۱- سوره حشر، آیه ۱۶.

۲- فضل بن حسن، مجمع البیان فی تفسیر قرآن، ترجمه مترجمان، تهران، فراهانی، ۱۳۶۰، ج ۹،

ص ۲۶۵.

۳- حسین انصاریان، عرفان اسلامی، شرح جامع مصباح الشریعه و مفتاح الحقیقه، ج ۱، ص ۱۴۸.

نامعلوم بودن عاقبت انسان و در تهدید همیشگی بودن آن، خود نعمتی برای انسان است که او را همواره آماده و هوشیار نگاه می‌دارد تا در برابر خطرات مقاومت کند و اسباب رستگاری را در هر لحظه نزدیکی جستجو کند و نیروی خویش را برای تحصیل آن اسباب بسیج نماید.<sup>۱</sup>

۳- خوف از عذاب گناهان بهترین عامل توبه: انسان با محبت به خداوند متعال و شناخت صفات جمال و جلال او از او فرمانبرداری می‌کند و به این وسیله به سوی کمال حرکت می‌نماید. کمال انسان همان تقرب او به پروردگار است. قرب خداوند نیازمند تلاش همیشگی انسان در فرمانبرداری از خداوند و دوری از نافرمانی است. این تلاش همیشگی، انگیزه ای پایدار را می‌طلبد. کسی که قرب خداوند را می‌خواهد و محبت او را در دل دارد تبعیت از فرامین خداوند و پیروی از دستورات اولیای دین را یگانه راه رسیدن به مقصد خود می‌داند.

انسان در مسیر فرمانبری دچار لغزش و خطا می‌شود این لغزش‌ها موجب پدید آمدن حالاتی روحی در انسان می‌شود برخی از انسان‌ها پس از هر خطا و لغزش، به انتقام عذاب خداوند اندیشه می‌کنند و چنان شرمسار و نگران می‌شوند که امید رستگاری را از دست می‌دهند. از میان رفتن امید، به منزله از دست دادن یکی از دو بال حرکت است. امید به موفقیت، و هوشیاری در برابر موانع موفقیت، دو بال پرواز به سوی هر مقصدی است.

برخی دیگر از انسان‌ها هنگامی که به لغزش و خطا مبتلا می‌شوند به رحمت و مغفرت پروردگار می‌اندیشند و در نتیجه خود را زنده نگه می‌دارند این دسته از انسان‌ها اگر با اندیشیدن به رحمت و مغفرت پروردگار از مجازات پروردگار غافل شوند، رفته رفته به گناه و خطا عادت می‌کنند و از مسیر کمال باز می‌مانند این افراد بال دیگر پرواز یعنی هوشیاری در برابر موانع موفقیت را از دست داده‌اند.<sup>۲</sup>

انسان در مسئله گناه و نافرمانی‌ها، باید توجه داشته باشد که از چه وجودی نافرمانی و از دستور چه کسی تخلف و با کدام مولا به ستیز و جنگ است!؟

همیشه گناه و معصیت در برابر خداوندی است که به انسان زندگی بخشیده و از هنگام خلقتش، او را غرق در انواع نعمت‌های مادی و معنوی نموده است. خدایی که به انسان سلامتی عنایت کرده و او را از هر خطری حفظ نموده و در تمام گرفتاری‌ها به ویژه آن‌جا که کلیدهای مادی از حل مشکل عاجز مانده است، به داد انسان رسیده است.

گناه در برابر پروردگاری که کمال عشق و محبت را به انسان دارد و برای آن که آدمی دچار دام شیطان نگردد، صد و بیست و چهار پیامبر و صد و چهارده کتاب آسمانی و دوازده امام و این همه حکیمان و مصلحان و عارفان و خیراندیشان، برای انسان قرار داده است.

---

۱- محمدفتحعلی خانی، همان‌جا.

۲- محمدتقی مصباح یزدی، آیین پرواز، قم، موسسه آموزشی و پژوهشی امام خمینی (ره)، ۱۳۸۵،

گناه در مقابل عزیزی که فقط خیر انسان را می خواهد و هیچ شری را، گرچه از ذره کم تر باشد، برای انسان نمی پسندد. گناه در برابر مولای مهربانی که به محض عذرخواهی و توبه، از انسان در می گذرد و از عقاب آدمی چشم می پوشد.

چه خوب است با دقت در قرآن و روایات و اخبار، از عذاب گناهان و جریمه جرم ها آگاه شویم. شاید این معرفت و آگاهی سبب ترس ما گردد و این ترس باعث شود، نسبت به معاصی گذشته توبه کرده و در آینده، خود را از آلوده شدن به گناه حفظ کنیم.<sup>۱</sup>

۴- خوف از غفلت و کوتاهی و نقصان در عبادت: کسی که عظمت خداوند را می شناسد حتی اگر شناخت او اجمالی باشد به خوبی می داند که هرگز نمی تواند اعمالی را انجام دهد که درخور عظمت پروردگار باشد چنین انسانی می داند که عمل او در برابر فضل و رحمت پروردگار بسیار ناچیز است. او می داند که هرگز نمی تواند شکر نعمت های پروردگار را به جای آورد. از سوی دیگر می داند که اگر در حد توان خویش به طاعت و عبادت خداوند قیام کند، پروردگار مهربان، کمبودهای عمل او را به لطف خویش جبران می کند چنین بنده ای از این خائف است که در قیام به طاعت و عبادت پروردگار کوتاهی کرده باشد و در اثر ناآگاهی یا غفلت آنچه را که در توان داشته ترک کرده باشد. چون احتمال چنین غفلتی همواره وجود دارد، بنده مومن هیچ گاه اعمال خود را کافی نمی داند و در هراس از غفلت به سر می برد این هراس، او را درباره گذشته و آینده بیمناک می کند درباره غفلتی که ممکن است پیش آید به خدا پناه می برد و درباره غفلتی که احتمالاً در گذشته رخ داده از خداوند طلب بخشایش می کند.<sup>۲</sup>

امیرالمومنین در خطبه «همام» درباره انسان منفی می فرماید:

بیت حذراً ... حذراً لما حذر من الغفله.<sup>۳</sup>

شب در حالت ترس به سر می برد ... ترسان از غفلتی که مرتکب شده است.

این خوف، یکی از عالی ترین مراحل کمال انسانی و از بهترین عوامل حرکت بیشتر و به دست آوردن مقام برتر است.

با کمک این خوف انسان از عبادات و اطاعت مولا، کوشش بیشتری خواهد کرد و سعی خواهد نمود، عباداتش واجد تمام شرایط باشد.

کسی که قلبش به نور شناخت حق منور گردد و خدای خود را به حقیقت بشناسد و به عظمت و بزرگی او راه برد، البته عبادت خود را هرچند زیاد و خالص باشد، در کنار بزرگی او، کوچک دیده و به حساب نخواهد آورد به دنبال این خوف، کثرت عبادت هست تا وقتی که سالک به مقام قرب نایل شده و به وصال و لقای محبوب می رسد. آن زمان است که خوف او مبدل به امن گشته و به عالی ترین درجات انسانی دست یافته است.

۱- همان، ص ۲۳۳.

۲- حسین انصاریان، همان، ص ۲۲۵، ر.ک، اخلاق ایزدی، ۲۰ گفتار اخلاق، عباس ایزدی، ص ۲۸۰.

۳- نهج البلاغه، ترجمه محمد دشتی، خطبه ۱۹۳.

این گونه سیر و حرکت و این نحو شور و اشتیاق و این شکل خوف و کثرت عبادت را در وجود امام عارفان، مولای موحدان، سر حلقه عاشقان، امیرمومنان (ع) می توان یافت.<sup>۱</sup>

۵- خوف از جهان پس از مرگ: از لحظه مرگ و تسلیم جان تا هنگام محاسبه قیامت و تا زمانی که انسان ها جزای زندگی دنیای خویش را می بینند و می گیرند، همه این مراحل احوالی است که تصور آن ها انسان را بیمناک می کند کسی که معتقد است دنیا مزرعه آخرت است، تمام شدن فرصت برای برداشت توشه را خوش نمی دارد و از لحظه پایان این فرصت می هراسد. کسی که ضعف خویش را می داند و بر لغزش های خود آگاه است و بر جهل خود نسبت به بسیاری از خطاها و کوتاهی ها واقف است، می ترسد که از پاسخ به نکیر و منکر باز ماند و در هنگام برپایی دادگاه عدل پروردگار، از خجلت گناه سرافکننده شود و از رنج حسرت آزرده گردد و بر عذاب خداوند تاب نیاورد که هیچکس را چنین تاب و توانی نیست.<sup>۲</sup>

۶- خوف دوری از خدا: بندگان برگزیده خدا و اولیاء معصوم او در دل خود خوفی دارند که از هر خوفی برتر و در عین حال زیباترین جلوه بندگی انسان در برابر خداست ولی بنده در هر لحظه به رضای خدا و به قرب و بعد خویش از خداوند می اندیشد و از این تصور که شاید خداوند از او راضی نباشد و شاید اکنون و در این جهان باشد و خواه پس از مرگ و در صحنه قیامت او را اگر به آتش عذاب بسپارند به رنج حاصل از آتش نمی اندیشد، بلکه دوری از خدا او را می آزارد.

برگزیدگان خداوند و امامان معصوم (ع) چنان محبت خدا را در دل دارند که چون تصور آتش و عذاب جهنم را می کنند باز هم از دوستی خدا می گویند:

و لئن ادخلتني النار لاخبرن اهل النار بحبي لك<sup>۳</sup>.

اگر مرا به آتش درآوری هرآینه جهنمیان را از محبت خود به تو آگاه سازم.

این سخنان که در حال مناجات به خداوند بیان شده است، نشان می دهد که مهمترین چیز در نزد اولیاء خداوند رضایت اوست آنان خواستار نزدیکی به پروردگار خویشند و هیچ عذابی را بالتر از دوری از خداوند نمی شناسند. ترس از بعد؛ مخصوص آینده نیست هرلحظه زندگی می تواند در قرب و بعد از خدا سپری شود. پس اولیای الهی می خواهند همواره به خدای خویش نزدیک باشند و در هر لحظه هراس دارند که مبادا در بعد از او به سر برند.<sup>۴</sup>

همه انواع ترس ممدوح که تاکنون از آن سخن گفته ایم رابطه انسان و خداوند را دگرگون می کند، ترس از غفلت، ترس از عذاب گناهان، ترس از بعد و دوری خدا، ترس از جهان پس از مرگ، ترس از سوء عاقبت. همه ترس از نادرستی رابطه انسان با خداست. بنابراین همه این ترس ها را می توان، ترس از خدا نامید. ترسی که ریشه هوشیاری انسان است و همه قدرت و فرصت

---

۱- محمدفتحعلی خانی، آموزه های بنیادین علم اخلاق اسلامی، ج ۱۰، ص ۲۵۱.

۲- محمد تقی مصباح یزدی، پندهای الهی، قم، موسسه آموزشی و پژوهشی امام خمینی (قدس سره)، ۱۳۸۵، ص ۱۵۴.

۳- دعای ابوحمزه ثمالی.

۴- محمد فتحعلی خانی، همان جا.

انسان را به سوی کسب رضایت او تجهیز می کند و به راستی شایسته ترین کس خداست که از او بترسیم؛ ترسی آمیخته با محبت و امیدواری.

ترس از خدا به ترس رهبت و ترس خشیت نامیده شده است.

۱- ترس رهبت: منظور از آن، ترس از خشم و غضب خدا و به عبارت دیگر، ترس از عدالت او، به فرموده خدا، ترس از مقام اوست.

که خوف از عذاب آخرت، خوف از عذاب دنیا، خوف از عاقبت بد، خوف از عاقبت سوء فرزندان، همه شامل این نوع ترس می شوند.<sup>۱</sup>

۲- خوف خشیت: خوف از عظمت و جبروت و ابهت حق تعالی است و این خوف ناشی از معرفت است هرچه معرفت بیشتر باشد، این خوف شدیدتر است از این روز این خوف مخصوص عارفین است، چنانچه خداوند می فرماید:

«انما يخشى الله من عباده العلماء»<sup>۲</sup> فقط بندگان دانشمند از خدا می ترسند. تفاوت بین این دو خوف در آن است که خوف رهبت از ترس ناشی می شود و در حقیقت منشا آن ترس از گناهی است که انسان مرتکب شده است، از این رو در روایات آمده است که:

«ولا يخافن الا ذنبه»<sup>۳</sup> و نترسد مگر از گناه خود

و اما خوف خشیت از محبت حق تعالی سرچشمه می گیرد.

این دو خوف با یکدیگر کاملاً تباین و تفاوت دارند، با این حال در بندگان صالح خداوند یک جا گرد می آیند.<sup>۴</sup> همان گونه که امیرالمومنین (ع) خوف خدا، اعم از رهبت و خشیت را در دل دارد و در دعای کمیل می فرمایند:

پروردگارا! جز تو آمرزنده ای برای گناهانم و پوشاننده ای برای زشتی هایم نمی یابم و غیر از تو کسی را که کردار زشت مرا مبدل به کار نیک گرداند، پیدا نمی کنم.

## ۲- درجات خوف

اختلاف درجات خوف، به حسب اختلافات درجات عباد و سالکین الی الله و اختلاف درجات معرفت است. دیدگاه های مختلفی در مورد درجات بیان شده است.

خواف عوام: که مایه پرهیز از گناهان و بهتر از آن، دوری از شبهات و نیکوتر از آن، اجتناب از مکروهات است.

---

۱- حسین مظاهری، کاوشی نو در اخلاق اسلامی، ترجمه محمود ابوالقاسمی، قم، موسسه نشر و تحقیقات ذکر، ۱۳۷۵، ص ۲۳۲.

۲- سوره فاطر، آیه ۲۸.

۳- نهج البلاغه، ترجمه محمد دشتی، حکمت ۷۹.

۴- حسین مظاهری، همان، ص ۲۳۹.



در قرآن کریم در این باره آمده است:

«... اتقوا الله حق تقاته ...»<sup>۱</sup>

... از خدا بترسید، چنانچه شایسته خدا ترس بودن است ...

«فاتقوا الله ما استطعتم»<sup>۲</sup> و تا توانید خدا ترس و پرهیزکار باشید.

۲- خوف خواص: که مانع از «ترک اولی» در حد توان بشری است. این خوف، ویژه انبیاء و فرستادگان الهی است و اگر آنان مرتکب «ترک اولی» می شدند، مورد سرزنش قرار می گرفتند و به این عمل آنان «عصیان» اطلاق می شد. چنانچه در قرآن کریم آورده است:

«... و عصی آدم ربه فغوی»<sup>۳</sup>

و آدم نافرمانی خدای خود کرد و گمراه شد.

چنانکه می دانید حضرت یوسف (ع) از آن شخص خواست تا نزد امیر برای او شفاعت کند تا شاید به نجاتش از زندان بینجامد، به سبب همین غفلت از یاد خدا و توسل جستن به غیر او، چند سال دیگر حبس برای یوسف مقدر گشت.

«و قال للذی ظن انه ناج منهما از کرنی عند ربک فانسیه الشیطان ذکر ربه فلبث

فی السجن بضع سنین.»<sup>۴</sup>

آنگاه یوسف از رفیقی که اهل نجاتش یافت، در خواست کرد که مرا نزد پادشاه یاد کن. در آن حال شیطان یاد خدا را از نظرش ببرد، بدین سبب در زندان چند سال محبوس بماند.

۳- خوف اخص خواص: که مانع از توجه به غیر حق تعالی است و مخصوص رسول خدا (ص)

و عترت پاکش، که درود خدا بر آنان باد، می باشد<sup>۵</sup> چنانچه قرآن کریم می فرماید:

فی بیوت اذن الله ان ترفع و یذکر فیها اسمہ یسبح له فیها بالغدو الاصال. رجال لاتهیهیم تجاره و

لابیع عن ذکر الله ...<sup>۶</sup> در خانه هایی، خدا رخصت داده که آنجا رفعت یابد و در آن ذکر نام خدا

شود، و صبح و شام تسبیح و تنزیه ذات پاک او کنند. پاک مردانی که هیچ کسب و تجارت، آنان را

از یاد خدا غافل نگرداند.

### (ب) دیدگاه دوم:

دیدگاه دیگری وجود دارد که معتقدند خوف از خدا ۳ گونه است.

۱- خوف از عذاب الهی در جهنم: این مرتبه را همه کسانی که به بهشت و جهنم ایمان دارند

درک کرده اند. اگر این خوف کم باشد علتش ضعف ایمان و غفلت است و با تذکر و موعظه و تفکر

در گرفتاری های قیامت و انواع عذاب، و توجه به احوال خائفین تقویت می شود.

۱- سوره آل عمران، آیه ۱۰۲.

۲- سوره تغابن، آیه ۱۶.

۳- سوره طه، آیه ۱۲۱.

۴- سوره یوسف، آیه ۴۲.

۵ مهدی حائری تهرانی، سید عبدالله شبر، بنیادهای اخلاق اسلامی، تهران، انتشارات صدر، ۱۳۷۳،

ص ۲۴۳.

۶- سوره نور، آیات ۳۶-۳۷.

این مرتبه انسان های معمولی است در اکثر مردم ترس از جهنم و عذاب الهی باعث می گردد که به وظایف خود عمل کنند و خود را به گناه آلوده نسازند. البته گفتنی است که این مرتبه، برای آنان که در مراحل اولیه رشد و تکامل قرار دارند، بسیار ارزشمند است و این مرتبه در صورت تاثیر و دوری از گناه موجب سعادت و نجات از عذاب الهی می گردد.<sup>۱</sup>

۲- خوف از دست دادن نعمت های بهشتی: برخی به جهت ترس از محروم گشتن از نعمت های بهشتی دست به گناه نمی زنند و به وظایف خود عمل می کنند، در واقع طمع بهشت آن ها را به اطاعت خداوند و دوری از شیطان وا می دارد. این مرتبه از مرتبه پیشین بالاتر است.<sup>۲</sup>

۳- ترس از محروم گشتن از لقای الهی و قرب او: در این مرتبه، که مرتبه عالی خوف است خدا خودش مخوف است یعنی در این مرتبه، بنده از حجاب و دوری خدا می ترسد و امید قرب او را دارد، خوف از این که انسان مورد بی مهری و بی اعتنائی خداوند قرار گیرد. شکی نیست که این مرتبه از دو مرتبه پیشین بالاتر است و مخصوص خاصان درگاه خداوند و کسانی است که همتشان بسیار بالاست و به ثواب و عقاب اخروی توجه ندارند؛ بلکه چیزی را درک می کنند و به دنبالش هستند که بسیار بالاتر است.

این مرتبه مخصوص کسانی است که چون انبیاء و اوصیاء و علماء او را شناخته اند، آنان که خدا را با صفاتی شناخته اند که مقتضی خوف و هیبت و خدر است.<sup>۳</sup>

### ج) دیدگاه سوم:

معتقدند که مراتب ترس از خدا ۵ گونه است:

ترس پنج گونه است: ۱- خوف ۲- خشیت ۳- وجل ۴- رهبت ۵- هیبت

۱- خوف از آن گناهکاران است. خوف برای عصیان کنندگان و تبهکاران است به خاطر ارتکاب به گناه است<sup>۴</sup> خداوند متعال فرموده است: «و لمن خاف مقام ربه جنتان»<sup>۵</sup>.

۲- خشیت: که برای عالمان است به جهت این که خود را در محضر خدا مقصر می دانند و

ویژه دانشمندان است.<sup>۶</sup> خداوند عزوجل فرموده است: «انما یخشی الله من عباده العلماء»<sup>۷</sup>.

---

۱- محمدتقی مصباح یزدی، ره توشه پنندهای پیامبر به ابوذر، قم، موسسه آموزشی و پژوهشی امام خمینی، ۱۳۸۰، ج ۲، ص ۱۷۷.

۲- همان جا.

۳- همان جا.

۴- محمد ری شهری، میزان الحکمه، قم، دارالحدیث، ۱۳۸۵، ج ۳، ص ۵۳۱.

۵- سوره الرحمن، آیه ۴۶.

۶- همان جا.

۷- سوره فاطر، آیه ۲۸.

- ۳-وجل: برای فروتنان و متواضعان است به جهت ترک خدمت<sup>۱</sup>، خداوند عزوجل فرمود:  
«الذین اذا ذکر الله وجلت قلوبهم»<sup>۲</sup>.
- ۴-رهبت: برای عابدان است، چون خود را مقصد درگاه باریتعالی می دانند<sup>۳</sup>، خداوند عز شانه  
شانه فرمود: «و یدعوننا رغباً ورهباً»<sup>۴</sup>
- ۵-هیبت: برای عارفان است، زیرا شاهد دادگاه و عدل الهی، خداوند است یعنی قاضی دادگاه  
شاهد است.<sup>۵</sup>
- هیبت، به سبب مشاهده حق در هنگام کشف اسرار، [یعنی] اسرار عارفان می باشد، خداوند  
عزوجل فرموده: «یحذرکم الله نفسه»<sup>۶</sup>.

---

۱-محمدری شهری، همان جا.

۲-سوره انفاق، آیه ۲.

۳-محمد ری شهری، همان جا.

۴-سوره انبیا، آیه ۹۰.

۵-محمد ری شهری، همان جا.

۶-سوره آل عمران، آیه ۲۸۱.

## فصل سوم:

### منشا و راه تحصیل خوف

#### ۱- منشا خوف

##### الف) منشا خوف و حزن سالکان

منشا خوف و حزن این است که سالکان می بینند در گذشته واجبی را ترک کردند و هم اکنون غمگینند که چرا آن را ترک کردند؛ و نسبت به کیفر ترک واجب هم اکنون خائفند که مبادا در آینده، به عذاب مبتلا شوند؛ یا معصیتی را قبلاً مرتکب شدند و هم اکنون غمگینند که چرا قبلاً گناه کردند و به همین جهت نیز هم اکنون ترسناکند که مبادا در آینده به کیفر ارتکاب گناه قبلی، گرفتار شوند.

انسان سالک حتی اگر عادل هم باشد؛ یعنی، واجبی را ترک نکند و حرامی را مرتکب نشوند و همیشه با خوف و حزن به سر می برد؛ زیرا مثلاً غمگین است که چرا فضیلت ادای نماز را از دست داده است و نماز را باید «قضا» کند؛ یا هم اکنون می ترسد که مبادا بر اثر قضا شدن یک نماز، بعضی از فضیلتی که مختص مردان الهی است در آینده نصیب او نشود یا غمگین است که چرا مستحبی را ترک کرده است و می ترسد که بر اثر ترک مستحب، در آینده فیض خاص، نصیبش نشود.

از این بالاتر اگر همه واجب ها و مستحب ها را انجام بدهد و از همه حرام ها و مکروه ها برحذر باشد و از این جهت خوف و حزنی نداشته باشد، همه کارهای خود را در برابر نعمت های الهی که می سنجد، می بیند نتوانسته است شکر نعمت خدا را به جا آورد؛ چون خود انجام واجب و ترک معصیت، توفیق است، خود این توفیق، نعمت است و این نعمت، شکر جدیدی طلب می کند از این رو انسان حسابگر همیشه خود را بدهکار می بیند و آنگاه غمگین است که چرا نمی تواند این بدهکاری را ادا کند و خائف است که مبادا بر اثر این بدهکاری از برخی فضیلت های آینده محروم بماند به این ترتیب، خوف و حزن از لوازم سیر و سلوک سالکان الهی است.<sup>۱</sup>

---

۱- عبدالله جوادی آملی، مراحل اخلاق در قرآن (تفسیر موضوعی قرآن کریم)، قم، مرکز نشر اسراء،

## ب) منشا خوف و حزن عارفان

خوف جز با انتظار چیزی ناخوشایند و مکروه تحقق نمی پذیرد. و مکروه با خودش ناخوشایند و مکروه است مثل آتش جهنم، و یا از آن جهت ناخوشایند است که ناخوشایندی را به دنبال دارد مثل گناهان که چون منجر به عذاب می شوند ناخوشایند و مورد کراهت انسان است. به این اعتبار کسانی که از اسباب و مقدمات مکروه در خوف و هراسند گروه های متعددی را تشکیل می دهند.

گروهی از آن ها از مرگ قبل از توبه می ترسد، گروه دیگری از شکستن توبه، قسمتی از ضعف و سستی در وفاء به حقوق پروردگار، طایفه ای از زوال رقت قلب و عروض قساوت و سنگدلی، بخشی از عدم استقامت، جمعی از تسلط عادت در متابعت شهوات مالوف، دیگری خائف از این که مبادا خدای متعال آنان را به نیکویی هایشان سرگرم سازد و بدین وسیله در میان مردمان بود مغرور و ریاکار شوند، دیگری خائف است مبادا نعمت بی شمار، آن ها را به طمع اندازد یا به غیر خدا توجه پیدا کنند یا از زیادی نعمت به معصیت درافتند یا عاقبت، پرده برداشته شود و آنچه را انتظار نداشتند بینند، بعضی از حقوق مردم که با غیبت، خیانت و تقلب و بدخواهی برگردن آن ها می آید، بعضی خائف اند این که پایان عمرشان به کجا منتهی شود و یا پیش از مرگ شکنجه شوند، گروهی از تعجیل عقوبت در دنیا و رسوایی قبل از مرگ، جمعی از فریب ز خارف دنیا، جمعی از بدعاقبتی، بعضی از اطلاع خدا بر اندرون آن ها در حالی که خود غافلند و بعضی از تقدیراتی که در ازل برای آن ها مقدر شد.

تمام این ها بیم هایی بود که بندگان عارف دلشان از آن ها در طپش است و برای هر یک فایده مخصوصی است که بالاخره انسان را وا می دارد کاری بکند که پیش خدای خود رسوا شود و منتهی به خوف های مزبور گردد.<sup>۱</sup>

ذیلاً راه جلوگیری از بعضی اقسام مزبور را توضیح می دهیم. کسی که می خواهد به هواهای نفسانی و شهوانی عادت نکند، مواظبت کند که به حالت و خواهش نفسانی خوی نگیرد یعنی عملی که موجب عادت شود ابراز ندارد و کسی که می ترسد از خدای متعال که بر باطن او واقف و آگاه شود، دلش را از وسوسه های شیطانی پاک کند و به تطهیر قلب مشغول گردد و به همین ترتیب از بقیه اقسام جلوگیری به عمل آورد.

مهم تر از همه اقسام مزبور، برای پرهیزکاران، ترس از انجام عمل است که پایان کارشان بکجا منتهی خواهد شد و عالی ترین و ثابت ترین آن ها بر کمال معرفت، خوف از سابقه است که شخص به سابقه ازلی خود متوجه باشد.<sup>۲</sup>

دسته ی دوم از خائفین:

کسانی اند که از چیزی که به خودی خود ناخوشایند است (مکروه ذاتی) در می هراسند و نیز این دسته گروه های مختلفی را تشکیل می دهند.

۱ - شکراله جهان مهین، اخلاق اسلامی، قم، نشر راسخون، ۱۳۸۳، ص ۱۵۶-۱۵۷.

۲ - محسن فیض کاشانی، اخلاق حسنه، ترجمه محمد باقر ساعدی، ص ۱۵۳.

بعضی از سكرات و شدت مرگ در هراسند، بعضی از سوال نكیر و منكر و عذاب قبر، جمعی از ورود به محشر یا از هیبت ایستادن در مقابل خدا، یا حیاء از بالا رفتن پرده ها، و سوال از هر ریز و درشت، بعضی از تیزی صراط و کیفیت عبور از آن، بعضی از آتش و غل و زنجیرها و هول و هراسش، جمعی از محرومیت از بهشت و نعمت های پایدارش یا نقصان درجات، و بعضی از محبوب ماندن از خدا و جمال یار می ترسند که این قسم اخیر بالاترین رتبه این خوف است، و مربوط به عرفایی چون انبیاء و علماء و صالحان می باشد.<sup>۱</sup>

## ۲- عوامل خوف از خدا

### ۱-۲- اعتقاد بازگشت به خدا:

اعتقاد به بازگشت انسان به سوی خداوند، مقتضی ترس و پرهیز از قهر او، می باشد.<sup>۲</sup> همچنان که خداوند می فرماید:

«... و يحذرکم الله نفسه و لی الله المصیر»<sup>۳</sup>

... خدا شما را از [نافرمانی] خود برحذر می دارد، و بازگشت، فقط به سوی خداست. خداوند در این آیه از مومنان می خواهد که به کافران اجازه تصمیم گیری ندهند و با آنان روابط صمیمانه نداشته باشند و آنان را به جای مومنان سرپرست خود نگیرند و در انتهای آیه آنان را از نافرمانی خود برحذر می دارد، چرا که بازگشت همه به سوی اوست. نکته ای که قابل ذکر است این که: ۱- توجه به وابستگی فرجام ها به خواست خداوند، مایه هراس از کیفر او و پرهیز از مخالفت با اوست.

۲- توجه به بازگشت همگان به خداوند، زمینه ساز مقاومت در برابر ولایت کافران است.<sup>۴</sup>

### ۲-۲- اعتقاد به حضور اعمال:

اعتقاد به حضور اعمال بد و خوب انسان در قیامت، عامل ترس و پرهیز از قهر خداوند است.<sup>۵</sup> به فرموده خداوند متعال:

یوم تجد کل نفس ما عملت من خیر محضراً و ما عملت من سوء تود لوان بینها و بینه امدا بعیداً و يحذرکم الله نفسه و الله رثوف بالعباد.<sup>۶</sup> [یاد کن] روزی را که هرکسی هرکار خیری انجام داده است

---

۱- مرتضی، فرید تنکابنی، محمدصادق سجادی، اخلاق از دیدگاه قرآن و عترت، تهران، دفتر نشر فرهنگ اسلامی، ۱۳۷۴، ص ۱۲۵ تا ۱۲۱.

۲- اکبر هاشمی رفسنجانی و جمعی از محققان، مرکز فرهنگ و معارف قرآن، فرهنگ قرآن، قم، موسسه بوستان کتاب، ۸۳، ج ۱۳، ص ۱۹۰.

۳- آل عمران، ۲۸.

۴- محمود خالقی، مائده آسمانی برداشتی از تفاسیر قرآن، موسسه فرهنگی دارالذکر، زمستان ۸۰، ج ۳، ص ۲۳۰.

۵- اکبر هاشمی رفسنجانی، همان جا.

۶- آل عمران، آیه ۳۰.

آن را حاضر شده می یابد، و هر کار بدی مرتکب شده است آرزو می کند که کاش میان او و آن کار بد فاصله ای دور بود. و خدا شما را [از نافرمانی] خود بر حذر می دارد، و خدا به بندگان بسیار مهربان است».

در این آیه خداوند از حضور اعمال نیک و بد در قیامت پرده بر می دارد، می فرماید: گناهکاران و نیکوکاران همگی اعمال خود را در آن روز حاضر می بینند، با این تفاوت که نیکوکاران از مشاهده اعمال خویش خوشحال و مسرور می شوند و بدکاران از مشاهده اعمال خود چنان در وحشت فرو می روند که آرزو می کنند از آن فاصله بگیرند.<sup>۱</sup>

در پایان آیه، باز برای تاکید بیشتر می فرماید: «خداوند شما را از نافرمانی خویش بر حذر می دارد و در عین حال خدا نسبت به همه بندگان مهربان است» در واقع، این جمله معجونی است از بیم و امید، از یک سو اعلام خطر می کند و هشدار می دهد، و از سوی دیگر بندگان را به لطفش امیدوار می سازد تا تعادلی میان خوف و رجا که عامل مهم تربیت انسان است برقرار شود، این احتمال نیز وجود دارد که این دو جمله تاکید بر یکدیگر باشد.<sup>۲</sup>

### ۳-۲-ایمان:

ایمان، عامل خشیت از خداوند می باشد.<sup>۳</sup>

چنانچه که خداوند متعال می فرماید:

انما المومنون الذین اذا ذکر الله و جلت قلوبهم و اذا تلیت علیهم آیاته زادتهم ایمانا و علی ربهم یتوکلون.<sup>۴</sup> مومنین تنها کسانیند که وقتی یاد خداوند به میان می آید دل‌هایشان از ترس می تپد و وقتی آیات او برایشان تلاوت می شود ایمانشان زیادت‌تر می گردد و بر پروردگار خود توکل می کنند.

این آیه خصائل و امتیازات مردانی را که به معنای کلمه مومن هستند بیان نموده و اوصاف کریمه و ثواب جزیشانشان را بر می شمارد. صفاتی هستند که داشتن آن مسلتزم داشتن تمامی صفات نیک و ملازم با دارابودن حقیقت ایمان است، صفاتی است که اگر خود انسان در آن ها تأمل و دقت کند خواهد دید که داشتن آن، نفس را برای تقوا و اصلاح ذات بین و اطاعت خدا و رسول آماده می سازد. و آن صفات عبارت است از: ۱- ترسیدن و تکان خوردن دل در هنگام ذکر خدا ۲- زیاد شدن ایمان در اثر استماع آیات خدا ۳- توکل

معلوم است که سه صفت از اعمال قلب است و در ذکر آن رعایت ترتیب واقعی و طبیعی شده است، چون نور ایمان به تدریج در دل تابیده می شود و همچنان رو به زیادی می گذارد تا به حد تمام رسیده و حقیقتش کامل می شود. مرتبه اول آن که همان تاثیر قلب است عبارت است از: وجل و ترس و تکان خوردن دل در هنگام ذکر خدا.

و این ایمان همچنان رو به انبساط نهاده و شروع به ریشه دواندن در دل می کند، و در اثر سیر در آیات خدای تعالی و همچنین آیاتی که انسان را به سوی معارف حقه رهبری می کند در

۱- ناصر مکارم شیرازی و همکاران، تفسیر نمونه، ج ۲، ص ۵۰۵.

۲- محمود خالقی، همان، ج ۳، ص ۲۳۴.

۳- اکبر هاشمی رفسنجانی، همان جا.

۴- سوره انفال، آیه ۲.

دل شاخ و برگ می زند، به طوری که هر قدر مومن بیشتر در آن آیات سیر و تأمل کند ایمانش قوی تر و زیادتر می گردد، تا آن جا که به مرحله یقین برسد. و وقتی ایمان به حد کاملش در دل مستقر گردید قهراً انسان به سوی عبودیت معطوف گشته و پروردگار خود را به خلوص و خضوع عبادت می کند.<sup>۱</sup>

ایمان واقعی در مرحله نخست موجب خشیت دل از یاد خدا می شود و آنگاه با تلاوت آیات قرآنی ایمان افزون می گردد تا حدی که مومن واقعی باور می کند که جز خدا رب و مدبری ندارد و لذا تنها بر او توکل می کند.<sup>۲</sup>

#### ۴-۲- تقوا:

تقوا از عوامل خداترسی است.<sup>۳</sup> خداوند متعال می فرماید:

«... للمتقين الذين يخشون ربهم بالغيب وهم من الساعة مشفقون»<sup>۴</sup>

تقوا پیشگان کسانی اند که از پروردگارشان در نهان می ترسند و از قیامت نگرانند. در این آیه می توان چند نکته را متذکر شد:

۱- خشیت و خداترسی، در خلوت و دور از منظر مردمان، از ویژگی های تقوا پیشگان است.  
۲- تقوا پیشگان، از پروردگار خویش با آن که غایب و نهان از انظار آنان است، همواره در خشیت و خوف به سر می برند.

۳- اهتمام به امر قیامت و ترس و نگرانی از آن، از ویژگی های تقوا پیشگان است.<sup>۵</sup>

#### ۵-۲- توجه به ربوبیت خدا:

توجه به ربوبیت فراگیر خداوند، عامل ترس از او و پرهیز از قتل.<sup>۶</sup>

«ولئن بسطت الی یدک لتقتلنی ما انا بباسط یدی الیک لاقتلک انی اخاف الله رب العالمین»<sup>۷</sup>

اگر تو برای کشتن من دست دراز کنی من دست به قتل تو نمی گشایم، چون از پروردگار جهانیان می ترسم».

در این آیه خداوند بیان می نماید که هابیل بر قتل برادرش قابیل، توانایی داشت زیرا اگر هابیل از قتل برادر ناتوان بود، اقدام نکردن به قتل را ناشی از خداترسی خویش نمی شمرد. هابیل، انسانی خداترس و مومن به توحید ربوبی بود.<sup>۸</sup>

۱- محمدحسین طباطبایی، تفسیر المیزان، ۲۰ جلدی، ج ۹، ص ۱۱.

۲- اکبر هاشمی رفسنجانی، تفسیر راهنما، ج ۶، ص ۳۰۴.

۳- اکبر هاشمی رفسنجانی، همان جا.

۴- انبیاء، ۴۸ و ۴۹.

۵- محسن قرائتی، تفسیر نور، ج ۷، ص ۴۶۰.

۶- اکبر هاشمی رفسنجانی، فرهنگ قرآن، همان جا.

۷- مائده، ۲۸.

۸- اکبر هاشمی رفسنجانی، تفسیر راهنما، ج ۴، ص ۳۳۶.



ترس هابیل از خداوند مانع اقدام وی به قتل برادر شده بود. خداترسی، جلوگیری از جنایت و آدمکشی می شود. خداترسی، تقویت کننده روحیه آدمی در برخورد با حادثه مرگ است در نتیجه تقوا پیشگان، خدا ترسند. توجه به ربوبیت فراگیر خداوند بر جهان هستی، موجب ترس از او و پرهیز از گناه می باشد.<sup>۱</sup>

#### ۶-۲- توجه به علم خدا:

توجه به علم همه جانبه خداوند بر اسرار انسان، مقتضی ترس و پروا داشتن از او است.<sup>۲</sup> به فرموده خدای متعال:

«... و اعلموا ان الله يعلم ما فی انفسکم فاخذروه و اعلموا ان الله غفور رحیم».<sup>۳</sup>

«... بدانید که خدا آنچه را در دل دارید می داند، پس از نافرمانی او برحذر باشید و بدانید که خدا بسیار آمرزنده و بردبار است».

خداوند در این آیه بیان می نماید که: ۱- به افکار و علاقه های درونی انسان آگاه است.

۲- لزوم توجه به علم غیب خداوند و آگاهی او از نیت ها و اندیشه های انسان

۳- توجه به آگاهی همه جانبه خداوند براسرار انسان، مقتضی ترس و پروا داشتن از او و پرهیز از مخالفت با قوانین او است.

۴- شناخت صفات خداوند مانند علم خدا بر اسرار انسان، منشا پیدایش حالت خوف است.

۵- توجه به دانایی خداوند به اسرار درون انسان، مایه پرهیز از نیت های ناشایست.

۶- ترس از خداوند، ضامن اجرای تکالیف الهی و پرهیز از گناه، است.

۷- توجه به مغفرت و بردباری خداوند، منشا ایجاد امید به پاک شدن از گناهان

۸- ضرورت آمیختگی و همراهی ترس از خداوند، با امید به آمرزش او

۹- لزوم خوف از خداوند (فاحذروه) و نیز امید به بخشایش و بردباری او (غفور حلیم) درآیه مطرح شده تا پس از بیان احکام، زمینه عمل به آن را ایجاد کرده باشد.<sup>۴</sup>

#### ۷-۲- توجه به قهاریت خدا:

توجه به قهاریت خدا، سبب ترس از او می باشد.<sup>۵</sup>

«یخافون ربهم من فوقهم و یفعلون ما یومرون»<sup>۶</sup>

«از پروردگارشان که بر فراز آن ها است می ترسند و آنچه را که بدان مامور شدند انجام می

دهند.»

۱- علامه طباطبایی، تفسیر المیزان، ج ۵، ص ۴۹۱.

۲- اکبر هاشمی رفسنجانی، فرهنگ قرآن، همان جا.

۳- بقره، ۲۳۵.

۴- اکبر هاشمی رفسنجانی، تفسیر راهنما، ج ۲، ص ۱۳۱.

۵- اکبر هاشمی رفسنجانی، فرهنگ قرآن، ص ۱۹۱.

۶- نحل، ۵۰.

در آیه قبل سجده کردن تمام جنبندگان که در آسمان و زمین وجود دارد و نیز فرشتگان، در برابر خداوند را بیان می کند و در آیه بعد می فرماید: این فرشتگان در برابر خدا گردنکشی نمی کنند و از پروردگارشان که بالای آن هاست می ترسند و آنچه را که به آنان فرمان داده می شود، انجام می دهند.<sup>۱</sup>

فرشتگان همواره، از مقام ربوبیت و قهاریت خداوند، در خوف و هراسند (من فوقهم) حال برای رب است و دلالت بر علو و برتری خدا می کند که حالی از قهاریت اوست و فعل «یخافون» دلالت بر تداوم می کند.

فرشتگان، دارای تاجر و انعطاف نفسانی اند و ملائکه همواره به مقام عالی و برتر خداوند توجه دارند. و مقام ربوبیت و قهاریت خداوند، شایسته هراس و ترس است. و این ترس از خداوند، زمینه ساز انجام فرمان های اوست.<sup>۲</sup>

### ۸-۲- توجه به کیفر خدا:

توجه به کیفر خدا، سبب ترس از او می باشد.<sup>۳</sup>

و اذ زين لهم الشيطان اعمالهم و ... فلما ترأت الفئتان نكص على عقبيه و قال انى برئى منكم انى ارى مالاترون انى اخاف الله والله شديد العقاب.<sup>۴</sup> و یاد کن هنگامی را که شیطان کارهایشان را برایشان زینت داد و ... پس هنگامی که آن دو گروه [کافر و مسلمان] با یکدیگر روبه رو شدند، به عقب بازگشت و گفت: من از شما بیزارم، من چیزی را می بینم که شما نمی بینید من از خدا می ترسم و خدا سخت عقوبت است.

خداوند در این آیه، حادثه جنگ بدر را یادآوری می نماید و می فرماید: یاد کن هنگامی که شیطان با تاکید بر یاری بی دریغ خویش از لشکریان کفر، آنان را به رویارویی با مسلمانان ترغیب کرد.

شیطان به هنگام رویارویی دو لشکر کفر و ایمان، از کارزار بدر عقب نشینی کرد مشاهده فرشتگان الهی برای امداد مسلمانان، دلیل عقب نشینی شیطان از کارزار و اعلان بیزاری وی از لشکر کفر بود.<sup>۵</sup>

شیطان پس از قرار دادن، فریب خوردگان خود (کافران کارزار بدر) بیزاری جست و اعلام کرد من از شما بیزارم و از خدا می ترسم و عقوبت های خداوند، شدید و سهمگین است. شیطان معتقد به خداوند و آگاه به شدت عقوبت های او است و همین توجه به کیفر خدا سبب ترس از او شده است.<sup>۶</sup>

۱- یعقوب جعفری، تفسیر کوثر، قم، موسسه انتشارات هجرت، ۱۳۸۱، ج ۶، ص ۱۴۷.

۲- اکبرهاشمی رفسنجانی، تفسیر راهنما، ج ۹، ص ۴۱۷.

۳- اکبرهاشمی رفسنجانی، فرهنگ قرآن، همان جا.

۴- انفال، ۴۸.

۵- اکبرهاشمی رفسنجانی، تفسیر راهنما، ج ۶، ص ۳۸.

۶- فضل بن حسن طبرسی، تفسیر مجمع البیان، ج ۱۰، ص ۲۳۴.

## ۹-۲-سخن نرم:

سخن نرم و شایسته به هنگام تبلیغ، از عوامل خداترسی است.<sup>۱</sup>

«فقولا له قولاً لینا لعله یتذکر او یخشی»<sup>۲</sup>

«پس با او سخنی نرم گوئید، شاید هشیار شود [و حق را بپذیرد]، یا بترسد [و از طغیان دست بردارد]».

خداوند متعال، موسی و هارون (ع) را موظف به نرمش در گفتار و پرهیز از درشت گویی در گفت و گو با فرعون می داند. سخنان نرم موسی و هارون (ع)، زمینه ای مناسب برای پی بردن فرعون به حقیقت و یا پیدایش هول و هراس در دل او، بر اثر تزلزل در باورهای خویش، می باشد.<sup>۳</sup> «خشیه» ترسی است که آمیخته با احساس عظمت طرف متقابل باشد بنابراین جمله «لعله» بیان می دارد که امید است فرعون یا حقیقت را فهمیده و به آن یقین یابد و یا لااقل احتمال صداقت موسی و هارون (ع) را بدهد و در نتیجه خطر را بزرگ دیده و از آن هراسان شود. غافل بودن از حقیقت و بیم نداشتن از فرجام کردار ناروا، فراهم آورنده طغیان گری است. خداوند، برای بازداشتن فرعون از طغیان، به موسی و هارون (ع) راه ایجاد تذکر و خشیت را می آموزد. بنابراین نبود این دو خصلت، مایه طغیان گری فرعون بوده است.<sup>۴</sup>

## ۱۰-۲-هدایت:

هدایت مایه خشیت انسان از خدا می باشد.<sup>۵</sup>

«واهدیک الی ربک فتخشی»<sup>۶</sup>

تو را به سوی پروردگارت هدایت کنم تا [از او] بیم داشته باشی.

موسی (ع) به فرمان خداوند، مامور اظهار آمادگی نزد فرعون برای هدایت او به خداوند است، دعوت فرعون به خشیت از خداوند، از اهداف رسالت موسی (ع) پیدایش حالت ترس از خدا و احساس عظمت او، از آثار قرار گرفتن در طریق هدایت است.

شناخت ربوبیت خداوند، زمینه ساز پیدایش حالت ترس و خشیت در برابر او تزکیه و دوری از پلیدی و طغیان، همواره سازنده راه هدایت و خشیت الهی است.<sup>۷</sup>

خشیت و خداترسی نتیجه هدایت به سوی خدا است. آری ثمره درخت هدایت و توحید همان احساس مسئولیت در برابر خداوند بزرگ است، چرا که هرگز خشیت بدون معرفت حاصل نمی شود.<sup>۸</sup>

---

۱- اکبر هاشمی رفسنجانی، فرهنگ قرآن، همان جا.

۲- طه، ۴۴.

۳- ناصر مکارم شیرازی، تفسیر نمونه، ج ۱۳، ص ۲۰۸.

۴- اکبر هاشمی رفسنجانی، تفسیر راهنما، ج ۱۱، ص ۴۴.

۵- اکبر هاشمی رفسنجانی، فرهنگ قرآن، همان جا.

۶- نازعات، ۱۹.

۷- اکبر هاشمی رفسنجانی، تفسیر راهنما، ج ۲۰، ص ۶۰.

۸- ناصر مکارم شیرازی، همان، ج ۲۶، ص ۹۱.

### ۳- روش تحصیل خوف ستوده

برای به دست آوردن خوف پسندیده راه هایی هست:

۱- چنانکه در تعریف خوف معلوم شد، حالت خوف وقتی پدید می آید که از وقوع یک امر ناخوشایند و خطرناک که ناخوشایندی و ضرر آن زیاد و دفع آن دشوار است آگاه می شویم. پس آگاهی مهمترین شرط پدید آمدن خوف است هرچه قوت آگاهی بیشتر و یقین افزونتر باشد احساس خوف قویتر و آثار خوف بیشتر پدیدار می شود به این ترتیب گسترش و تقویت آگاهی از امور ترس آور در رابطه انسان با خدا، مرتبه خوف را بالاتر می برد.

هرچه یقین خود را به انواع امور ترس آور افزایش دهیم، خوف ما پایدارتر و شدیدتر خواهد بود. یقین به روز جزا و وجود عذاب آخرت، وقوف به گناهکار بودن خود، یقین به امکان بروز غفلت در هر لحظه زندگی و یقین به دگرگونی احوال انسان و احتمال سوء عاقبت هر یک به تنهایی می تواند خوف را در دل زنده کند و آثار خوف را پدید آورد.

بنابراین یک روش برای تحصیل و تقویت خوف آگاه شدن و تقویت یقین است.<sup>۱</sup>

بدون تردید این یقین انگیزه ترس از دوزخ و امید به بهشت است به علاوه، خوف و رجاء به صبر بر ناملازمات و سختی ها و صبر بر مجاهده و یاد خدای تعالی رهنمون می شود و همچنین رضا و توکل و دیگر مقامات را به دنبال می آورد و این همان ترتیب سلوک منازل دین است و بعد از یقین مقامی جز خوف و رجاء و بعد از این دو، مقامی جز صبر و بعد از صبر، جز مجاهده و خلوص ظاهر و باطن برای خدا و بعد از آن جز هدایت و معرفت و بعد از این دو، جز انس و محبت وجود ندارد.

و لازمه ضروری محبت، خشنودی به فعل محبوب و اطمینان به عنایت اوست، و حقیقت توکل همین است پس یقین سبب خوف است و نخست باید سبب را بدست آورد تا مسبب حاصل شود.<sup>۲</sup>

۲- رجوع پی در پی به آگاهی ها و یادآوری امور ترس آور است که این روش را تذکر می نامیم. تذکر به شیوه های مختلف امکان پذیر است. مهمترین اصل این است که انسان خود را در معرض امور تذکر دهنده قرار دهد. حضور در مجالسی که از خوف خدا و احوال قیامت سخن می گویند، مجالست با انسان هایی که به راستی خوف خدا را در دل دارند و امثال این موارد، می تواند خوف را در دل تجدید کند، و این که همواره در احوال قیامت و انواع عذاب های آخرت بیندیشد و سپس به مواظب هشدار دهنده گوش فرا دهد و در احوال خائفان بنگرد و با آنان معاشرت کند و سرگذشت و داستان های ایشان را بشنود.

این هاست که دل را به سوی خوف از عذاب الهی می کشاند. و این خوف عامه مردم است که به مجرد ایمان به بهشت و دوزخ به عنوان پاداش و سزای طاعت و معصیت حاصل می شود و

۱ - محمد فتحعلی خانی، آموزه های بنیادین علم اخلاق، ج ۱، ص ۲۰۲.

۲ - علامه مولی مهدی نراقی، علم الاخلاق اسلامی، ترجمه کتاب جامع السعادات، ج ۱، ص ۲۸۳.

اما خوف به سبب غفلت یا ضعف ایمان، سست و ضعیف می گردد و این غفلت و ضعف به وسیله آن چه گفته شد از میان می رود و معالجه می شود.

و اما خوف از خدا به معنای ترس از دوری و حجاب و امید به قرب، خوف صاحب‌دلان است که صفات الهی را که مقتضای خوف و هیبت است می شناسند و بر راز این گفتار خدای متعال آگاهند:

«و یحذرکم الله نفسه»<sup>۱</sup> خدا شما را از خود می ترساند.

و همچنین: «اتقواالله حق تقاته»<sup>۲</sup> از خدا چنانچه شایسته ترسیدن از اوست بترسید.

پس راه تحصیل این خوف همانا ارتقا به قله معرفت است، زیرا این خوف ثمره معرفت به خدا و صفات جلال و جمال اوست، و کسی که یارای رسیدن به این مقام ندارد، لااقل شنیدن اخبار و آثار خائفان و مطالعه احوال ایشان از هیبت و جلال خداوند (مثل انبیا و اولیا و عارفان راستین) را ترک نکند که خالی از تاثیر نیست.<sup>۳</sup>

۳- یکی از کارهایی که خوف را در دل پایدار می کند عمل به مقتضای خوف است. اگر کسی از امور اخروی هراسناک شود و در پی عمل صالح بر آید و از گناه پرهیز کند، خوف خدا را حفظ و آن را تحکیم می کند؛ ولی اگر گناه کند و عمل صالح را ترک نماید، رفته رفته حالت خوف در او زایل می شود.<sup>۴</sup>

۴- این که بداند که آگاهی و وقوف بر کنه صفات خدا محال است و احاطه به کنه امور نیز در قدرت بشر نیست، زیرا این مطلب به مشیت الهی ارتباط دارد که از حد معقول خارج است. و کسی که این نکته را به تحقیق بشناسد، می داند که حکم بر امری از امور آینده حتی به حدس و قیاس ناممکن است تا چه رسد به قطع و یقین و در این موقع است که خوفش شدید می شود هرچند همه کارهای نیک را انجام داده و دل از دنیا به کلی بریده و سراسر وجودش به حق رو آورده باشد زیرا خطر سرانجام کار و سختی ثبات و پایداری بر حق دفع شدنی نیست، و چگونه می توان بر دگرگونی حال خود، مطمئن بود که دل مومن بین دو انگشت از انگشتان خداست، و زیر و رو شدن دل از دیگ جوشان شدیدتر است<sup>۵</sup>، که دگرگون کننده دل ها می فرماید:

«ان عذاب ربهم غیر مامون»<sup>۶</sup>

از عذاب خدا ایمن نتوان بود.

بنابراین خائف کسی نیست که چشم خود را بمالد و گریه کند، بلکه کسی است که از عاقبت آنچه می ترسد دوری کند حکیمی فرموده: کسی که از چیزی بترسد از آن می گریزد و

۱- آل عمران، ۲۸.

۲- آل عمران، ۱۰۲.

۳- محمد فتحعلی خانی، همان جا.

۴- همان جا.

۵- مولا مهدی نراقی، همان جا.

۶- معارج، ۲۸.

کسی که از خدا بترسد به او می‌گراید و صفاتش را چنان می‌کند که به کلی لشکر شهوات نفسانی را از پای در می‌آورد و لذت‌های دنیوی را ناسازگار می‌سازد و طعم معاصی که پیش از این محبوب او بودند در کام طبعش تلخ و ناگوار می‌گردد؛ همچنان که عسل هرگاه بدانند که با زهر آلوده گردیده مورد نفرت او قرار می‌گیرد به همین جهت آتش خوف زبانه می‌کشد و ریشه‌های شهوات را می‌سوزاند و اعضاء و جوارح را به تازیانه ادب تادیب می‌فرماید و قلبی را زار و نحیف ساخته و خاشع و ذلیل می‌سازد و خودبینی و حسادت را از دور می‌کند. بلکه پیوسته او را خائف داشته و به ناگواری‌های آخرت متوجه می‌سازد به همین جهت به دیگری نمی‌پردازد و به جز مراقبه و محاسبه و مجاهده با نفس عمل دیگری انجام نمی‌دهد و لحظه‌ای را مغتنم نمی‌شمارد و آن را بی‌فایده صرف نمی‌کند از این‌ها است که ظاهر و باطن خود را به کسی متوجه می‌کند که از او می‌هراسد تا این که اثر آن در اعمال ظاهر می‌شود و آدمی را از محرمات باز می‌دارد و صاحب تقوی می‌گردد.<sup>۱</sup>

# بخش سوم: حقیقت رجاء

فصل اول: مفهوم و فضیلت خوف

فصل دوم: اقسام و مراتب خوف

فصل سوم: عوامل و راه تحصیل خوف

## فصل اول:

### مفهوم و فضیلت رجاء

#### ۱- مفهوم رجاء

##### الف) رجاء در لغت

رجاء: امید، ضد یأس، آرزو، امل، بیوس، امیدواری، خلاف یأس و ناامیدی است رجاء در لغت به معنی طمع است چنانکه در منتخب آمده رجاء مصدر «رجاء یرجو» و اصل آن رجا و بوده است.<sup>۱</sup>

رجاء در فارسی امید گفته می شود حالتی نفسانی است امید و امیدواری، نسبت به امور خوشایند پدید می آید. انسان به اموری که برای خود خوشایند و مفید می شناسد امید دارد. یعنی با تصور امور خوشایند و لذت بخش و رضایت حاصل از به دست آوردن آنها، حالت امید در انسان پدید می آید.<sup>۲</sup>

##### ب) رجاء در اصطلاح

رجاء عبارت است از سرور و نشاط قلب به خاطر انتظار آنچه محبوب اوست؛ به شرط آن که وقوعش ممکن باشد و سببی عقلایی داشته باشد، و انتظار انسان به این خاطر باشد که اکثر اسباب آن فراهم است. در این صورت نام رجاء بر این انتظار، صادق است ولی اگر کسی بدون سبب، منتظر وقوع محبوب خود باشد، نام غرور و حماقت بر آن صادقتر از رجاء است و اگر اسباب آن معلوم الوجود نبوده، و از عدم آن ها نیز اطلاعی در دست نباشد به جای رجاء به آن تمنی می گویند.<sup>۳</sup>

به هر حال خوف و رجاء به حالتی اطلاق می شود که مورد تردید باشد؛ اما آنچه مورد یقین است انتظارش را خوف یا رجاء نمی نامند.

به هنگام طلوع خورشید کسی نمی گوید: به طلوع خورشید رجاء دارم. چنانچه به وقت غروب نمی گوید از غرور خورشید خوف دارم ولی در مورد باران می گویند به باریدن باران رجاء دارم، و از قطع باران خوف دارم.<sup>۴</sup>

۱- محمد معین و سید جعفری شهیدی، لغت نامه معین، ج ۷، ص ۱۱۹۲۵.

۲- محمد فتحعلی خانی، آموزه های بنیادین علم اخلاق، ج ۱، ص ۱۸۱.

۳- سید عبدالله، شبر، اخلاق، ص ۳۸۲.

۴- محمد تقی مصباح یزدی، اخلاق در قرآن، ج ۱، ص ۲۲۸.



اکنون رجای بنده به مغفرت پروردگار را با رجای کشاورز به محصول را مقایسه می کنیم: ارباب قلوب و معرفت به خوبی می دانند که دنیا مزرعه آخرت است. قلب انسان چون زمین و ایمان مانند بذر است، و طاعات حکم آبی دارد که زمین را بدان آبیاری می کنند، و پاک ساختن قلب از گناهان و اخلاق ناپسند به منزله اصلاح زمین از خار و خاشاک و سنگ و کلوخ و علف های هرزه است، و روز قیامت هنگام درو و برداشت محصول است و آنگاه به لطف و فضل خدا امیدوار باشد که هنگام مرگ او را ثابت قدم نگه دارد و سرانجام نیک و آمرزش نصیب او کند این امیدواری او رجا حقیقی و پسندیده است.

همچنین اگر کسی تخم را به زمین پاک افکنده و آن را به موقع آبیاری کند و کشتزار را از سنگ و خار و علف هرزه پاک سازد و آن گاه به انتظار لطف و کرم خداوند بنشیند و امید داشته باشد که مثلاً از یک تخم صد تخم برگردد انتظار او رجا پسندیده و ممدوح نامیده می شود و همچنانکه کسی که از کشت غفلت کند و همه سال خود را به راحت طلبی به سر برد یا تخم در زمین شوره زار که آب به آن نمی نشیند، بنشانند و در اصلاح زمین از گیاهان تباه کننده کشت نکوشد و آنگاه بنشیند و منتظر رویدن کشت و درو کردن آن باشد انتظارش را حرق و غرور نامند، همچنین کسی که بذر ایمان در زمین دل خود نیفکند یا بیفکند ولی خانه دلش آکنده از رذایل و اخلاق بد و در دریای شهوات و لذات پست غوطه ور باشد و آنرا به آب طاعتی سیراب نکند و با این همه انتظار مغفرت داشته باشد انتظار وی حرق و غرور است.

و همان طور که کسی که بذر را در زمین خوب و پاک ولی بی آب بیفشاند و بنشیند و به انتظار باران باشد در صورتیکه باران در آنجا معمولاً فراوان و کافی نمی بارد، اگرچه ممتنع هم نباشد، انتظار او تمنی و آرزو نامیده می شود، همین طور کسی که بذر ایمان در زمین دل بیفکند ولیکن با آب طاعات سیرابش نکند و به انتظار بنشیند که لطف و فضل الهی او را مورد مغفرت قرار دهد انتظارش تمنی و آرزوست.<sup>۱</sup>

### ج) کلمات مرتبط با رجاء

۱- روح: به معنی «رحمت»، راحت، فرج و گشایش کار است. «روح» (بر وزن لوح) و روح (بر وزن نوح) هر دو در اصل به یک معنی است و به معنی «جان» و «نفس» است سپس «روح» (بر وزن «لوح» به معنی رحمت و فرج آمده است؛ به خاطر این که همیشه به هنگام گشایش مشکلات، روح و جان تازه ای به انسان می دهد و نفس آزاد می کشد.<sup>۲</sup>

۲- اطمینان: آرامش و سکون قلب در امور زندگی و در ارتباط با مردم، همچون نهراسیدن از مردم و از چیزهایی که شایستگی ترسیدن ندارند، مانند مرگ، مرده، جن و ...<sup>۳</sup>.

۱- ابوحماد محمد غزالی، کیمیای سعادت، تهران، انتشارات امیرکبیر، ۱۳۶۰، ج ۳، ص ۳۸۷.

۲- محمد بن حسن راغب اصفهانی، المفردات، ج ۲، ص ۲۳۴.

۳- همان، ج ۱، ص ۷۹.

۳- غرور: عبارت است از آرامش یافتن و مطمئن شدن به آنچه که موافق هوای نفس است و طبیعت آدمی به خاطر شبهه ی مکر شیطان به آن تمایل دارد، و خیال می کند که در دنیا و آخرت در مسیر خیر است و اگر این اعتقاد از روی شبهه ی باطل یا فاسد باشد، او مغرور شده است.<sup>۱</sup>

۴- شجاعت: نهراسیدن از کسی یا چیزی که شایسته ترسیدن نیست و حذر نمودن از افراد یا چیزهایی که عقل و شرع دستور پرهیز از آن ها را داده است.

فرمانبرداری قوه غضبیه از قوه عافله در اقدام بر امور مهم و عدم تزلزل و اضطراب در عمل کردن به آنچه موافق عقل است.<sup>۲</sup>

۵- ایمن دانستن خود از مکر خدا: احساس امنیت از انتقام پنهان و ناگهانی و قهر خفی و نهراسیدن از این که به واسطه صدور گناه، در دنیا و آخرت دچار عذاب گردد.<sup>۳</sup>

۶- واژه شناسی یأس: یأس از ریشه (یئس + استیئاس) است و به معنای ناامید شدن و در اصطلاح به معنای آرز و طمع نداشتن و ناامیدی است.<sup>۴</sup>

و همچنین گفته اند که: یأس به معنای ناامیدی است یأس آن است که یقین کنیم شیء آرزو شده به دست نخواهد آمد.<sup>۵</sup>

یأس به معنای: عدم انبساط و سرور در دل و عدم انتظام وقوع امور مطلوب و محبوب با وجود تحصیل مقدمات آن.<sup>۶</sup>

یأس، یعنی تصور واقع نشدن کاری.<sup>۷</sup>

یأس از خدا یعنی: کوچک پنداشتن رحمت واسعه الهی و مغفرت آن.<sup>۸</sup>

۷- قنوط

از ماده «قنط» صیغه مبالغه و به معنای بسیار ناامید است.<sup>۹</sup>

و همچنین، قنوط به معنای ناامیدی و یأس از زندگی است و فعلش «قنط، یقنط، قنوطاً و قنط، یقنط» است.<sup>۱۰</sup>

قنوط: نیز نوعی یأس از رحمت خدا و بعضی به کوچک انگاردن رحمت خدا معنی کرده اند.<sup>۱۱</sup>

۱- مهدی نیلی پور، بهشت اخلاق، ج ۱، ص ۱۸۵.

۲- همان، ص ۲۱۳.

۳- همان، ص ۲۳۶.

۴- حسین بن محمد راغب اصفهانی، همان، ج ۳، ص ۵۴۷.

۵- علی اکبر قرشی، قاموس قرآن، ج ۸، ص ۳۲۵.

۶- مهدی نیلی پور، همان، ج ۱، ص ۲۳۹.

۷- محمد معین و سید جعفر شهیدی، لغت نامه معین، ج ۷، ص ۱۱۰۳۵.

۸- مهدی نیلی پور، همان جا.

۹- شرح و تفسیر لغات قرآن براساس تفسیر نمونه، ج ۳، ص ۷۶۱.

۱۰- حسین بن محمد راغب اصفهانی، همان، ص ۲۵۱.

۱۱- مهدی نیلی پور، همان، ص ۲۳۸.

و همچنین گفته اند: قنوط به ضم اول به معنی «یأس از خیر» و قنوط به فتح اول به معنی «قنات» است و ظاهراً یوس و قنوط، هر دو به یک معنا هستند و شاید فرق با متعلق باشد.<sup>۱</sup>

## ۲- فضیلت و ارزش رجا

فضیلت رجا همانند فضیلت خوف، از فضایل مهم است، بلکه رجا از جهاتی از خوف برتر است. زیرا خوف موجب تقوی و رجا موجب محبت است و محبت از تقوی به مراتب برتر است و همچنین عمل متکی به رجا، برتر از کاری است که به جهت خوف صورت پذیرد زیرا نزدیکترین بندگان به خدا، محبوب ترین آن ها نزد خداوند است؛ و دوستی با رجا با همراه و قرین است مقایسه خوف با رجا مانند دو فرشته است که یکی از ترس مجازات، به خدمت مشغول است، و دیگری به آرزوی پاداش به خدمت ادامه می دهد از این رو است که درباره مقام رجا و حسن ظن به خداوند، به ویژه به هنگام مرگ، اخبار و روایات بسیاری وارد گردیده است.<sup>۲</sup>

همچنین منشا خوف، خشم یا عظمت و بزرگی خداوند است، ولی منشا امید و رجا، رحمت و رافت حق تعالی است و قرآن برای این صفت کمال اهمیت را قایل است، تا آن جا که سور را با جمله شریف «بسم الله الرحمن الرحيم» آغاز کرده است.

جهان هستی از ذره گرفته تا ذره، از «کن» رحمانی نشأت گرفته اند همچنان که بهشت با تمام مراتب آن از «کن» رحیمی حق تعالی پدید آمده است.

امید همچون آب خنک است برای انسان تشنه و خوف همانند آتشی است که هیزم را می سوزاند. امید، همچون آب سرد و گوارا برای دل تشنه مومن است و خوف به سان آتش سوزانده ای است که قلب را فراگیرد. امید، مایه آرامش قلب و خوف، مایه تشویش آن است، تا آنجا که اهل دل گفته اند: امید در برانگیختن آدمی به سوی مقصود تواناتر و پرشتابتر از خوف است البته این امر در افراد مختلف یکسان نیست و خوف برای کسی که امید به رحمت خدای متعال او را مغرور ساخته، و به گناه آلوده کرده، نیکوتر و مناسبتر است؛ چنانکه امید برای کسی که یأس از رحمت خدا بر او چیره گشته، مناسب و مطلوب است. اما افراد متعال باید جانب خوف و رجا را به یک اندازه نگاه دارند خلاصه آن که، امید فضیلتی است که برای هر انسان طالب سعادت، اعم از سعادت دنیوی و اخروی، لازم است.<sup>۳</sup>

انسان ناامید که در پی رسیدن به خواسته های خود در دنیا و آخرت است، در معرض هلاک قرار دارد و چه بسا که مرتکب جنایات وحشتناک گردد و یا حداقل یأس بر او چیره می شود و او

۱- علی اکبر قرشی، همان، ج ۶، ص ۵۴۷.

۲- سید عبدالله شبر، اخلاق، ص ۳۸۳.

۳- یوسف فرضاوی، نقش ایمان در زندگی، تهران، نشر احسان، ۱۳۷۴، ص ۱۰۵.

را تباه می سازد و یا موجب رکود و بی تحرکی او می گردد.<sup>۱</sup> از این رو قرآن، یأس و نومیدی از رحمت خدا را در حد کفر دانسته است:

... و لا تياسوا من روح الله، انه لا يياس من روح الله الا لقوم الكافرون<sup>۲</sup>

... از رحمت خدا ناامید مشوید، زیرا جز گروه کافران کسی از رحمت خدا مایوس نمی گردد. مایوس نشدن از رحمت خداوند و امید داشتن به یاری او، توصیه حضرت یعقوب (ع) به فرزندان خویش بود.

روح به معنای سرور، فرح، استراحت و رحمت می باشد و اضافه آن کلمه به «الله» متعلق قرار گرفتن «من روح الله» برای «لاتایسوا» گویای این است که مراد از آن «رحمت» است و ناامیدی از رحمت خدا برابر با کفر است چون در انتهای آیه می فرماید جز گروه کافران از رحمت خدا ناامید نمی شوند.<sup>۳</sup>

امیدواری به رحمت خدا در آیات بسیاری مورد ترغیب و تشویق قرار گرفته است، از جمله **ظهر الفساد في البر و البحر بما كسبت ايدي الناس ليذيقهم بعض الذي عملوا لعلهم يرجعون.**<sup>۴</sup>

فساد و پریشانی به کرده خود در همه بر و بحر زمین پدید می آمد تا ما هم کیفر بعضی از اعمالشان را به آن ها بچشانیم، باشد که بازگردند.

در قرآن بعد از بیان عذاب استیصال، جمله «یتضرعون» یا «یضرعون» یا «یرجعون» به طور مکرر بیان شده و حاکی از رافت و مهربانی حق تعالی نسبت به بندگان می باشد، و اگر آنان را به سبب مقاصد و گفتار و رفتار سوء شان به عذاب الهی گرفتار می سازد، به دلیل محبتی است که به آن ها دارد و می خواهد بدین وسیله موجب بازگشت و توبه آنان شود و گناهانشان را بیامرزد. حتی اهل دل بر این عقیده اند که جهنم یکی از الطاف الهی است، زیرا تیرگی ها و پلیدی ها را از بین می برد و کسی که لیاقت و استعداد ورود به بهشت را داشته باشد، بعد از رفع تیرگی ها در جهنم، وارد بهشت می گردد.<sup>۵</sup> قرآن کریم می فرماید:

له معقبات من بین یدیه و من خلفه یحفظونه من امر الله ...<sup>۶</sup>

برای هر چیز نگاهبان ها از پیش رو و پشت سر برگماشته، که به امر خدا او را نگهداری کنند...

برخی گویند: فرشتگان اعمال گذشته و آینده او را تا وقت مرگ حفظ و ثبت می کنند.

۱- مهدی حائری تهرانی و سید عبدالله شبر، بنیادهای اخلاق اسلامی، ص ۵۴۲ تا ۵۴۵.

۲- سوره یوسف، آیه ۸۷.

۳- محمد حسین طباطبایی، تفسیر المیزان، ترجمه محمد باقر موسوی همدانی، ۲۰ جلدی، ج ۱۱،

ص ۳۲۰.

۴- سوره روم، آیه ۴۱.

۵- احمد دیلمی و مسعود آذربایجانی، اخلاق اسلامی، قم، دفتر نشر و پخش معارف، ۱۳۷۹، ص ۲۸۰.

۶- سوره رعد، آیه ۱۱.

برخی گویند: فرشتگانی هستند که او را از مهلکه ها و خطرات و از شر جن انسان و جانوران حفظ می کنند.

ابن عباس گوید: یعنی او را از آن چه مقدر نیست، حفظ می کنند ولی اگر چیزی مقدر باشد، دیگر نیروی نگهداری آن ها تاثیری نخواهد داشت.

بدین سان، خداوند برای هر انسانی هرچند کافر باشد، نگاهبان هایی قرار داده است تا از او در برابر بلاها حفاظت کنند.<sup>۱</sup>

خداوند در آیه دیگری وعده داده است که «سیئات» را به «حسنات» تبدیل کند. چنانکه می فرماید:

**الامن تاب و امن و عمل صالحاً فاولئك يبدل الله سيئاتهم حسنات ...<sup>۲</sup>**

مگر آن کسی که توبه کند و ایمان آورد و کار نیک انجام دهد، پس آنان کسانی هستند که خداوند گناهانشان را به کارهای نیک تبدیل کند.

برخی می گویند: پس از توبه خداوند کارهای بد ایشان را در ایام، شرک، تبدیل به کارهای خوبی می کند که در ایام ایمان انجام می دهند شرک آن ها تبدیل به ایمان می شود و کشتن ایشان مومنین را تبدیل می کند به کشتن ایشان مشرکین را و زناي آن ها را تبدیل به عفت و پاکدامنی می کند.

برخی گویند: مقصود این است که گناه را از بنده محو می کند و به جای آن ها حسنه ثبت می کند و روایت است از پیامبر (ص) که فرمود: شخص را روز قیامت می آورند و گناهان کبیره اش را از او دور می سازند و به جای گناهان صغیره، حسنه ای را به او می دهند.<sup>۳</sup> و نیز می فرماید:

**و لسوف يعطيك ربك فترضى ...<sup>۴</sup>**

و به زودی پروردگارت به تو عطا خواهد کرد تا راضی و خشنود شوی. این بالاترین اکرم و احترام پروردگار نسبت به بنده خاصش محمد (ص) است که می فرماید: آنقدر به تو می بخشیم که راضی شوی، در دنیا بر دشمنان پیروز خواهی شد و آیین تو جهان گیر خواهد گشت، و در آخرت نیز مشمول بزرگترین مواهب خواهی بود. بدون شک پیغمبر اکرم (ص) به عنوان خاتم انبیا و رهبر عالم بشریت خشنودیش تنها در نجات خویش نیست، بلکه آن زمان راضی و خشنود می شود که شفاعتش درباره امتش نیز پذیرفته شود.<sup>۵</sup>

امیدبخش ترین آیات در این مورد، آیات شفاعت و روایات مربوط به آن است. همچنین در ورز قیامت عفو و مغفرت خداوند رحمان، روح امید را در جان گناهکاران زنده می سازد در روایات

۱- فضل بن حسن طبرسی، مجمع البیان، ج ۱۳، ص ۲۷.

۲- سوره فرقان، آیه ۷۰.

۳- محمد غزالی طوسی، کیمیای سعادت، ج ۱۷، ص ۲۲۶.

۴- سوره ضحی، آیه ۵.

۵- ناصر مکارم شیراز، تفسیر نمونه، ج ۲۷، ص ۹۹.

آمده است که رحمت نزد خدا، صد جزء دارد که یک جزء آنرا بین آفریدگانش تقسیم کرده و نود و نه جزء دیگر را برای روز قیامت نگاه داشته است.<sup>۱</sup>

روایات و اخبار مربوط به رجاء بی شمار است و ذکر همگی آن ها، مجالی دیگر می طلبد که اینک بعضی از آن ها بدین شرح است:

«قال الصادق جعفر بن محمد (ص)

اذ كان يوم القيامة نشر الله تبارك و تعالى رحمته حتى يطمع ابليس في رحمته  
امام صادق (ع) فرمودند:

چون روز قیامت به پا شود، خداوند تبارک و تعالی رحمتش را می گستراند، تا آنجا که ابلیس هم به رحمت او طمع می بندد».<sup>۲</sup>

عن ابی بصیر قال: سمعت ابا جعفر (ع) يقول: اذا دخل اهل الجنة باعمالهم فاین عتقاء الله  
من النار

ابن بصیر گفت: شنیدم که امام باقر (ع) فرمود: اگر اهل بهشت به خاطر اعمالشان وارد بهشت شوند، پس آزاد شدگان خداوند از آتش کجایند؟<sup>۳</sup>

«عن بی عبیده قال، قلت: جعلت فداک ادع الله لی، فان لی ذنوباً کثیره فقال: مه یا اباعبیده  
لایکون الشیطان عوناً علی نفسک، ان عفوالله لایشبهه شیء  
ابوعبیده گوید: به امام باقر (ع) عرض کردم:

فدایت شوم، درباره من به درگاه خدا دعا کن، زیرا گناهانم بسیار است حضرت فرمود: وای بر تو ای ابوعبیده، شیطان یاری بر نفس تو نمی باشد، همانا عفو خدا هیچ مانندی ندارد.<sup>۴</sup>

و از پیغمبر اکرم (ص) روایت شده است که فرمود:

اگر آنچه را من می دانم شما هم می دانستید کمتر می خندیدید و بسیار می گریستید و سر به کوه و بیابان می نهادید و بر سینه های خود می زدید و به خدا پناه می بردید جبرئیل فرود آمد و گفت: پروردگارت می فرماید: بندگانم را ناامید مکن پس پیغمبر آنان را به امید و شوق آورد.<sup>۵</sup>

و نیز روایت شده است که:

«مردی از بنی اسرائیل مردم را از رحمت خدا ناامید می کرد و بر آن ها سختی می گرفت و آن ها را می ترسانید. خداوند در قیامت به وی خواهد گفت: امروز من تو را از رحمت خود مایوس می کنم همچنانکه بندگان مرا از من ناامید ساختی».<sup>۶</sup>

---

۱- حسین مظاهری، کاوشی نو در اخلاق اسلامی، ج ۱، ص ۲۸۲.

۲- محمد باقر مجلسی (ره)، بحار الانوار، ج ۷۰، باب ۱۴، حدیث ۱، ص ۲۸۷.

۳- همان، ج ۶، باب ۱۹ حدیث ۵، ص ۵.

۴- همان جا.

۵- همان، ج ۷، باب ۵۹، ص ۳۲۵.

۶- همان، ص ۴۰۰.

و نیز روایت شده:

قال رسول الله (ص): ان الله تعالى يقول للعبد يوم القيامة: مامنك اذ رايت المنكر ان ينكره فان لقنه الله حجه؟ قال: يا رب رجوتك و خفت الناس؟ قال: فيقول الله تعالى: قد غفرت له لك. رسول خدا (ص) فرمودند: خداوند در روز قیامت به بنده خویش می فرماید: چه چیز تو را از انکار و رد عمل زشت، آنگاه که آن را مشاهده کردی باز داشت؟ پس اگر خداوند دلیل خود را بر تو بازگو کند (چه می کنی؟) او می گوید: (علت نهی از منکر نکردن من این بود که) به رحمت تو امید داشتم و از مردم می ترسیدم پس خدای متعال به بنده اش می فرماید: به تحقیق که ترا بخشیدم.<sup>۱</sup> آیات و اخباری که در فضیلت رجاء و امیدواری بیان شد، دلالت دارد بر این که امیدواری به مغفرت و عفو و رحمت خدا باید بعد از طاعت و عبادت باشد، و بدون آن غرور و حماقت است و این آیات و اخبار بی نهایت است به ذکر بعضی به عنوان نمونه بسنده می کنیم.<sup>۲</sup> خداوند متعال می فرماید:

«ان الذين آمنوا والذين هاجروا و جاهدوا في سبيل الله اولئك يرجون رحمه الله»<sup>۳</sup>  
«کسانی که ایمان آورده و کسانی که هجرت کرده و در راه خدا به جهاد پرداخته اند آن ها به رحمت خدا امیدوارند».

از آیه به صراحت کامل گروهی را مستحق رجا و امید می داند که دارای شرایط خاصی باشند از قبیل: ۱- ایمان آوردن ۲- از سرزمین کفر به سرزمین اسلام مهاجرت کردن ۳- در راه خدا جهاد کردن.<sup>۴</sup>

و نیز خدای سبحان کسانی را که اسباب رسیدن به مطلوب (ایمان و عمل صالح) را فراهم نمی کنند و به مغفرت الهی امید دارند، مذمت کرده است و می فرماید:

«فخلف من بعدهم خلف و رثوا الكتاب ياخذون عرض هذا الاذنى و يقولون سيغفر لنا»<sup>۵</sup>

«از پس آن ها (امتهای گذشته) جانشینانی به جا ماندند که کتاب [آسمانی: تورات] را به میراث بردند و متاع این دنیا را گیرند و گویند: ما را خواهند بخشید».

و پیامبر اکرم (ص) آن ها را احمق ترین مردم معرفی کرده و می فرماید:  
الکيس من دان نفسه و عمل لما بعد الموت، والاحمق من اتبع نفسه هواها و تمنى على الله الجنه<sup>۶</sup>

زیرک و هوشیار آن است که بر نفس خویش مسلط است و برای بعد از مرگ عمل کند، و احمق آن است که از هوی و هوس پیروی کند و از خدا آرزوی بهشت دارد.

۱- ملامحسن کارشانی، محجه البيضاء، ج ۷، ص ۲۵۳.

۲- ملا احمد نراقی، معراج السعاده، ص ۱۸۷.

۳- سوره بقره، آیه ۲۱۸.

۴- آیه الله جوادی آملی، تفسیر تسنیم، ج ۱۱، ص ۳۵.

۵- سوره اعراف، آیه ۱۶۹.

۶- محمدباقر مجلسی (ره)، بحار الانوار، ج ۷۰، ص ۳۵۷.

شخصی به امام صادق (ع) عرض کرد: مردمی گناه می کنند و می گویند: ما به رحمت خدا امیدواریم و همواره چنین بوده اند تا مرگشان فرا می رسد.  
امام فرمود:

هؤلاء قوم یترجون فی الامانی کذبوا لیسوا براجین، ان من رجا شیئا طلبه، و من خاف من شیء هرب منه. این ها مردمی هستند که به آرزوها دلخوش هستند و دروغ می گویند که امیدوارند زیرا هرکس به چیزی امیدوار باشد آن را طلب می کند و هرکس از چیزی بترسد از آن می گریزد.<sup>۱</sup>  
حکیمی گوید: یکی از بزرگترین فریب خوردگی ها اصرار در گناهان، به امید بخشش، بدون پشیمانی و توقع قرب خدا بدون طاعت، و انتظار ثمره بهشت با بذر آتش و تقاضای منزلت مطیعین با ارتکاب گناه، و انتظار پاداش بدون عمل است.<sup>۲</sup>

آیات و اخباری که در قسمت قبل بحث شد همگی دلالت بر این دارند که خوف و رجاء با یکدیگر دارای ارزش و فضیلت می باشد زیرا خوف و رجاء همانند قرآن و عترت می باشند، که هر یک بدون وجود دیگری ناقص است. چنانکه می فرماید:

«... الیوم اکملت لکم دینکم و اتممت علیکم نعمتی و رضیت لکم الاسلام دینا...»

امروز دینتان را برای شما کامل کردم و نعمتم را بر شما تمام کردم و دین اسلام را برایتان برگزیدم...<sup>۳</sup>

از این رو رسول خدا (ص) در روایت ثقلین، قرآن و عترت را قرین یکدیگر دانسته، فرموده:

انی تارک فیکم الثقلین.

قالوا یا رسول الله و ما الثقلین؟

فقال کتاب الله و عترتی و اهل بیتی، فانی قد نبانی اللطیف الخبیر انهما لن یفترقا حتی یردا علی الحوض

همانا دو چیز گرانبها در میان شما باقی می گذارم پرسیدند یا رسول الله آن دو چیز گرانبها چیست؟ فرمود؟ کتاب خدا و عترتم. همان خدای تیز بین آگاه به من خبر داد این دو هرگز از یکدیگر جدا نشوند تا آن که در حوض کوثر بر من وارد شوند.<sup>۴</sup>

خوف و رجاء نیز همین سان، لازمه یکدیگرند. به علاوه هر دو از باب تشکیکند و هرچه بر شدتشان افزوده شود، حسن و فضیلتشان بیشتر گردید. اما هر یک بدون دیگری ناقص و فساد انگیز است. البته این فساد ناشی از عدم دیگر است، نه وجود یکی از آن دو. چه مفاصد به طور کلی همانند شرور مترتب بر اعدام هستند. پس کسی که خوف در دل ندارد، گرفتار غرور، حماقت، کسالت، تنبلی و توهمات می شود.<sup>۵</sup>

۱- همان، ج ۷۷، ص ۸۱.

۲- سید عبدالله شبیر، اخلاق، ص ۳۸۲.

۳- سوره مائده، آیه ۳.

۴- محمدباقر، مجلسی، بحارالانوار، ج ۳۷، باب ۵۲، ج ۵، ص ۱۱۴.

۵- میراحمد، فقیه نی ریزدی، انوار هدایت، قم، انتشارات مدرسه امام علی بن ابیطالب (ع)، ۱۳۷۶،



## فصل دوم:

### اقسام و مراتب رجاء

#### (۱) اقسام رجاء نسبت به خدا

در قرآن کریم، آیات متعددی در باره امید و رجاء نسبت به خداوند سخن گفته شده است:  
۱- امید به لقای خدا ۲- امید به روز بازپسین ۳- امید به رحمت پروردگار ۴- امید به حساب.<sup>۱</sup>

#### ۱-۱- امید به لقای خدا:

در تعدادی از آیات، متعلق رجاء لقاء الله است، مثل آیه: «فمن كان يرجوا لقاء ربه فليعمل عملاً صالحاً و لا يشرك بعبادة ربه احداً»<sup>۲</sup>

«آنکس که امید به لقاء الله دارد پس حتماً اجل خدا فرا می رسد و او شنوا و دانا است.»  
در آیات نامبرده رجاء مورد توجه قرار گرفته ولی به لحاظ لازمه لاینفک آن یعنی، تاکید آیه بر این است که رجاء گرچه یک حالت روحی و روانی است ولی یک لازمه جدایی ناپذیر رفتاری به دنبال دارد و منشا آن می شود که کارهای ویژه ای از انسان صادر شود. از اینجاست که یا صریحاً بر لزوم انجام عمل شایسته تاکید شده است و یا جمله «فليعمل عملاً صالحاً» روی این لازمه رفتاری دست می گذارد و یا به صورت کنایی بر این لازمه رفتاری تاکید می کند و جمله «فان اجل الله لات» بظاهر تعبیری کنایی است از وجوب رفتار درست و لزوم عمل به وظیفه و یا اسوه و الگوی رفتاری معرفی کرده تا بگوید: کسانی که دل به خدا بسته اند لازمست رفتار خود را در چارچوب این الگوها قالب گیری کنند، به دنبال این اسوه ها حرکت و به این مقتداها اقتدا کنند که رفتار پیامبران خدا، محمد و ابراهیم (ع) الگوهای خوبی برای آنان خواهد بود. به هر حال همه این آیات با تعبیر گوناگون این حقیقت را گوشزد می کنند که «امید» و «رجاء» اگر در دل انسان وجود دارد ناگزیر منشا اثر خواهد بود و آثار و علائمی خواهد داشت و نشانه بارز امید به خدا و روز قیامت عمل صالح و شرک نورزیدن است.<sup>۳</sup>

در این که منظور از «لقاء الله» (ملاقات پروردگار) چیست؟ بعضی آن را به معنی ملاقات فرشتگان پروردگار، و بعضی به معنی ملاقات حساب و جزاء و بعضی به ملاقات حکم و فرمان حق

۱- علی شیروانی، اخلاق اسلامی و مبانی نظری آن، قم، انتشارات دارالفکر، ۱۳۷۹، ص ۱۵۲.

۲- سوره کهف، آیه ۱۱۰.

۳- محمد تقی مصباح یزدی، اخلاق در قرآن، ج ۱، ص ۴۰۲.

تفسیر کرده اند، و بعضی آن را کنایه از قیامت و رستاخیز دانسته اند، در حالی در دلیلی ندارد که آیه را به این معانی مجازی تفسیر کنیم.

باید گفت: لقای پروردگار در قیامت، نه یک ملاقات حسی است که یک ملاقات روحانی و یک نوع شهود باطنی است، چرا که در آن جا پرده های ضخیم عالم ماده از مقابل چشم جان انسان کنار می رود، و حالت شهود به انسان دست می دهد.<sup>۱</sup>

و بعضی گفته اند: منظور از لقاء الله آنست که بندگان در موقفی قرار گیرند که حجابی میان آن ها و پروردگارشان نیست، زیرا طبیعت روز قیامت ظهور حقایق است چنانکه قرآن می گوید: «یعلمون ان الله هو الحق المبین» «آن روز خواهند دانست که خدا حق آشکار است».<sup>۲</sup>

### ۲-۱- امید به روز بازپسین (جهان آخرت):

در بعضی از آیات، متعلق رجاء جهان آخرت است مثل آیه:

«لقد کان لکم فی رسول الله اسوه حسنه لمن کان یرجوا الله و الیوم الآخر و ذکر الله

کثیراً»<sup>۳</sup>

بی تردید، برای شما در روش پیامبر خدا سرمشقی نیکو وجود دارد برای کسی که به خدا و به روز واپسین امید دارد و خدا را بسیار یاد می کند.

خداوند در این آیه، پیامبر اسلام (ص) را الگوی خوب و شایسته برای مومنان معرفی می کند و سنت ایشان را حجت و عمل به آن را امر شایسته برای امیدواران به خدا و عالم آخرت می داند که می توان اقتدا کردن به او خطوط خود را اصلاح و در مسیر «صراط مستقیم» قرار گرفت. قرآن در این اسوه حسنه را مخصوص کسانی می داند که دارای ۳ ویژگی هستند: ۱- امید به الله ۲- امید به روز قیامت ۳- خدا را بسیار یاد می کنند.<sup>۴</sup>

### ۳-۱- امید به رحمت پروردگار:

امن هو قانت آناء اللیل ساجدا و قائما یحذر الاخره و یرجوا رحمه ربه قل هل یتوی الذین یعلمون و الذین لایعلمون انما یتذکر اولوالالباب.<sup>۵</sup> آیا آنکس که لحظات شب را در حال سجده و قیامت (خاضعانه به اطاعت) بسر برد و از آخرت می ترسد و به رحمت پروردگارش دل می بندد بگو آیا مساوی هستند کسانی که می دانند و کسانی که نمی دانند تنها صاحبان عقل و خرد متذکر می شوند.

این آیه به طرز جالب اولاً، خوف و رجاء را با هم مطرح ساخته، ثانیاً، علل و آثار آن دو را یادآوری می کند که از یک سو عامل شب زنده داری و اطاعت و پرستش خدا در این افراد الهی خوف از آخرت و امید به رحمت پروردگار است و از یک سوی دیگر ما را متوجه این حقیقت

۱- ناصر مکارم شیرازی، تفسیر نمونه، ج ۱۶، ص ۲۱۱.

۲- محمد حسین طباطبایی، تفسیر المیزان، ج ۲۶، ص ۱۱۰

۳- سوره احزاب، آیه ۲۱.

۴- اکبر هاشمی رفسنجانی، تفسیر راهنما، ج ۱۴، ص ۳۵۶.

۵- سوره زمر، آیه ۹.

می کند که ترس از قیامت امید به رحمت را در دلشان بر می انگیزد و تغافل و تن آسایی و تنبلی را از آنان دور و به جد و جهد و عبادت و شب زنده داری وادارشان می کند.<sup>۱</sup>

#### ۴-۱- امید به حساب:

مثل آیه: «انهم كانوا لا يرجون حسابا»<sup>۲</sup>

[طغیان گران در دنیا) امیدی به حساب نداشتند.]

طغیان گران دوزخی، حسابرسی قیامت را انکار کرده و احتمال حقانیت آن را نیز مردود می دانستند. باور نداشتن معاد، زمینه ساز انکار تعالیم الهی و آموزه های دینی است و همچنین تکذیب آیات الهی، مایه گرفتاری به عذاب جهنم و محرومیت از لذت پروردگار است.<sup>۳</sup>

#### ۲- مراتب رجاء

باید دانست که امید همچون خوف، مقوله ای مشکک است و افراط و تفریط در آن راه ندارد، بلکه مرتبه ضعیف آن نیز مطلوب است و هرچه بر شدتش افزوده شود، مطلوبیتش بیشتر می گردد. نیز می توان گفت امید مانند خوف دارای سه مرتبه است: امید عامه مردم، امید خواص و امید اخص خواص، هر یک از مراتب امید، از مرتبه ایمان افراد نشات می گیرد هرکه ایمانش بیشتر باشد، امیدش بیشتر است و چنانکه گفتیم سرچشمه امید، دریای محبت حق است هر مومنی که از این دریا بیشتر نوشیده باشد، امیدش افزونتر است.

گاه امید با حماقت مشتبه می گردد و به نظر می رسد این حالت نزد عوام بیشتر باشد و آن امید مذموم و ناپسند است چنانکه بعضی از افراد مغرور و سرکش نه تنها نماز، بلکه کل واجبات را ترک می کنند و مرتکب گناه هایی می شوند که گویی خداوند متعال، آنان را به ارتکاب گناه و ترک واجبات امر فرموده است اما با این حال به رحمت حق تعالی امید بسته اند و هرکس آنان را از آتش سوزان جهنم که برای گنهکاران مهیاست، بیم دهد، بر او اعتراض کنند آنان انبیا و اوصیا را که تمام عمرشان را صرف طاعت و عبادت حق می کردند، از یاد برده اند. با این که آنان از امید به خداوند آگاهتر بوده و از مراتب بالای آن برخوردار بودند.<sup>۴</sup>

چنانکه رسول خدا (ص) با وجود آگاهی از رحمت فراگیر الهی و با آن که امیدوارترین فرد به رحمت حق بود، پاهایش از کثرت عبادت ورم کرده بود، بدان حد که این آیات بر آن حضرت نازل شد:

«طه. ما انزلنا علیک القرآن لتشقی»<sup>۵</sup>.

طه. ما قرآن را بر تو نازل نکردیم که به رنج و زحمت بیفتی.

۱- عبدالله جوادی آملی، تفسیر تسنیم، ج ۱۱، ص ۴۵.

۲- سوره نبا، آیه ۲۷.

۳- ناصر مکارم شیرازی، تفسیر نمونه، ج ۲۶، ص ۱۵.

۴- حسین مظاهری، کاوشی نو در اخلاق اسلامی، ج ۱، ص ۲۸۵.

۵- سوره طه، آیه ۲-۱.

قتاده می گوید: پیامبر اسلام در تمام شب نماز می گذارد و سر خود را به ریسمانی می بست که خواب، او را مغلوب نسازد. خداوند به او دستور فرمود که بر خود آسان گیرد و خاطر نشان کرد که وحی نفرستاده است که تا این اندازه خود را رنجور سازد.<sup>۱</sup>

عبادت حضرت زهرا (س) و ائمه اطهار علیهم السلام نزد همگان مشهور است. گفته اند که حجاج بن یوسف ثقفی (حاکم خون آشام دشمن اهل بیت) هنگام مرگ گفته است:

مردم می گویند من گرفتار عذاب خواهم شد، ولیکن آن ها رحمت گسترده الهی را فراموش کرده اند و من به آن امید بسته ام.<sup>۲</sup>

واضح است که این گونه سخنان، بافته های شیطان است و خداوند در قرآن بارها این مطلب را یادآوری فرموده است، چنانکه می فرماید:

### يا ايها الناس ان وعد الله حق فلا تغرنكم الحيوه الدنيا و لا يغرنكم بالله الغرور<sup>۳</sup>

ای مردم همانا وعده خداوند حق است، پس زندگی دنیا شما را فریفته نسازد و شیطان فریبنده، شما را در برابر خدا سرکش و مغرور نگرداند.

در این آیه خداوند مومنان را پند می دهد و می فرماید: زندگی دنیا شما را فریب ندهد که به لذت های آن و نعمت های آن فریب بخورید و گول نزد شما را حب ریاست و حب زیاد ماندن در دنیا پس به درستی که این پس از اندکی نابود و فانی می شود و گناه و وبال آن باقی می ماند و فریب ندهد شما را فریب دهند به خدا و او یعنی غرور عادتش این است که غیر خود را مغرور می کند و دنیا و زینت آن موصوف به این صفت اند زیرا مردم مغرور به آن می شوند. مجاهد و حسن گفته اند: که غرور، شیطان و ابلیس است.<sup>۴</sup>

این گونه آیات گواه بر آنند که امیدواری کسانی چون حجاج از حيله های شیطان است ناگفته نماند که امید و خوف لازم و ملزوم یکدیگرند و هر یک به تنهایی ممکن است به فساد بینجامد.

برخی افراد امیدوارند، اما خوفی در دل آن ها نیست و از این رو به بطالت و تنبلی و حتی سرکشی و غرور گرفتارند در واقع این امید، مذموم نیست بلکه عدم وجود خوف، موجب این پیامدهای نامطلوب است.<sup>۵</sup>

۱- فضل بن حسن طبرسی، مجمع البیان، فی تفسیر القرآن، ترجمه مترجمان، ج ۱۶، ص ۷.

۲- محمد باقر مجلسی، بحار الانوار، ج ۳۷، باب ۵۲، ج ۵، ص ۱۱۰۴.

۳- سوره فاطر، آیه ۵.

۴- فضل بن حسن، همان، ج ۲۰، ص ۳۰۵.

۵- محمد فولادگر، سیمای اخلاق در آینه قرآن و احادیث، ص ۱۴۷.

## فصل سوم:

### عوامل و راه تحصیل رجاء

#### ۱- عوام امید آفرین

##### ۱-۱- کار نیک و تلاش های صالحانه

قرآن به روشنی می رساند که کارهای نیک و تلاش های راستین انسان است که تخم رجاء و نور امید را در دل ها می افشاند و هر نوع رجاء و امید بدون آن، ادعا و پنداری بیش نیست، این نه تنها آیات قرآن است که عمل نیک را زمینه ساز امید می داند بلکه زندگی روزانه ما بر این مطلب گواهی می دهد.<sup>۱</sup>

کشاورزی می تواند امیدوار باشد که تخم سالم را در سرزمین شایسته بیفشانند و به موازات آن در پاک کردن زمین از علف هرزه و آبیاری به موقع، و دادن کود، کوشا باشد. یک چنین کشاورز را می توان امیدوار به محصول کشت خود دانست، نه آن فردی که درست نقطه مقابل او قرار گیرد و از کار و کوشش جز پشت هم اندازی، سهمی نداشته باشد.

بنابراین، امیدوار به رحمت خدا و آمرزش او کسی است که در سرزمین قلب، بذر ایمان بنشانند، آنگاه آن را با اعمال صالح و اطاعت خدا آبیاری نماید، در این موقع است که می تواند به امید رحمت بنشیند و در انتظار فرج قرار گیرد.<sup>۲</sup>

اینک آیاتی که کار و تلاش های صالحانه انسان را، زمینه ساز رجاء می داند:

**ان الذین آمنوا و الذین هاجروا و جاهدوا فی سبیل الله اولئک یرجون رحمته الله و الله غفور رحیم.**<sup>۳</sup>

آنان که ایمان آورده اند و کسانی که مهاجرت کرده و در راه خدا جهاد نموده اند به رحمت خدا امیدوارند خداوند بخشنده و رحیم است.

این آیه به صراحت کامل گروهی را مستحق رجاء و امید می داند که دارای شرایط خاصی باشند از قبیل:

۱- (آمنوا): در سرزمین روان، بذر ایمان را بیفشانند.

---

۱- اکبر هاشمی رفسنجانی، فرهنگ قرآن، ج ۱۳، ص ۵۵.

۲- جعفر سبحانی، منشور جاوید، ج ۷، ص ۲۱۱.

۳- سوره بقره، آیه ۲۱۸.

۲- (والذین هاجروا): آنان که از سرزمین کفر به سرزمین اسلام مهاجرت کرده تا بتوانند با امکانات کامل وظایف مذهبی را انجام دهند.

۳- (و جاهدوا فی سبیل الله): در راه خدا تلاش و کوشش کنند و با کفر ستیزی خاصی، آیین خدا را در جهان گسترش دهند.

بر پایه این آیه مومنان مهاجران و مجاهدان همگی به رحمت الهی امیدوارند و این نشان آن است که امید به رحمت الهی به مهاجران و مجاهدان اختصاص ندارد بلکه همه اهل ایمان چنین اند اگر کلمه «الذین» تکرار نمی شد، امید به رحمت الهی ویژه کسی می شد که از نظر حسن فاعلی مومن و از نظر حسن فعلی اهل هجرت و جهاد است؛ لیکن بر اثر تکرار «الذین» و عطف (والذین هاجروا...) به (الذین آمنوا) هم مومنان اهل هجرت و جهاد به رحمت الهی امید دارند و هم مومنانی که توفیق هجرت و جهاد نیافته اند.

بر این اساس، امیدواران به رحمت الهی مراتبی دارند: مومنان اهل هجرت و جهاد در راه خدا در مرتبه ای والا از رجای واثق و رحمت خاص برخوردارند و مومنان غیر مهاجر و مجاهد در مرتبه متوسط یا ضعیف از رجاء و رحمت قرار دارند.<sup>۱</sup>

اگر ایمان و تلاش های انسان در مسیر ایمان، زمینه ساز امید است، باز بودن باب توبه، پذیرفته شدن شفاعت اولیای خدا و گستردگی رحمت خدا، یک رشته عواملی است که بذر ایمان را در مراحل بعد در قلوب انسان می پاشند، یعنی پس از ایمان و تلاش، باید این عوامل را که قرآن به آن ها اشاره می کند، عوامل درجه دوم برای ایجاد رجاء و امید در قلوب دانست.<sup>۲</sup> اینک بیان آن ها:

## ۲-۱- مغفرت گسترده خدا:

مهمترین عامل آفریننده امید در قلوب افراد باایمان، پس از تلاش های شایسته، همان اعتقاد به رحمت گسترده خدا است، خدایی که رحمت او بر خشم او مقدم می باشد.

قرآن در مواردی بر این معنی، تصریح کرده و می فرماید:

... و ان ربک لذو مغفره للناس علی ظلمهم...<sup>۳</sup>

پروردگار تو به مردم در حالی که ستمکار و گناهکارند، دارای بخشاینده است. این گونه آیات، مربوط به آن نوع بخشاینده است که گاهی بدون توبه شامل حال بندگان می گردد، و اگر مقصود آن نوع از بخشاینده بود که از طریق توبه عاید انسان می گردد لفظ «علی ظلمهم» (در حالی که گناهکارند) لزومی نداشت گذشته از این، لحن آیه از یک رحمت وسیع و مغفرت گسترده حکایت می کند و می خواهد در دل بندگان بدور افتاده، نور امید و رجاء را روشن سازد.<sup>۴</sup>

---

۱- عبدالله جوادی آملی، تفسیر تسنیم، ج ۱۱، ص ۳۶.

۲- جعفر سبحانی، همان جا.

۳- سوره رعد، آیه ۶.

۴- جعفر سبحانی، همان، ج ۱۴، ص ۲۴۳.

### ۳-۱- استغفار فرشتگان:

از عوامل امیدآفرین، طلب آمرزش فرشتگان است زیرا حاملان عرش و آن‌ها که پیرامون آن هستند در حق افراد باایمان طلب آمرزش می‌کنند.<sup>۱</sup> آنجا که می‌فرماید:

**الذین يحملون العرش و من حوله يسبحون بحمدهم و يومنون به و يستغفرون  
للذین آمنوا ربنا وسعت کل شیء رحمہ و علما<sup>۲</sup>**

فرشتگان حامل عرش و آن‌ها که درو آن هستند با ستایش خدا، او را تسبیح می‌گویند هم خود به خدا ایمان دارند و هم درباره افراد باایمان طلب آمرزش می‌کنند و می‌گویند: پروردگارا! رحمت و علم بی‌نهایت تو، همه جا را فرا گرفته است.

خدای سبحان در این آیه و در هیچ جا از کلام عزیزش معرفی نفرموده که این حاملان عرش چه کسانی هستند: آیا از ملائکه اند؟ یا کسانی دیگر؟ ولی عطف کردن جمله «و من حوله» بر حاملان عرش، اشعار دارد بر این که حاملان عرش همه از ملائکه اند: «چون در آیه و تری الملائکه حافین من حوله العرش»<sup>۳</sup> تصریح دارد که طواف کنندگان پیرامون عرش از ملائکه اند پس نتیجه می‌گیریم که حاملین عرش نیز از این طایفه اند.

(ربنا وسعت کل شیء رحمہ و علما...) این جمله حکایت متن استغفار ملائکه است ملائکه قبل از درخواست خود نخست خدا را به سعه رحمت و علم ستوده اند، و اگر در بین صفات خداوندی رحمت را نام برده و آن را با علم جفت کرده اند، بدین جهت است که خدا با رحمت خود بر هر محتاجی انعام می‌کند و با علم خود احتیاج هر محتاجی و مستعد رحمت را تشخیص می‌دهد.<sup>۴</sup>

### ۴-۱- شفاعت اولیای الهی:

یکی دیگر از عوامل رجاء و امید، شفاعت اولیا خداوند است که قرآن از آن درباره رسول گرامی به عنوان «مقام محمود» نام می‌برد<sup>۵</sup> و می‌فرماید:

**«و من اللیل فتهجد به نافله لک عسی ان یبعثک ربک مقاما محمودا»<sup>۶</sup>**

بخشی از شب را با انجام نمازهای نافله، بیدار و متعهد باش، شاید خدایت تو را به مقام بس پسندیده برگزیند.

خداوند در این آیه به پیامبر (ص) بشارت رسیدن به مقامی پسندیده و ارجمند در پرتو تهجد و شب زنده داری را می‌دهد. پیامبر (ص) نیز در مسیر کسب کمالات معنوی برتر، نیازمند انجام اعمالی مناسب با آن است. «مقام محمود» جایگاهی بس ارجمند و والا در میان مقامات

۱- همان جا.

۲- سوره غافر، آیه ۷.

۳- سوره زمر، آیه ۷۵.

۴- محمد حسین طباطبایی، تفسیر المیزان، ج ۱۷، ص ۴۶۸.

۵- جعفر سبحانی، همان جا.

۶- سوره اسراء، آیه ۷۷.

معنوی است روایات اسلامی، اعم از روایات اهل بیت (ع) و روایاتی که از طرف برادران اهل تسنن نقل شده است: مقام محمود را به عنوان مقام شفاعت کبری تفسیر کرده است؛ چرا که بر پیامبر (ص) بزرگترین شفیعان در عالم دیگر است.<sup>۱</sup>

و در آیه دیگر یادآور می شود که شفاعت پیامبر، تا آن حد نزد خدا پذیرفته می شود که او را راضی کند، آنجا که می فرماید:

«ولسوف يعطيك ربك فترضى»<sup>۲</sup>

خدای تو به آن اندازه به تو می دهد (در سایه شفاعت تو گناهکاران امت را می بخشد) که تو راضی شوی.

آیا آیه نخست که درباره لطف گسترده خدا سخن می گوید بیشتر امید آفرین است یا آیه اخیر؟

که مربوط به شفاعت پیامبر است؟ احادیث خاندان رسالت حاکی است که آیه مربوطه به شفاعت بیش از آیه نخست، رجاء آفرین می باشد. هرچند که دیگران خلاف آن را برگزیده اند ولی از امیرمومنان حدیثی نیز نقل شده که قول نخست را تایید می کند.<sup>۳</sup>

## ۲-زمینه های رجاء

### ۲-۱- اقرار به گناه:

اقرار به گناه در پیشگاه خداوند، زمینه ساز امید به پذیرش توبه، و نیل به مغفرت و رحمت الهی است.<sup>۴</sup> به قول خداوند متعال:

و آخرون اعترفوا بذنوبهم ظلموا عملا صالحا و آخر سيئا عسى الله ان يتوب عليهم ان الله غفور رحيم.<sup>۵</sup>

عده دیگری هستند که به گناهان خود اعتراف کردند، و عمل شایسته ای را با عمل بد دیگر آمیختند شاید خدا توبه آنان را بپذیرد، که خدا آمرزنده و مهربان است. در این آیه خداوند از دسته ای دیگر از اعراب یاد می کند که مانند دسته منافق نیستند، و لیکن اعتراف به گناه خود دارند، اینان اعمالشان از نیک و بد مخلوط است، یک عمل نیک می کنند و یک عمل زشت مرتکب می شوند، و امید می رود که خداوند از گناهانشان درگذرد، که خدا آمرزنده و مهربان است.

---

۱- محمد حسین طباطبای، همان، ج ۱۳، ص ۲۴۲.

۲- سوره ضحی، آیه ۵.

۳- ناصر مکارم شیرازی، تفسیر نمونه، ج ۲۷، ص ۹۹.

۴- اکبر هاشمی رفسنجانی، فرهنگ قرآن، ج ۱۳، ص ۴۱۴.

۵- سوره توبه، آیه ۱۰۲.



در این که فرمود: «عسی الله ان يتوب علیهم: امید است که خداوند از گناهانشان درگذرد».

منظور این بوده که امید را در دل آن ها رخنه دهند تا یکسره از رحمت خدا مایوس نگردند، بلکه در میان خوف و رجاء باشند، شاید جانب رجاء شان قوی تر شود چون: جمله «ان الله غفور رحیم» جانب رجاء را قوت می دهد.<sup>۱</sup>

این گروه همان مومنانی هستند که با انگیزه ایمانشان گاهی کار خوب انجام می دهند و گاهی هوای نفسانی بر ایمان آن ها غلبه می کند و کار زشت می کنند و بیشتر مومنان چنین هستند آری چه کسی است که تمام رفتارش پسندیده باشد و جز کار نیک انجام ندهد، مگر آن کس که پروردگار او را نگهدارد، بنابراین، امید می رود که خداوند این گروه را مورد رحمت و آمرزش قرار دهد.<sup>۲</sup>

مفسران گویند هر کجا نسبت لفظ عسی (که به معنای امید و شاید است) به خدا داده شد، انجام شدنی است، متنهی به این لفظ فرمود تا آنان میان بیم و امید باشند و چنان نباشد که یکسره بعفو و گذشت خدا تکیه کنند و از توبه دست باز دارند.

و برخی از تابعین<sup>۳</sup> گفته اند: برای این است آیه ای در قرآن امیدوار کننده تر از این آیه نیست ضمناً این آیه دلیل بر بطلان گفتار کسانی است که گویند اعمال بد، کارهای خوب را «حبط» کرده و از بین می برد و یا بالعکس، زیرا خدا در این آیه می فرماید: اعمال خوب و بد را بهم آمیختند و بنا بر قول به «احباط» جمع آن ها ممکن نیست و با آمدن یکی از آن ها دیگری از بین می رود جمله «ان الله غفور رحیم» علت قبول توبه گنہکاران است که می فرماید: همانا خدا آمرزنده و مهربان است.<sup>۴</sup>

## ۲-۲-تقرب به خدا:

تقرب به خدا، زمینه امید به رستگاری است.<sup>۵</sup>

يا ايها الذين آمنوا اتقوا الله وابتغوا اليه الوسيله وجاهدوا في سبيله لعلكم تفلحون.<sup>۶</sup>

ای مردم مومن از معصیت خدا اجتناب کنید و به سوی او وسیله ای بجویید و در راه خدا جهاد کنید، شاید رستگار شوید.

خداوند در این آیه، مومنان را موظف به پرهیزگاری و رعایت تقوا می دارد. ایمان زمینه تحصیل تقوا است بنابراین تقوا، مرتبه یأس بالاتر از ایمان است لازم است برای یافتن راهی به مقام قرب الهی سعی و تلاش کنیم.

۱- محمد حسین طباطبایی، همان، ج ۹، ص ۵۱۱.

۲- محمد جواد مغنیه، تفسیر کاشف، ج ۴، ص ۱۵۷.

۳- تابعین به کسانی گویند که زمان رسول خدا (ص) را درک نکرده و اصحاب آن حضرت را دیدار کرده اند.

۴- فضل بن حسن طبرسی، تفسیر مجمع البیان، ج ۱۱، ص ۱۹۹.

۵- اکبر هاشمی رفسنجانی، همان جا.

۶- سوره مائده، آیه ۳۵.

وسیله به چیزی گفته می شود که باعث تقرب گردد، یعنی در پی یافتن چیزی باشید که شما را به خدا و قرب او برساند.<sup>۱</sup>

ایمان و تقوا، هر دو زمینه یافتن راه نیل به مقام قرب الهی است امر به تقوا و آنگاه دستور به یافتن راه هایی برای قرب به خداوند، می تواند اشاره به این باشد که در طلب وسیله تقرب نیز باید تقوا را در نظر داشت و به سوی هر آنچه وسیله پنداشته می شود نشتافت. فلاح و رستگاری در گرو تقوا پیشگی، پی جویی شیوه ها و ابزارهای سیر و سلوک تا مقام قرب خداوند و پیکار در راه او می باشد.

کلمه «لعل» رسای به این حقیقت است که مومنان هرچند مراحل تقوا و تقرب به خدا و جهاد را گذرانده باشند، نباید رستگاری و فلاح را برای خویش حتمی بشمارند و در نتیجه به عمل خویش مغرور شوند.<sup>۲</sup>

حسن و مجاهد و عطا و سدی و ... می گویند: به وسیله طاعات، طلب قرب به خدا کنید گویی می فرماید: کاری کنید که سبب خشنودی خدا باشد و شما را به حضرتش نزدیک سازد. عطا نیز گوید: «وسیله» را مسالت کنید که درجه ای است در بهشت که تنها یکی از بندگان خدا به آن جا می رسد و من امیدوارم که همان بنده باشم.

«لعلکم تفلحون»: شاید به نعیم جاودانی دست یابید مقصود این است که باید عمل را به امید سعادت و رستگاری انجام داد برخی گویند: «لعل و رجا» از جانب خداوند معنای لزوم را می رساند. یعنی عمل کنید تا رستگار شوید.<sup>۳</sup>

تقوای خدا، تقرب جستن به او و جهاد در راه او، همگی واژه هایی هستند که یک یا چند معنای بهم پیوسته و مرتبط با یکدیگر دارند؛ چرا که تقوای خدا به معنای پرهیز کردن از خشم و تقرب جستن به او، به معنای به دست آوردن خشنودی اوست و جهاد در راه خدا هر دو معنا را در بر دارد.<sup>۴</sup>

### ۳-۴- عبادت و عمل صالح:

عبادت و بندگی خدا، زمینه ساز امید به حصول تقوا است و همچنین انجام کارهای خوب زمینه امید به رستگاری می باشد.<sup>۵</sup> بنا به فرموده خداوند متعال:

**يا ايها الذين امنوا اركعوا واسجدوا و اعبدوا ربكم و افعلوا الخير لعلکم تفلحون.**<sup>۶</sup>

ای کسانی که ایمان آورده اید، رکوع کنید و سجده آرید و پروردگارتان را بپرستید و کار خیر انجام دهید، باشد که ظفرمند شوید.

در این آیه، اهل ایمان به اقامه نماز از سوی خداوند فراخوانده می شوند.

۱- اکبر هاشمی رفسنجانی، تفسیر راهنما، ج ۴، ص ۳۶۷.

۲- همان جا.

۳- فضل بن حسن، همان، ج ۷، ص ۲۳.

۴- محمد جواد مفنیه، همان، ج ۳، ص ۸۹۳.

۵- اکبر هاشمی رفسنجانی، فرهنگ قرآن، همان جا.

۶- سوره حج، آیه ۷۷.

«رکوع» (مصدر ارکعوا) و نیز «سجود» (مصدر اسجدوا) به معنای خضوع و اظهار تذلل می باشد؛ لکن رکوع اظهار تذلل به صورت خم شدن و سجود اظهار خضوع به صورت بر زمین گذاشتن پیشانی است. متعلق «ارکعوا» و «اسجدوا» حذف شده و تقدیر آن به قرینه «واعبدوا ربکم»، «ارکعوا و اسجدوا لربکم» می باشد گفتنی است اظهار خضوع برای خداوند به صورت رکوع و سجود، در موارد دیگر «صلاه» نامیده شده است بنابراین «ارکعوا و اسجدوا» کنایه از «صلاه» می باشد.<sup>۱</sup>

بنابراین نماز، با اهمیت ترین عبادت و والاترین جلوه پرستش خداوند است. با توجه به این که نماز از مصداق های عبادت است و جمله «اعبدوا ربکم» شامل آن نیز می شود، ذکر جداگانه آن پیش از «اعبدوا ربکم» بیانگر اهمیت خاص این عبادت و ارزش والاتر آن در نزد خداوند است. «عباده و عبودیه» (مصدر اعبدوا) به معنای طاعت و بندگی کردن است اقامه نماز، طاعت و بندگی خدا، و انجام کار نیک، مایه فلاح و درستکاری انسان است دستور به «فعل خیرات» هرگونه کار نیکی را بدون هیچ قید و شرط شامل می شود، و این که از «ابن عباس» نقل شده: منظور، صله رحم و مکارم اخلاق است، در حقیقت، بیان مصداق زنده ای از این مفهوم عالی می باشد.<sup>۲</sup>

#### ۴-۲- ربوبیت خداوند:

ربوبیت خداوند، مقتضی امید انسان به رحمت او است.<sup>۳</sup>

#### «فان کذبوک فقل ربکم ذو رحمه واسع و لایرد باسه عن القوم المجرمین»<sup>۴</sup>

پس اگر تو را تکذیب کردند، بگو: پروردگار شما دارای رحمتی گسترده است ولی مجازاتش از گروه مجرمان بازگردانده نخواهد شد.

پیامبر (ص) مامور توجه دادن تکذیب کنندگان وحی، به رحمت واسع خداوند و بیم دادن آنان از عذاب حتمی او است. تکذیب نمودن پیامبر (ص) در واقع تکذیب کردن خداوند است. مهلت الهی به تکذیب کنندگان پیامبر (ص) و هلاک نساختن آنان جلوه رحمت گسترده پروردگار است. ربوبیت الهی مقتضی امید بخشی به همگان و امهال و هشدار به مجرمان است.<sup>۵</sup>

در این آیه نخست با تعبیرهای آکنده از حجت مانند: (ربکم) پروردگار شما ذو رحمه (صاحب رحمت است)، واسع (رحمتش پهناور می باشد) راه بازگشت را به سوی آن ها گشوده، تا اگر کمترین آمادگی برای این موضوع در آن ها وجود داشته باشد، تشویق شوند و به سوی حق بازگردند، اما برای این که رحمت پهناور الهی، باعث جرات و جسارت و طغیان آنان نگردد، و دست از لجاجت بردارند در آخرین جمله آن ها تهدید به مجازات قطعی خدا می کند بنابراین رحمت

۱- اکبر هاشمی رفسنجانی، تفسیر راهنما، ج ۱۱، ص ۴۹۷.

۲- ناصر مکارم شیرازی، تفسیر نمونه، ج ۱۴، ص ۱۹۸.

۳- اکبر هاشمی رفسنجانی، فرهنگ قرآن، همان، ص ۴۱۶.

۴- سوره انعام، آیه ۱۴۷.

۵- اکبر هاشمی رفسنجانی، همان جا.

خدا بر غضب او پیشی دارد و ابلاغ رحمت خداوند به تکذیب کنندگان وحی و بیم دادن آنان از عذاب خداوند، روش های مقابله با آنان است.<sup>۱</sup>

#### ۵-۲-هدایت:

هدایت یافتگی، سبب امید به رحمت الهی است.<sup>۲</sup> بنا به فرموده خداوند متعال:

#### قال و من یقنط من رحمه ربه الا الضالون<sup>۳</sup>

گفت: چه کسی جز گمراهان از رحمت پروردگار خود ناامید می شود.

ابراهیم (ع) در پاسخ توصیه فرشتگان به او که «از فرزند دار شدن مایوس نباش» فرمود: تنها گروه گمراهان از رحمت خدا مایوسند از این پاسخ به دست می آید که شگفتی ابراهیم (ع) از فرزند دار شدن، به خاطر یاس از رحمت خدا نبود؛ بلکه به سبب بعید دانستن بچه دار شدن در کهنسالی بود و صرفاً آن را یک امر شگفت اور می دانست.<sup>۴</sup>

فرزند دار شدن، رحمتی است الهی و یاس از رحمت خداوند، نشانه گمراهی است حضرت ابراهیم (ع) یاس از رحمت پروردگار را معلول گمراهی و نشناختن پروردگار دانست بنابراین هدایت و شناخت پروردگار، می تواند موجب امیدواری به رحمت خدا و عامل از بین رفتن یاس شود.<sup>۵</sup>

#### ۶-۲-ایمان:

ایمان به خدا و قیامت، زمینه امید به هدایت الهی می باشد.<sup>۶</sup>

#### ۷-۲-ترس از خدا:

ترس از خدا، مایه امیدواری به هدایت خدا است.<sup>۷</sup>

#### ۸-۲-تعمیر مساجد:

تعمیر مساجد، مایه امید به هدایت یافتن است.

چنانچه خداوند متعال می فرماید:

انما یعمر مساجد الله من آمن بالله و الیوم الاخر و اقام الصلوه و آتی الزکاه و لم یخس الا الله فعصی اولئک ان یكونوا من المهتدین.<sup>۸</sup> مساجد خدا را تنها کسانی آباد می کنند که به خدا و روز واپسین ایمان دارند و نماز را بر پا می دارند و زکات می دهند و جز از خدا نمی ترسند، پس امید اسمت که اینان از هدایت یافتگان باشند.

---

۱- ناصر مکارم شیرازی، ج ۶، ص ۲۰.

۲- اکبر هاشمی رفسنجانی، همان جا.

۳- سوره حجر، آیه ۵۶.

۴- محمد حسین طباطبایی، تفسیر المیزان، ج ۱۲، ص ۲۶۵.

۵- یعقوب جعفری، تفسیر کوثر، ج ۶، ص ۵۵.

۶- اکبر هاشمی رفسنجانی، همان،

۷- همان.

۸- سوره توبه، آیه ۱۸.

در ابتدای آیه، خداوند می فرماید: تعمیر و رسیدگی به امور مساجد، تنها در صلاحیت مومنان راستین است و کافران، مشرکان و مسلمانان بی مبالات و ناپایبند به نماز و زکات، فاقد صلاحیت تعمیر و رسیدگی به امور مساجدند.

اقامه نماز، پرداخت زکات و بیم داشتن از خدا و نهراسیدن از غیر او، نشانه های ایمان راستین و زمینه ساز راه یابی به صراط مستقیم و قرار گرفتن در زمره ره یافتگان است مومنان راستین با وجود برخورداری از ایمان و اعمال شایسته، تنها باید امیدوار به هدایت و ره یافتگی خویش باشند نه مطمئن و مغرور به آن.<sup>۱</sup>

و در انتهای آیه می فرماید: «فَعَسَىٰ أَوْلَىٰكَ أَنْ يَكُونَ مِنَ الْمُهْتَدِينَ» یعنی در حقشان امید می رود که از هدایت یافتگان باشند. و این امید قائم به نفس آنان و یا عموم مخاطبین به آیه است، نه این که قائم به خدا باشد، چون امید درباره خدا محال است، زیرا کسی ممکن است امیدوار شود که نسبت به آن مطلوب مورد امیدش جاهل باشد، و نداند آیا تحقق پیدا می کند یا نه، و جهل در خدای تعالی راه ندارد.<sup>۲</sup>

و اگر اهداء و راه یافتگی را به طور امیدواری نوید داد نه به طور قطع (یا اینکه کسی که حقیقتاً به خدا و روز جزا ایمان داشته باشد، و اعمال عبادی اش را انجام دهد، باید به طور قطع و حقیقت راه یافته باشد نه به طور احتمال و امید) برای این است که یکبار و دوبار اهداء و راه یافتن باعث نمی شود که انسان از راه یافتگان بشمار برود. و این صفت برایش لازم و مستقر گردد، آری یکبار و دوبار متصف به صفتی شدن غیر از اتصاف دائمی به آن است، ممکن است اهداء برای انسان حاصل بشود ولی از مهتدین بشمار نیاید، پس صحیح است بگوییم: «امید است که از مهتدین بشود».<sup>۳</sup>

## ۹-۲- تهجد و شب زنده داری:

تهجد و نافله شب، زمینه ساز امیدواری به برخوردار شدن از مقام نیکو و پسندیده است.<sup>۴</sup>

«و من الليل فتهجد به نافله لك عسى ان يبعثك ربك مقاما محموداً»<sup>۵</sup>

و بخشی از شب را به عبادت بیدار باش تا برای تو مایه فزونی باشد. امید است پروردگارت [بدین وسیله] تو را در جایگاهی ستوده قرار دهد».

در این آیه، خداوند به پیامبر (ص) فرمان می دهد که بخشی از شب را برای اقامه نافله ش، بیدار باش. و این ضرورت عبادت و ارتباط بیشتر با پروردگار برای انبیاء و رهبران الهی می رساند.

---

۱- اکبر هاشمی رفسنجانی، تفسیر راهنما، همان.

۲- محمد حسین طباطبایی، تفسیر المیزان، ج ۹، ص ۲۶۹.

۳- ابوالفضل بهرام پور، نسیم حیات، ج ۱۰، ص ۱۰۴.

۴- اکبر هاشمی رفسنجانی، همان.

۵- سوره اسراء، آیه ۷۷.

خداوند به پیامبر (ص) رسیدن به مقامی پسندیده و ارجمند در پرتو تهجد و شب زنده داری، را بشارت می دهد.<sup>۱</sup>

لحظات آرام و تیره شب، جایگاهی مورد ستایش و تمجید همگان است و به صورت مطلق آورده شدن «مقام محموداً» می تواند مشعر به این باشد که: مقام محمود، جایگاهی است مورد تمجید همه خلائق<sup>۲</sup>

۱۰-۲-توبه:

توبه، زمینه ساز امید به رستگاری است.<sup>۳</sup> چنانکه خداوند متعال می فرماید:

**فاما من تاب و آمن و عمل صالحاً فعسی ان یکون من المفلحین»<sup>۴</sup>**

اما کسی که توبه کند و ایمان آورد و عمل صالح انجام دهد، امید است از رستگاران باشد. از آنجا که روش قرآن این است که همیشه درها را به روی کافران و گنهکاران باز می گذارد تا در هر مرحله ای از فساد و آلودگی دور باشند و بتوانند به راه حق برگردند، در این آیه می فرماید: کسی که توبه کند امید است از رستگاران باشد. بنابراین راه نجات شما در سه جمله خلاصه می شود: ۱- بازگشت به سوی خدا ۲- ایمان ۳- عمل صالح که به دنبال آن مسلماً نجات و فلاح و رستگاری است.

تعبیر به «عسی» (امید است) با اینکه کسی که دارای ایمان و عمل صالح باشد حتماً اهل فلاح و رستگاری است، ممکن است به خاطر این باشد که این رستگاری مشروط به بقاء و دوام این حالت است و از آنجا که دوام و بقاء در مورد همه توبه کنندگان مسلم نیست تعبیر به «عسی» شده است.

بعضی از مفسران نیز گفته اند: این تعبیر (عسی) هنگامی که از شخصی کریم صادر شود مفهوم آن، قطعی بودن مطلب است و خداوند اکرم الاکرمین است.<sup>۵</sup>

بنابراین رستگاری و سعادت اخروی، در گروه توبه، ایمان و عمل صالح است. و ایمان بدون عمل صالح و عمل صالح بدون ایمان، در بینش الهی فاقد ارزش است.

خداوند، خواهان امیدوار بودن مومنان شایسته کردار، به سعادت اخروی خویش است و همچنین رستگاری و سعادت اخروی برای مومنان شایسته کردار از سوی خداوند تضمین شده است.<sup>۶</sup>

۱- اکبر هاشمی رفسنجانی، تفسیر راهنما، ج ۱۰، ص ۱۵۷.

۲- محمد حسین طباطبایی، تفسیر المیزان، ج ۱۳، ص ۲۴۲.

۳- اکبر هاشمی رفسنجانی، همان.

۴- سوره قصص، آیه ۶۷.

۵- فتح الله کاشانی، تفسیر کبیر منهج الصادقین، تهران، انتشارات اسلامیه، ۱۳۷۸، ج ۹، ص ۱۲۱.

۶- محمد حسین طباطبایی، همان، ج ۱۶، ص ۹۵.

### ۳- راه تحصیل رجاء:

خوف و رجاء دو صفت اند از صفات محموده و اخلاق فاضله و فضیلت آن ها به اعتبار آن است که آدمی را بر طاعت و عبادت وا می دارند، و باعث مداوای دل رنجور می گردند. و این در اشخاص مختلف می شود: گاه است شخص که ترس و خوف، او را از طمع و امید بیشتر به کار وا می دارد، و چنین شخصی خوف از برای او اصلاح است از رجاء و گاه شخص دیگری بر عکس است، و حکم آن نیز برعکس است و کسی که بر او صفت امن از عذاب خدا غالب باشد، و ایمن از مکر خدا بوده باشد. صلاح او تحصیل صفت خوف است و کسی که یاس از رحمت خدا بر او غلبه داشته باشد اصلاح از برای او تحصیل صفت رجاء است. و خلاصه این که هر کدام که آدمی را بیشتر بر تحصیل مقصود وا می دارد، تحصیل آن اهم است و اگر در این خصوص مساوی باشند اصلاح، اعتدال این دو صفت و تساوی آن ها است.<sup>۱</sup> از آنچه گفته شد ظاهر است که از برای سه کس صفت رجاء افضل و اصلاح است از صفت خوف.

اول: کسی که واجبات را به جا آورد و از محرّمات اجتناب کند، ولیکن نفس او در به جا آوردن مستحبات، و صرف عمر در طاعات کسل باشد. و چنین شخصی باید امید وصول به آنچه خدا وعده فرموده از برای مقربین، در درجات علیین داشته باشد، تا نشاطی در خاطر او حاصل شده و او را بر جمیع اعمال صالحه وا بدارد.<sup>۲</sup>

دوم: کسی که عمر خود را به معصیت صرف کرده باشد، و صفحه نامه اعمال خود را سیاه کرده باشد، و به این جهت، از خلاصی خود از عذاب الهی مایوس باشد و چنانچه توبه و پشیمانی به خاطر او گذرد، شیطان او را به ناامیدی بخواند و بگوید: توبه تو کجا قبول می شود؟ چه فایده بر توبه تو مترتب می گردد؟ و به این جهت از توبه و عبادت باز ماند. چنین شخصی باید صفت رجاء را تحصیل کند و فریب ابلیس را نخورد. و بدان که پروردگار عالم را دریای بی منتهای فیض و رحمت است، و به یک بازگشت، گناه هفتاد ساله را می بخشد.<sup>۳</sup>

سوم: شخصی که چنان خوف بر او غلبه کرده باشد که نزدیک به هلاک باشد، و از کثرت خوف، ممکن است ضرر به بدن او وارد شود. و غیر از این سه طایفه اگر از اهل معصیت نباشد بهتر تساوی خوف و رجای اوست.<sup>۴</sup>

اما کسانی که فریب شیطان مغرور و روز و شب مشغول لهو و لعب و سرور، در طاعات و عبادات کسل، و در معاصی و سیئات، شجاع و قوی دل، نه در فکر حرام و حلال و نه در اندیشه عفاف و نکال، مانند اکثر اهل عصر و مانند مردم این روزگار. پس تحصیل صفت رجاء به ایشان دادن سم قاتل است، زیرا که از شنیدن وفور رحمت خدا به غیر از طغیان و جرات ایشان بر

۱- ملا احمد نراقی، معراج السعاده، ص ۱۸۹.

۲- ابو حامد امام محمد غزالی طوسی، کیمیای سعادت، ج ۲، ص ۷۸.

۳- سید عبدالله شبر، اخلاق، ص ۱۳۶.

۴- همان جا.

عصیان، چیزی حاصل نمی شود. پس واعظ باید مرض هر شخصی را بشناسد و علت آن را بداند، و هر کس را به چیزی که رفع مرض او را کند معالجه نماید، نه این که کاری کند که مرض او زیاد گردد.<sup>۱</sup>

اما در زمانی که باعث جرات بر معصیت نگردد شبهه ای نیست که بندگان را به خدا امیدوار نمودن اولی و افضل است، زیرا که طاعت با امید، به مراتب بالاتر و بهتر است از طاعتی که از ترس باشد.<sup>۲</sup>

حال که فضیلت رجاء دانسته شد و موقع آن را شناختیم اینک راه تحصیل رجاء را بدانیم که از چه راهی بر انسان غلبه می کند.<sup>۳</sup>

حالت رجاء از دو راه بر انسان غلبه می یابد:

### الف) عبرت گرفتن:

و آن از این راه بدست می آید که درباره همه آنچه از نعمت ها که خداوند در این دنیا به بندگان ارزانی داشته، بداند و عجایب حکمت هایی را که در سرشت او قرار داده، بشناسد، تا آنجا که هرچه را در این دنیا برای دوام وجود آدمی ضروری است برای او آماده ساخته است مانند: وسایل تغذیه و آن چه مورد نیاز اوست از قبیل: انگشت ها و ناخن ها و آنچه مایه زینت اوست چون کمانی بودن ابروها و اختلاف رنگ چشم ها و سرخی لب ها و چیزهای دیگری که با فقدان آن ها نقصانی به او وارد نمی شود بلکه تنها امتیاز زیبایی او از دست می رود.<sup>۴</sup>

بنابراین هرگاه عنایت الهی نسبت به بندگان تا آن حد باشد که از امثال این دقایق کوتاهی نشود و از این که مزیتی از زیبایی و افزایشی از آراستگی او از دست رود خشنود نباشد، چگونه خشنود خواهد بود که آنان را به سوی هلاکت بکشاند بلکه هرگاه آدمی به دقت بنگرد، در می یابد که برای اکثر مردم در همین دنیا اسباب سعادت و نیک بختی فراهم شده به طوری که انسان انتقال از دنیا را به سبب مرگ خوش ندارد، هرچند فی المثل به او خبر دهند که پس از مرگ به هیچ روی عذاب نمی شود، یا اصلاً از گور برانگیخته نخواهد شد و ناگزیر کراهت آن ها از انهدام و نیستی تنها بدین سبب است که اسباب نعمت در دنیا برای آن ها فراهم تر است و کم است آن که کسی در این دنیا آرزوی مرگ کند و این تنها در مواقع استثنایی و پیشامدهای ناگهانی و غریب اتفاق می افتد؛ و چون خوبی و سلامت در دنیا بر حال اکثر مردم غلبه دارد و در سنت خدا تبدیلی نیست، لذا گمان غالب این است که امر آخرت نیز چنین باشد؛ زیرا گرداننده دنیا و آخرت یکی

---

۱- مجتبی فرجی، زندگی در آینه اعتدال، قم، دفتر تبلیغات اسلامی، ۱۳۸۰، ص ۳۰۴.

۲- ملا احمد نراقی، همان.

۳- ملا احمد نراقی، همان.

۴- ملا محسن کاشانی، راه روشن ترجمه کتاب محجه البیضا فی تهذیب الاحکام، ج ۷، ص ۳۲۱.



است و او آمرزنده و بخشنده و نسبت به بندگانش لطیف و مهربان است چون انسان به طور شایسته در این امور تامل کند اسباب رجا در او قوت می یابد.<sup>۱</sup>

دیگر از اسباب عبرت گرفتن، نظر کردن در حکمت های شرع و سنت های آن درباره مصالح دنیا و دلایل رحمت خداوند از این طریق نسبت به بندگان است، تا آن جا که یکی از عارفان، آیه وام دادن به یکدیگر را در سوره بقره از قویترین اسباب رجاء دانسته است به او گفتند: چه چیزی از رجاء در آن است؟ پاسخ داد: همه دنیا اندک است و روزی انسان از آن اندک و وام از روزی آدمی چیز اندکی است اینک بنگر چگونه خداوند طولانی ترین آیه را درباره آن نازل کرده تا بنده را به طریق احتیاط در حفظ دین هدایت کند.

پس چگونه ممکن است دین خود را که هیچ عوضی برای آن نیست حفظ نکند؟<sup>۲</sup>  
۲- بررسی آیات و روایات و آنچه در این باره وارد شده است که از حد شماره بیرون است.<sup>۳</sup>  
آیات و اخباری که باعث رجاء و امیدواری می شود و ترغیب به آن می نماید بی نهایت است، و آن ها بر چند قسم اند:  
قسم اول: آیات و روایاتی که در آن ها از یأس و ناامیدی از رحمت خدا نهی شده است<sup>۴</sup>  
مانند:

یا عبادی الذین اسرفوا علی انفسهم لاتقنطوا من رحمه الله<sup>۵</sup>  
ای بندگان من که بر خود ستم و اسراف کرده اید، از رحمت خدا ناامید نشوید.  
قسم دوم: آنچه در ترغیب بر رجاء و این که امیدواری سبب نجات است وارد شده، چنانکه در اخبار و روایات مربوطه به «حضرت یعقوب (ع)» آمده است:

ان الله تعالی اوحی الیه: اتدري لم فرقت بینک و بین یوسف؟ لقولک: انی اخاف ان یا کله والذنب و انتم عنه غافلون لم خفت الذنب و لم ترجنی؟ و لم نظرت الی غفله اخوته و لم تنظر الی حفظی له؟ خداوند به یعقوب فرمود: آیا می دانی به چه جهت میان تو و یوسف جدایی انداختم؟ برای اینکه تو چنین می گفتی: «من ترس آن دارم که گرگ ها او (یوسف) را بدرند و شما از او غفلت ورزید!» چرا از گرگ ترسیدی ولی به حفظ من امید نداشتی؟ و چرا به غفلت برادرانش نظر کردی، ولی به حفظ و پاسداری من از او توجه نکردی؟<sup>۶</sup>

از حضرت رسول اکرم (ص) روایت شده که فرمود:

مردی را در داخل دوزخ کردند و او هزار سال آنجا بماند و فریاد کرد یا حنان یا منان (یا بخشاینده و ای منت نهنده) خداوند بر جبرئیل می فرماید: برو بنده مرا بیاور، جبرئیل او را به پیشگاه پروردگار می آورد پس خطاب الهی می رسد که: جای خود را چگونه یافتی: عرض می کند: بد

---

۱- محمد تقی مصباح یزدی، ره توشه پندهای پیامبر اکرم به ابوذر، موسسه آموزشی و پژوهشی امام خمینی (هر)، ۱۳۷۶، ص ۷۲.

۲- ملا احمد نراقی، معراج السعاده، ص ۱۸۳

۳- ملا محسن کاشانی، همان جا.

۴- ملا احمد نراقی، همان.

۵- سوره زمره، آیه ۵۴

۶- محمد بن یعقوب کلینی، اصول کافی، ج ۲، ص ۷۱.

جایگاهی بود. خطاب رسد که او را به جایی که داشت بازگردانید آن بنده راه جهنم را پیش گیرد و روانه شود در حالی که مرتب به پشت می نگرند. خدای عزوجل فرماید: به چه چیز نظر می کنی؟ عرض می کند که امید داشتم که چون مرا از جهنم بیرون آوردی دیگر به آنجا برنگردانی. خدای تعالی فرماید: او را به بهشت برید.<sup>۱</sup>

قسم سوم: از چیزهایی که باعث امیدواری است این است که در آیات و احادیث تصریح شده که ملائکه و انبیاء برای مومنین طلب مغفرت می کنند و از خدا آمرزش ایشان را می طلبند مانند این آیه:

«والملائکه یسبحون بحمد ربهم و یتستغفرون لمن فی الارض»<sup>۲</sup>

فرشتگان پروردگار خود را تسبیح و ستایش می کنند و برای کسانی که در زمینند آمرزش می طلبند.

پیامبر اکرم (ص) فرمود:

حیاتی خیرلکم و موتی خیر لکم، اما حیاتی فاسن لکم السنن و اشرع لکم الشرایع، و اما مونی فان اعمالکم تعرض علیف فمارایت منها حسنا حمدت الله علیه و مارایت منها سیئا استغفرت الله لکم<sup>۳</sup> زندگی و مرگ من برای شما خیر است اما در حیاتم برای شما احکام و سنن شریعت را می آورم و قوانین و شرایع را بیان می کنم، و اما بعد از مرگ من اعمال شما به من عرضه می شود، آنچه را که دیدم نیک است خدا را سپاس می گویم و آنچه را که دیدم بد است برای شما از خدا طلب آمرزش می کنم.

قسم چهارم: آن که رسیده است که به بنده گنهگار مدتی مهلت داده می شود تا استغفار کند، مثل قول امام باقر (ع):

ان العبد اذا اذنب اجل من غدوه الی اللیل، فان استغفرالله لکم یکتب علیه

بنده وقتی گناهی کند از بامداد تا شب مهلت دارد، اگر آمرزش خواست گناهش بر او نوشته نخواهد شد.<sup>۴</sup>

و قول امام صادق (ع): «من عمل سیئمه اجل فیما سبع ساعات من النهار، فان قال: استغفر

الله الذی لاله الا هوالحی القیوم ثلاث مرات، لم تکتب علیه»<sup>۵</sup>

هر کس گناهی کند هفت ساعت از روز به او مهلت دهند پس اگر سه بار گفت: «استغفرالله

الذی لاله الا هو الحی القیوم» آن گناه برا و نوشته نشود.

قسم پنجم: آنچه که باعث نجات مومنان، و باعث امیدواری گناهکاران است، شفاعت شافع

روز قیامت، و عذر خواه گناهکاران است، پیغمبر رئوف رحیم، و ائمه طاهرین «صلوات الله علیه و

علیهم اجمعین» است، آنچه درباره شفاعت پیغمبر (ص) وارد شده مثل قول خدای تعالی:

۱- محسن کاشانی، محیه البیضا، ج ۷، ص ۲۵۵.

۲- سوره شوری، آیه ۵.

۳- محمد باقر مجلسی (ره)، بحار الانوار، ج ۷۰، ص ۳۸۴.

۴- همان، ج ۶، ص ۴۱.

۵- همان جا، ص ۳۸.

## «ولسوف يعطيك ربك فترضى»<sup>۱</sup>

پروردگارت در آینده به تو بخششی خواهد کرد تا خشنود شوی.

این آیه کرامت و عنایت الهی را برای رسول خدا(ص) اثبات می کند و می فرماید: در زندگی آخرت خدای تعالی آنقدر به تو عطا می کند تا راضی شوی، هم عطای خدا را مطلق آورده و هم رضایت رسول خدا (ص) را. ولی بعضی از مفسرین گفته اند: این آیه ناظر به هر دو زندگی رسول خدا (ص) است هم زندگی دنیایی اش و هم به زندگی آخرتیش.<sup>۲</sup>

و قول رسول اکرم (ص) که: «ادخرت شفاعتی لاهل الکبائر من امتی»<sup>۳</sup>

من شفاعت خود را برای مرتکبین گناهان کبیره از امت خود ذخیره کرده ام.

قسم ششم: بشارت و مژده هایی است که برای شیعیان وارد شده که وارد جهنم نخواهند شد و دوستی پیغمبر (ص) و عترت او (یعنی ائمه علیهم السلام) ایشان را هرچه کرده بشاند از عذاب نجات خواهد داد.

قسم هفتم: آیاتی که دلالت می کند که خداوند دوزخ را برای دشمنان کافر خود آماده کرده، و دوستان خود را فقط به آن می ترساند:

«لهم من فوقهم ظلل من النار و من تحتهم ظلل، ذلک یخوف الله به عباده»<sup>۴</sup>

بالای سرشان سایبان های آتش است و زیرشان نیز سایبان هاست، این است که خدا بندگان را بدان می ترساند.

خداوند در این آیه یکی از چهره های «خسران مبین» و زیان آشکار آن ها را توصیف می کند این در حقیقت تجسمی از حالات دنیایی آن هاست که جهل و کفر و ظلم به تمام وجودشان احاطه کرده بود و از هر سو آن ها را می پوشاند. اگر خداوند تهدید به عذاب می کند آن هم به خاطر لطف و رحمت اوست، تا بندگان گرفتار چنین سرنوشتی نشوند.<sup>۵</sup>

«اتقوا النار التي اعدت للكافرين»<sup>۶</sup>

و از آن آتش که برای کافران آماده شده بترسید.

این آیه حکم تقوا را تاکید کرده و از آتشی که در انتظار کافران است برحذر می دارد. از تعبیر «کافران» استفاده می شود که اصولاً رباخواری که در آیات قبل بیان نمود، با روح ایمان سازگار نیست و رباخواران از آتشی که در انتظار کافران است سهمی دارند.<sup>۷</sup>

۱- سوره ضحی، آیه ۵.

۲- ناصر مکارم شیرازی، تفسیر نمونه، ج ۲۷، ص ۹۹.

۳- محمدباقر مجلسی، بحار الانوار، ج ۸، ص ۳۰.

۴- سوره زمر، آیه ۱۶.

۵- ناصر مکارم شیرازی، همان، ج ۱۹، ص ۴۰۷.

۶- سوره آل عمران، آیه ۱۳۱.

۷- ناصر مکارم شیرازی، همان، ج ۳، ص ۸۹.

و نیز: «لایصلاها الا اشقی الذی کذب و تولى»<sup>۱</sup>

جز بدبخت ترین مردم، همان که تکذیب کرد و از حق روی بگردانید وارد آن (آتش) نشود. مراد از کلمه «اشقی» مطلق هر کافری است که با تکذیب آیات خدا و اعراض از آن کافر شود، چون چنین کسی از هر شقی ای شقی تر است؛ برای این که سایر بدبخت‌ها در زندگی دنیایی خود بدبختند، یا در بدن خود مبتلا به بیماری و یا نقص عضوند، و یا مالشان از بین می رود، و یا به داغ فرزند مبتلا می شوند، و این بدبختی‌ها تمام شدنی است، ولی آن کسی که کفر می ورزد، در زندگی آخرتی بدبخت است، یعنی بدبختی است که بدبختیش پایان ندارد، و منتهی به خلاصی و نجات نمی شود، و امید رهایی در آن نیست.

پس مراد از کلمه «اشقی» هر کافری است که دعوت حق را تکذیب کند و از آن روی بگرداند و مراد از «صلی نار» پیروی آن و ملازم آن بودن است، پس این کلمه معنای خلود را افاده می کند، و این خلود در آتش قضایی است که خدای تعالی در حق کافر رانده است.

بعضی از مفسرین بر این عقیده اند که به حکم این آیه: «لایصلیها الا الاشقی» مومنین گنهکار و فاسق و فاجر داخل آتش دوزخ نمی شوند، برای این که آیه دخول در آتش را منحصر کرده در کسی که کافر و اشقی باشد، وجه نادرستی این سخن این است که: آیه شریفه تنها خلود در آتش را منحصر در کافر اشقی کرده، نه اصل دخول در آتش را.<sup>۲</sup>

قسم هشتم: آنچه درباره وسعت عفو و مغفرت خداوند و فراوانی رافت و رحمت او رسیده است، چنانکه می فرماید:

«و ان ربک لذو مغفره للناس علی ظلمهم»<sup>۳</sup>

و همانا پروردگارت به مردم، درباره ستم کردنشان (گناهانی که کرده اند) صاحب مغفرت و آمرزش است.

سید مرتضی گوید: این آیه، دلالت دارد بر جواز آمرزش گناهکاران مسلمان، زیرا خداوند، بیان فرموده است که با ستمکار بودن ایشان مغفرتش را شامل حالشان می سازد.

از سعید بن مسیب روایت شده است که: چون این آیه نازل شد، پیامبر فرمود: اگر عفو خداوند نبود، زندگی بر احدی گوارا نبود و اگر تهدید و کیفر خداوند نبود، همه مردم اطمینان پیدا می کردند.<sup>۴</sup>

و در تفسیر این قول خدای تعالی:

«یوم لایخزی الله النبی و الذین آمنوا معه»<sup>۵</sup>

و در آن روز که خدا پیامبر و کسانی را که به او ایمان آورده اند خوار نکند.

۱ - سوره لیل، آیه ۱۵-۱۶.

۲ - محمدحسین طباطبایی، تفسیر المیزان، ج ۲۰، ص ۵۱۵.

۳ - سوره رعد، آیه ۶.

۴ - شیخ طوسی، تفسیر مجمع البیان، ج ۱۳، ص ۱۶.

۵ - سوره تحریم، آیه ۸.

روایت شده است که «خداوند به پیغمبر خود وحی فرستاد که من محاسبه امت تو را به تو وامی گذارم پیغمبر عرض کرد: که پروردگارا تو را برای آنان از من بهتری خداوند فرمود: پس تو را از میان ایشان (درباره شفاعت) خوار نخواهم کرد.<sup>۱</sup>

حضرت رسول (ص) فرمود: «والذین نفسی بیده، الله ارحم بعبد المومن من الواحده با الشفیقه بولدها»<sup>۲</sup>

به آن خدایی که جان من در دست اوست که خدا به بندگان مهربانتر است از مادر مهربان به فرزند خود.

قسم نهم: اخباری که دلالت دارد که هر بلا و ناخوشی و مرضی که در دنیا به مومن می رسد کفاره گناه اوست، مانند سخن رسول اکرم (ص):

«الحمی من قیح جهنم، وهی حظ المومن من النار»<sup>۳</sup>

تب از جهنم است و همین است نصیب مومن از آتش دوزخ.

دهم: اخباری که دلالت دارد که با وجود ایمان هیچ کاری زیان نمی رساند، همچنان که با وجود کفر هیچ عملی سود نمی بخشد، و این که گاهی خداوند بنده ای را به واسطه مقدار ذره ای از ایمان یا یک عمل جزئی از اعمال شایسته می آمرزد و به بهشت می برد.

یازدهم: اخباری که در ترغیب بر خوش گمانی به خدا رسیده است مانند قول نبی اکرم (ص):

«لایموتن احدکم الاوهو یحسن الظن بالله»<sup>۴</sup>

هر یک از شما که می میرد باید به خداوند خوش گمان باشد و نیز قول او که: «یقول الله تعالی: انا عند ظن عبدی فلیظن بی ماشاء»

خدای متعال می فرماید: من نزد گمان بنده خود هستم، پس هر چه می خواهد به من گمان برد.<sup>۵</sup>

دوازدهم: احادیثی که دلالت دارد بر این که در روز قیامت کافران و ناصبان (دشمنان اهل بیت) فدای مومنان و شیعیان خواهند شد.

از امام صادق (ع) روایت شده است که: در قیامت یکی از شیعیان ما را که در اعمال خود تقصیر کرده اما در ولایت و تقیه و حقوق برادران خود محافظت کرده باشد می آورند، و در مقابل او بین صد تا صد هزار از دشمنان را نگه می دارند و می گویند این ها فدای توست از آتش دوزخ،

۱- محسن کاشانی، محجه البیضاء، ج ۷، ص ۲۷۰.

۲- همان جا.

۳- محمد بن حسین حرعاملی، وسایل الشیعه، ج ۲، ص ۴۴۹.

۴- محمد باقر علامه مجلسی، بحار الانوار، ج ۷، ص ۳۹۴.

۵- محسن کاشانی، محجه البیضاء، ج ۷، ص ۲۵۴.

پس آن مومنان به بهشت می روند و این ناصبان به جهنم<sup>۱</sup>، و این است معنی و مقصود خدای تعالی:

### «ربما یود الذین کفروا لو کانوا مسلمین»<sup>۲</sup>

بسا باشد که کافران آرزو کنند کاش مسلمان بودند.

خداوند در این آیه، به آن ها که در لجاجت و مخالفت با این آیات روشن الهی اصرار می ورزند هشدار می دهد، روزی فرا می رسد که این ها از نتایج شوم کفر و تعصب کور کورانه و لجاجت خویش پشیمان خواهند شد و «چه بسا کافران آرزو می کنند که ای کاش مسلمان بودند».

بنابراین منظور از «یود» (دوست می دارند) دوست داشتن به معنی «تمنی» و آرزو کردن است، و ذکر کلمه «لو» دلیل بر آنست که آن ها آرزوی اسلام را در زمانی می کنند که قدرت بازگشت به سوی آن را ندارند، و این خود قرینه ای خواهد بود بر این که این تمنی و آرزو در جهان دیگر و پس از مشاهده نتایج اعمالشان است.<sup>۳</sup>

بنابراین «رجاء» یک حالت روانی است که از علم و معرفت و شناخت نسبت به مبدا و معاد حاصل می شود؛ چنانکه، بسیاری از آیات گویای آن بودند و نیز از این که در همه آیات تاکید دارند که رجاء اساس همه تلاش های مفید و پرثمر انسانی است و منشا اصلاح امور خلق در جامعه و وصول شخص به سعادت ابدی می شود؛ چنانکه، ناامیدی و یا قطع امید نسبت به خدا و روز قیامت منشا همه فسادها و تبهکاری ها و منتهی شدن کار انسان به شقاوت ابدی است.<sup>۴</sup>

منشا امید نداشتن به لقای پروردگار، غفلت از خدا و آیات او است و غفلت به نوبه خود معلول این است که شناخت درستی از او ندارند و بنابراین، شناخت و معرفت به عنوان یک مقدمه و شرط لازم در پیدایش حالت «رجاء» نقش دارد و «رجاء» حالتی است که از نوعی معرفت و خداشناسی در نفس انسان حاصل آید و منشا آثار عملی شود. یعنی در واقع، امید به لقاء خدا و ناامیدی از آن پس از شناخت و معرفت که طبعاً ریشه دارتر و مبنایی تر است، به عنوان علت و اساس دست زدن به اعمال زشت و زیبا و اساس صلاح و فساد انسان و نهایتاً عامل وصول به پاداش و کیفر اخروی مطرح می شود.

بنابراین، رجاء به لقاء خدا از یک سو اثر و معلول شناخت است و در اثر ضعف معرفت و وجود غفلت از خدا و قیامت زوال می پذیرد. و از سوی دیگر، علت و عامل موثر در تغییر رفتار انسان و نهایتاً وصول وی به سعادت ابدی است و نبود آن موجب شقاوت جاودانی خواهد بود.<sup>۵</sup>

۱- محمد باقر مجلسی، همان، ج ۷، ص ۱۹۰.

۲- سوره حجر، آیه ۲.

۳- ناصر مکارم شیرازی، تفسیر نمونه، ج ۱۱، ص ۷.

۴- محمد تقی مصباح یزدی، همان جا.

۵- علی شیروانی، همان، ص ۱۵۵.

# بخش چهارم: آثار خوف و رجاء

فصل اول: آثار اختصاص خوف و رجاء

فصل دوم: آثار مشترک خوف و رجاء

## فصل اول:

### آثار اختصاصی خوف و رجاء

#### الف) آثار مختص به خوف:

خوف از خداوند آثار بسیاری دارد که در این جا به برخی از آن ها به طور کلی بیان می شود:

ترس از خدا در انسان های مومن همچون امید به خدا، موجب حفظ آنان از گناه و لغزش است. ترس از خدا در اولیای حق مایه توجه بیشتر آنان به خدا و غافل نشدن از درک محضر حق است و مهمترین و کلی ترین اثر خوف چنانچه قبلاً گفته شد آمادگی برای مقابله با موانع رستگاری و کمال یافتن انگیزه برای جمع آوری توشه راه کمال و سعادت آخرت است این اثر مهم و کلی از آن جا ناشی می شود که خدا ترسان بیشترین آمادگی را برای پذیرش انذار و تذکر داشته باشند.

اینک به بیان تفصیلی آثار دنیوی و آثار اخروی خوف از خدا پرداخته می شود:

#### ۱- آثار دنیوی خوف:

##### ۱-۱- اجتناب از بدی ها:

ترس از خدا، عامل پرهیز از بدی ها می باشد<sup>۱</sup> که مصادیق مختلفی دارد.

۱-۱-۱- اجتناب از دین فروشی: خوف و خشیت از خداوند، سبب اجتناب از دین فروشی<sup>۲</sup>

... فلاتخشو الناس و اخشون و لاتشتروا بآیاتي ثمنا قليلاً و من لم يحكم بما انزل

الله فاولئك هم الكافرون<sup>۳</sup>

از (داوری کردن بر طبق آیات الهی) از مردم نهراسید و از من بترسید و آیات مرا به بهای

ناچیز نفروشید و آنان که به احکامی که خدا نازل کرده حکم نمی کنند کافرنند.

خداوند در این آیه اشاره می نماید که: هراس از مردم، مانعی در عمل به احکام و مقررات

کتب آسمانی است.

---

۱- اکبر هاشمی رفسنجانی، فرهنگ قرآن، ج ۱۳، ص ۱۸۵.

۲- همان، ص ۱۸۶.

۳- سوره مائده، آیه ۴۴.



فرجام کتمان کنندگان احکام الهی، فرجامی هراس انگیز می باشد همچنین خشیت از خداوند (ترس برخاسته از عظمت او)، وادار کننده عالمان به داوری براساس کتاب های آسمانی و خودداری از کتمان احکام الهی، می گردد.

خداوند بر حذر دارنده عالمان یهود از دین فروشی و سودگرایی با آیات الهی، می باشد و در این آیه خداوند حرمت سودگرایی با آیات الهی و احکام دین را بیان می نماید. و می فرماید: عالمان خداترس، وارسته از دین فروشی و تحریفگری می باشند. و همچنین ترس از مردم برای اجرای احکام الهی و مال پرستی، عامل کفرپیشگی و کتمان حقایق آسمانی است.<sup>۱</sup>

۲-۱-۱- اجتناب از قتل: خداترسی، سبب اجتناب از آدمکشی است.<sup>۲</sup> بنا به فرموده خداوند

متعال:

«لئن بسطت الی یدک لتقتلنی ما انا بباسط یدی اکتب لاقتلک انی اخاف الله رب

العالمین»<sup>۳</sup>

اگر تو برای کشتن من دست دراز کنی من دست به قتل تو نمی گشایم، چون از پروردگار جهانیان می ترسم.

خداوند در این آیه، توانایی هابیل بر قتل برادرش، قابیل را ذکر می کند؛ زیرا اگر هابیل از قتل برادرش ناتوان بود، اقدام نکردن به قتل را ناشی از خداترسی خویش نمی شمرد. هابیل، انسانی خداترس و مومن به توحید ربوبی بود و ترس او از خداوند، مانع اقدام وی به قتل برادرش شده است. خداترسی، تقویت کننده روحیه آدمی در برخورد با حادثه مرگ است بنابراین خداترسی باعث جلوگیری آدمی از جنایت و آدمکشی می شود.<sup>۴</sup>

۳-۱-۱- اجتناب از مشرکان: خوف شیطان از خدا، سبب برتری او از مشرکان و اجتناب از

همکاری با آنان.<sup>۵</sup>

و اذ زین لهم الشیطان اعمالهم و ... فلما تراءت الفتنان نکص علی عقبیه و قال انی بری منکم انی اری مالاترون انی اخاف الله و الله شدید العقاب.<sup>۶</sup> و یاد کن هنگامی را که شیطان کارهایشان را برایشان زینت داد و ... پس هنگامی که آن دو گروه [کافر و مسلمان] با یکدیگر روبرو شدند، به عقب بازگشت و گفت: من از شما بیزارم. من چیزی را می بینم که شما نمی بینید من از خدا می ترسم و خدا سخت عقوبت است.

شیطان با تاکید بر یاری بی دریغ خویش از لشکریان کافر بدر، آنان را به رویارویی با مسلمانان ترغیب کرد و شیطان به هنگام رویارویی دو لشکر کفر و ایمان، از کارزار بدر عقب نشینی کرد مشاهده فرشتگان الهی برای امداد مسلمانان دلیل عقب نشینی شیطان از کارزار بدر و اعلان

۱- ناصر مکارم شیرازی، تفسیر نمونه، ج ۴، ص ۳۹۱-۳۹۰

۲- اکبر هاشمی رفسنجانی، فرهنگ قرآن، همان جا.

۳- سوره مائده، آیه ۲۸.

۴- محمد حسین طباطبایی، تفسیر المیزان، ج ۵، ص ۴۹۱.

۵- اکبر هاشمی رفسنجانی، همان جا.

۶- سوره انفال، آیه ۴۸.

بیزاری وی از لشکر کفر بود بیزاری جستن شیطان از فریب خوردگان خود (کافران کارزار بدر) پس از قرار دادن آنان در دام های فریب خویش بود.

کشتن کافران جنگ بدر، نمودی از عقوبت شدید خداوند برای آنان است و همچنین شیطان معتقد به خداوند و آگاه به شدت عقوبت های او است.<sup>۱</sup>

#### ۴-۱-۱- اجتناب از ولایت کافر:

خوف از خدا، مایه پرهیز از پذیرفتن ولایت کافران.<sup>۲</sup>

لايتخذ المومنون الكافرين اولياء من دون المومنين ... و يحذركم الله نفسه و الى الله المصير.<sup>۳</sup>  
مومنان نباید کافران را به جای مومنان سرپرست خود بگیرند؛ و هر کس چنین کند به هیچ وجه از حزب خدا نیست، و ... و خدا شما را از [نافرمانی] خود برحذر می دارد، و بازگشت، فقط به سوی اوست.

خداوند در این آیه چند نکته را متذکر شده است: ۱- مومنان نباید در نظام زندگانی خود به کافران اجازه تصمیم یگری داده و با آنان روابط صمیمانه داشته باشند.

۲- پس زدن مومنان از مقام سرپرستی و جایگزینی نمودن کافران به جای آنان، منافی ایمان و مورد نهی خداوند است.

۳- پذیرفتن سرپرستی کافران و اظهار صمیمیت با آنان، ملازم با گسیخته شدن ارتباط با خداوند است.

۴- ترس از خداوند، زمینه ساز بهره مندی از دوستی و ولایت خداوند و پرهیز از پذیرش ولایت کافران.<sup>۴</sup>

۵- توجه به وابستگی فرجام ها به خواست خداوند، مایه هراس از کیفر او و پرهیز از مخالفت با اوست. (و يحذركم الله نفسه و الى الله المصير)<sup>۵</sup>

۵-۱-۱- اجتناب از هوی نفس: ترس از مقام خداوند، مانع هوی پرستی است.<sup>۶</sup> به فرموده خداوند متعال:

«و اما من خاف مقام ربه و نهی النفس عن الهوی»<sup>۷</sup>

و آنکس که از مقام پروردگارش خائف بوده و نفس را از هوی بازداشته است.

---

۱- فضل بن حسن طبرسی، تفسیر مجمع البیان، ج ۱۰ ف ص ۲۳۴.

۲- اکبر هاشمی رفسنجانی، فرهنگ قرآن، همان جا.

۳- سوره آل عمران، آیه ۲۸.

۴- اکبر هاشمی رفسنجانی، تفسیر راهنما، ج ۲، ص ۳۶۴.

۵- محمود خالقی، مائده آسمانی، برداشتی از تفاسیر قرآن مجید، قم، موسسه فرهنگی دارالذکر، ۸۰

جزء، ص ۲۳۰.

۶- اکبر هاشمی رفسنجانی، فرهنگ قرآن، همان جا.

۷- سوره نازعات، آیه ۴۰.

«مقام ربه» ممکن است به معنای «محضر پروردگار» باشد؛ یعنی مقامی که خداوند برای حسابرسی بندگان، آنان را در آن مقام قرار می دهند. این مقام، گرچه مستند به بندگانی است؛ ولی چون آنان به فرمان خداوند در آن مقام قرار گرفته اند، عنوان «مقام ربه» بر آن منطبق است. توجه به ربوبیت خداوند، مایه هراس از فرجام مخالفت با اوست. جایگاه حضور نزد خداوند، مقامی رعب آور و شایسته دغدغه خاطر است.

«مقام» ممکن است صمدر میمی و به معنای قیام باشد، در این صورت مراد از «مقام ربه» قائم بودن خداوند به امور انسان ها و مراقبت او از کردار آن هاست. اضافه شدن «مقام ربه» به «رب» نشان ارتباط آن با ربوبیت و مدبر بودن خداوند است.

توجه به وابستگی همه چیز به تدبیر خداوند، زمینه ساز ترس و نگرانی از فرجام کارها است، به همین جهت ترس از خداوند، بازدارنده انسان از سرکشی در برابر او است. خداترسی، مانع هوی پرستی است. بنابراین بهشت، تنها جایگاه نهایی برای خداترسان رهیده از هوی پرستی و هوی نفس می باشد.<sup>۱</sup>

## ۲-۱- برخورداری از نیکی ها

۱-۲-۱- اطعام به نیازمندان: ترس از پروردگار، زمینه ایثار و اطعام خالصانه به نیازمندان را فراهم می کند.<sup>۲</sup>

و يطعمون الطعام علی حبه مسکینا و یتیمنا و اسیرا و انما نطعمکم لوجه الله ... انا نخاف من ربنا یوما عبوسا قمطریرا.<sup>۳</sup> و طعام را با این که دوست دارند، به بینوا و یتیم و اسیر می دهند. و [می گویند]: ما فقط برای خشنودی خدا به شما طعام می دهیم و ... ما از پروردگارانمان از روزی عبوس و سخت می ترسیم.

خداوند در این آیات بیان می نماید که: رفع نیازهای غذایی مستمندان، یتیمان و اسیران در حد ایثار، سیره و برنامه ابرار در زندگی است. اطعام و انفاق ابرار به مستمندان، یتیمان و اسیران، کاملاً خالصانه و تنها برای رضای خداوند است.

ترس از احوال روز قیامت، عامل انگیزش ابرار به اطعام و انفاق خالصانه، است و همچنین ایمان به قیامت و بیم از آن، زمینه ساز و و برانگیزاننده انسان به نیکوکاری و نیک کرداری است.<sup>۴</sup>

---

۱ - اکبر هاشمی رفسنجانی، تفسیر راهنما، ج ۲۰، ص ۷۶-۷۷.

۲ - اکبر هاشمی رفسنجانی، فرهنگ قرآن، همان جا.

۳ - انسان، آیه ۱۰-۸.

۴ - اکبر هاشمی رفسنجانی، تفسیر راهنما، ج ۱۹، ص ۴۵۷-۴۵۶-۴۵۵.

۲-۲-۱- پایبندی به عهدها: ترس از خداوند، از عوامل پایبندی به پیمان های الهی است.<sup>۱</sup>

«یا بنی اسرائیل اذکروا نعمتی التي انعمت علیکم و اوفوا بعهدی اوف بعهدکم و ایای فارهبون»<sup>۲</sup>

ای فرزندان اسرائیل، نعمت های مرا که بر شما ارزانی داشتم به یاد آرید، و به عهدم وفا کنید تا به عهدتان وفا کنم، و فقط از من بترسید.

خداوند، بنی اسرائیل را از نعمت های گرانقدر بهره مند ساخت اینک از آن ها می خواهد تا نعمت های او را همواره به خاطر داشته باشند. پیمان و عهدی متقابل میان خداوند و بنی اسرائیل وجود داشته است و وفا کردن به عهدهای الهی از سفارش های خداوند به بنی اسرائیل است. وفای خدا به عهد خویش با بنی اسرائیل، مشروط به پایبندی آنان به عهدهای الهی است. ترسیدن از خدا و نترسیدن از غیر او، زمینه ساز پایبندی به عهد اوست.<sup>۳</sup>

۳-۲-۱- پیروزی: ترس از مقام و وعید خداوند، عامل بهره مندی از امداد الهی و پیروزی بر دشمن است.<sup>۴</sup>

«و لئسکنکم الارض من بعدهم ذلک لمن خاف مقامی و خاف وعید»<sup>۵</sup>  
و شما را در زمین بعد از آن ها سکونت خواهیم بخشید. این موفقیت برای کسی است که از مقام (عدالت) من بترسد و از عذاب من بیمناک باشد.

از آنجا که منکران ستمگر، پیامبران را تهدید به تبعید از سرزمینشان می کردند، خداوند متعال در مقابل به آن ها چنین وعده می دهد که من شما را در این زمین بعد از نابودی آن ها سکونت خواهیم بخشید.<sup>۶</sup>

رهایی از چنگال ظالمان با هلاک شدنشان و سکونت در جای آنان، تنها برای کسانی میسر است که از مقام وعید خداوند بترسند بنابراین موهبت و لطف خداوند نه بی حساب است و نه بی دلیل، بلکه مخصوص کسانی است که با احساس مسئولیت در برابر مقام عدل پروردگار نه گرد ظلم و ستم می گردند و نه در برابر دعوت حق، لجاجت و دشمنی به خرج می دهند. انبیاء به دلیل ترس از مقام خداوند از حمایت های الهی برخوردار شدند.<sup>۷</sup>

---

۱ - اکبر هاشمی رفسنجانی، فرهنگ قرآن، همان جا.

۲ - سوره بقره، آیه ۴۰.

۳ - فضل بن حسین طبرسی، تفسیر مجمع البیان، ج ۱، ص ۱۴۵.

۴ - اکبر هاشمی رفسنجانی، فرهنگ قرآن، همان جا.

۵ - سوره ابراهیم، آیات ۱۳-۱۴.

۶ - ناصر مکارم شیرازی، تفسیر نمونه، ج ۱۰، ص ۳۰۱.

۷ - محسن قرائتی، تفسیر نور، ج ۶، ص ۲۳۲.

۴-۲-۱-تأثر از قرآن: خوف و خشیت از خداوند، سبب تأثر شدید از قرآن و معارف آن است.<sup>۱</sup>

لو انزلنا هذا القرآن علی جبل لرایته خاشعا متصدعا من خشیه الله و تلک الامثال نضربها للناس لعلهم یتفکرون.<sup>۲</sup> اگر این قرآن را بر کوهی نازل می کردیم می دیدی که در برابر آن خشوع می کند و از خوف خدا می شکافد! و این ها مثال هایی است که برای مردم می زنیم تا در آن بیندیشند.

بسیاری از مفسران، این آیه را به صورت تشبیه تفسیر کرده اند و گفته اند هدف این است که این کوه ها با همه صلابت و استحکامی که دارند اگر عقل و احساس می داشتند و این آیات به جای قلب انسان ها بر آن ها نازل می شد چنان به لرزه در می آمدند که از هم می شکافتند، اما گروهی از انسان های قساوتمند و سنگدل می شنوند که کمتر تغییری در آن ها رخ نمی دهد. بعضی دیگر آن را بر ظاهرش حمل کرده اند و گفته اند: تمام موجودات این جهان، از جمله کوه ها، برای خود نوعی درک و شعور دارند و اگر این آیات بر آن ها نازل می شد به راستی از هم متلاشی می شدند.

قابل توجه این که نخست می گوید: کوه ها خاشع و خاضع در مقابل قرآن می گشتند، و سپس می افزاید: از هم شکافته می شدند، اشاره به این که قرآن تدریجاً در آن ها نفوذ می کرد، و هر زمان آثار تازه ای از تأثیر قرآن در آن ها نمایان می گشت، تا آن جا که تاب و توان را از دست می دادند، و همچون عاشق بیقراری واله و شیدا می شدند و سپس از هم می شکافتند.<sup>۳</sup> تفکر در آیات وحی، زمینه ساز خشیت و خشوع انسان در برابر خداوند، می باشد.<sup>۴</sup>

۵-۲-۱-تسبیح خدا: خوف از خدا، در پی دارنده تسبیح و ستایش او از سوی فرشتگان است.<sup>۵</sup>

«و یسبح الرعد بحمده و الملائکه من خیفه و یرسل الصواعق فیصب بها من یشاء ... و هو شدید المحال»

و غرش آسمان با ستایش کردن از او، به تسبیح و تنزیه می پردازد و فرشتگان نیز از ترس وی [به تسبیح و تنزیه او مشغولند] و صاعقه ها را می فرستد پس آن ها به هرکس که بخواهد می رساند و او عقوبتش شدید است.

ذرات این عالم هستی که همه اسرار آمیزند و نظام بسیار دقیق و حساب شده ای دارند، همگی از پاکی خداوند و منزّه بودن او از هرگونه عیب و نقص، سخن می گویند و همگی از قدرت علم حکمت او خبر می دهند.<sup>۶</sup>

۱ - اکبر هاشمی رفسنجانی، همان جا.

۲ - سوره حشر، آیه ۲۱.

۳ - ناصر مکارم شیرازی، همان، ج ۲۳، ص ۵۵۰.

۴ - اکبر هاشمی رفسنجانی، تفسیر راهنما، ج ۱۸، ص ۴۸۰.

۵ - اکبر هاشمی رفسنجانی، فرهنگ قرآن، ص ۱۸۶.

۶ - ناصر مکارم شیرازی، همان، ج ۱۰، ص ۱۵۳.

این احتمال را نیز جمعی از فلاسفه داده اند که تمام ذرات این جهان هر یک برای خود نوعی از عقل و شعور دارند و از روی همین عقل و شعور، تسبیح و تقدیس خدا می کنند. نه تنها صدای رعد و یا سایر اجزای جهان ماده، تسبیح او می گویند که همگی فرشتگان نیز از ترس و خشیت خدا، به تسبیح او مشغولند.

آن ها از این می ترسند که در انجام فرمان پروردگار و مسئولیت هایی که در نظام هستی بر عهده آن ها گذارده شده کوتاهی کنند و گرفتار عذاب و مجازات الهی شوند، و می دانیم همیشه وظیفه ها و تکالیف برای آن ها که احساس مسئولیت می کنند ترس آفرین است، ترس سازنده که شخص را به تلاش و حرکت وامی دارد بنابراین خوف فرشتگان از خداوند، آنان را به تسبیح و ستایش خداوند سوق می دهد.<sup>۱</sup>

### ۶-۲-۱- خشوع: فرو ریختن سنگ ها و خشوع آن ها از خشیت الهی.<sup>۲</sup>

... و ان من الحجاره لما یتفجر منه الانهار و ان منها لما یشقق فیخرج منه الماء و ان منها لما یهبط من خشیه الله و ماالله بغافل عما یعملون.<sup>۳</sup> بعضی از سنگ ها چنانند که نهر ها از آن می جوشد، و بعضی از آن ها چنانند که می شکافند و آب از آن بیرون می آید، و بعضی از آن ها چنانند که از بیم خدا سقوط می کنند، و خدا از آن چه می کنید هرگز غافل نیست.

در این آیه قساوت و سنگدلی بنی اسرائیل را خاطر نشان می سازد که این گونه معجزات دل هر انسانی را به سوی خود جلب و منقلب می کند آن ها به چشم خود دیدند که چگونه مرده زنده شد و قاتل خود را معرفی نمود ولی دلشان نرم نشد.

انسانی که انعطاف پذیر نباشد و با حقیقت عناد بورزد هدایت پذیر نیست، دل او از سنگ ها هم سختتر است به دلیل این که سنگ هایی هست که از آن، نهرها می جوشد، و سنگ هایی که می شکافد و از آن آب بیرون می آید، و پاره ای سنگ ها نیز از خشیت و هراس از خدا، فرو می ریزد ولی دل این ها به طور کلی مسدود و سخت شده است.

طبیعت و جهان مادی، دارای نوعی شعور است هراس جهان طبیعت از خداوند، منشایی برای فعل و انفعالات آن.<sup>۴</sup>

### ۷-۲-۱- خلافت: جایگزینی انبیاء پس از هلاکت ظالمان از سوی خداوند، بر اثر خوف از

مقام و عظمت الهی.<sup>۵</sup>

منکران ستمگر، پیامبران را تهدید به تبعید از سرزمینشان می کردند خداوند در مقابل به آن ها چنین وعده می دهد که من شما را در این زمین بعد از نابودی آن ها سکونت خواهم بخشید. ولی این پیروزی و موفقیت نصیب همه کس نمی شود از آن کسانی است که از مقام من بترسند و

۱ - محمد حسین طباطبایی، تفسیر المیزان، ج ۸، ص ۱۸۵.

۲ - اکبر هاشمی رفسنجانی، فرهنگ قرآن، همان جا.

۳ - سوره بقره، آیه ۷۴.

۴ - ابوالفضل بهرامپور، نسیم حیات، قم، انتشارات هجرت، ۱۳۸۰، ج ۱، ص ۱۴۵.

۵ - اکبر هاشمی رفسنجانی، همان جا.

احساس مسئولیت کنند و همچنین از تهدید به عذاب‌ها در برابر انحراف و ظلم و ستم و گناه ترسان باشند و آن‌ها را جدی تلقی کنند.<sup>۱</sup>

**۸-۲-۱-هدایت:** خوف و خشیت بنده از خداوند، علاوه بر آن که او را پندپذیر و عامل به خیرات می‌سازد، هدایت یافتن او را در پی دارد. بسا انسان‌هایی که می‌خواهند به سبب ترسی که دارند عملی انجام دهند که از ترس و ناامنی به امنیت و آرامش برسند ولی راه‌گریز را نمی‌شناسند. انسان مومن که به رسالت انبیاء ایمان دارد و پیام پیامبران را پذیرفته است، در صورتی که خشیت خداوند را در دل داشته باشد، راهنمای دین خدا را به درستی دریافت می‌کند و امیدوار است که در راه درست حرکت کند و به مقصد صحیح راه یابد و هدایت شود. در قرآن کریم، خداترسی در زمره عواملی معرفی شده است که هدایت یافتگی را موجب می‌شوند.<sup>۲</sup>

**«و لما سکت عن موسی الغضب اخذ الالواح و فی نسختها هدی و رحمته للذین هم لربهم یرهبون»<sup>۳</sup>**

و چون خشم موسی فرو نشست، الواح را برداشت؛ و در نوشته آن‌ها هدایت و رحمتی بود برای کسانی که از پروردگارشان هراس دارند.

موسی (ع) پس از دریافت وعده الهی (آموزش گوساله پرستان تائب و به کیفر رساندن غیرتائبان) خشمش فرونشست و الواح تورات را از زمین برگرفت نوشته‌ها و حقایق موجود در الواح عطا شده به موسی (ع) هدایتگر انسان‌ها و رحمت آفرین برای آن‌ها بود.

و خداترسان با به کار بستن پیام‌های آسمانی، مشمول رحمت خدا خواهند شد.<sup>۴</sup>

**۹-۲-۱-سبقت در نیکی‌ها:** خشیت از خدا، زمینه‌ساز سرعت و سبقت در انجام دادن

نیکی‌ها، معرفی شده است.<sup>۵</sup> همچنانکه خداوند متعال فرموده است:

ان الذین هم من خشیه ربهم مشفقون\* الذین هم بایات ربهم یومنون\* والذین هم بربهم لایشکرکون\* ... اولئک یسارعون فی الخیرات و هم لها سابقون.<sup>۶</sup> کسانی که از خشیت پروردگارشان در هراسند و کسانی که به آیات پروردگارشان ایمان آورند و کسانی که نسبت به پروردگارشان شرک نوزند آنان در انجام کارهای نیک شتاب کنند و همانان به سوی آن‌ها پیشی گیرند.

خداوند در این آیات چگونگی حال مومنان و سبقت‌گیران در خیرات را، ضمن چند آیه بازگو می‌کند و صفات اساسی آن‌ها را تشریح می‌نماید. نخست می‌گید: (کسانی که از خوف پروردگارشان بیمناک و نگرانند). خشیت به معنای ترسی است که توأم با تعظیم و احترام باشد و مشفق به معنی خوف و ترسی است که آمیخته با محبت و احترام است.<sup>۷</sup>

۱- ناصر مکارم شیرازی، همان، ج ۱۰، ص ۳۰۱.

۲- محمد فتحعلی خانی، آموزه‌های بنیادین علم اخلاق، ج ۱، ص ۲۰۰.

۳- سوره اعراف، آیه ۱۵۴.

۴- اکبر هاشمی رفسنجانی، تفسیر راهنما، ج ۶، ص ۱۹۸.

۵- محمد تقی مصباح یزدی، اخلاق در قرآن، ج ۱، ص ۱۷۵.

۶- سوره منون، آیات ۵۷-۶۰-۵۱.

۷- ناصر مکارم شیرازی، تفسیر نمونه، ج ۱۵، ص ۲۸۶-۲۸۷.

«خشیت» بیشتر جنبه قلبی دارد و «اشفاق» جنبه عملی را شامل می شود. «اشفاق» مرحله تکامل «خشیت» است که در عمل اثر می گذارد و به پرهیز از گناه و انجام مسئولیت ها و می دارد. و بعد می فرماید: آنان به آیات پروردگارشان ایمان دارند و بعد از مرحله ایمان به آیات خدا، مرحله تنزیه و پاک شمردن از هرگونه شبیه و شریک فرا می رسد. و بعد از این، مرحله معاد و رستخیز فرا می رسد. و در نهایت بیان می نماید: آنان کسانی هستند که در خیرات سرعت می کنند و از دیگران پیشی می گیرند. در واقع خیرات، نیکی ها و سعادت واقعی، برای گروه مومنانی است که دارای ویژگی های اعتقادی و اخلاقی فوق هستند و به دنبال آن در انجام اعمال صالح پیشقدمند.<sup>۱</sup>

۱۰-۲-۱- عبرت آموزی: خوف و خشیت الهی موجب عبرت آموزی از حوادث می شود.<sup>۲</sup>

چنانکه پس از ذکر داستان فرعون در آیاتی آمده است که:

«ان فی ذلک لعبره لمن یخشی»<sup>۳</sup>

به راستی در این [داستان] برای کسی که [از خدا] بترسد عبرتی است.

هدف از نقل داستان گذشتگان در قرآن، پندآموزی است فرجام فرعون، درس بزرگی است که برای کسانی که نگران عاقبت دنیا و آخرت خویش اند تنها خدا ترسان از هلاکت و مجازات فرعون پند می گیرند و خود را از گرفتاری به فرجامی نظیر آن برحذر می دارند.<sup>۴</sup>

۱۱-۲-۱- پذیرفتن انذار و تذکر: خداوند قرآن را که نامه هدایت بشر است فرستاد تا

فطرت خدایی انسان را به یاد آورد. کسی از این سخن یادآور فطرت خویش می شود که در دل خود، ترس خدا داشته باشد.<sup>۵</sup>

در گروهی از آیات قرآن، خشیت با تعابیر مختلف، به عنوان شرطی برای پذیرش دعوت

انبیاء و هدایت الهی و تاثیر از انذارهای آسمانی معرفی شده است.<sup>۶</sup> مثل آیه:

«فذكران نفع الذکر» \* سیدکر من یخشی»<sup>۷</sup>

پس پند ده اگر پنددادن مفید باشد. به زودی کسی که از خدا می ترسد متذکر می شود.

خداوند پیامبر خود را امر می کند مردم را تذکر دهد و فایده این تذکر را از آن مردم

خدا ترسی معرفی می کند. در آیه بعد، خداوند به عکس العمل مردم در برابر تذکر، وعظ و انذار

پرداخته و آن ها را به دو گروه تقسیم می کند. و می فرماید: به زودی کسی که از خدا می ترسد

متذکر می شود.

۱ - علامه محمد حسین طباطبایی، تفسیر المیزان، ج ۱۷، ص ۱۴۳.

۲ - محمد تقی مصباح یزدی، همان جا.

۳ - سوره نازعات، آیه ۲۶.

۴ - فتح الله، کاشانی، تفسیر کبیر منهج الصادقین، ج ۱۰، ص ۱۴۵.

۵ - محمد فتحعلی خانی، همان جا.

۶ - محمد تقی مصباح یزدی، همان جا.

۷ - سوره یس، آیه ۵.



آری تا روح «خشیت» و ترس، و یا به تعبیر دیگر روح «حق طلبی» و «حق جویی» که مرتبه ای از تقوا است در انسان وجود نداشته باشد از مواعظ الهی و تذکرات پیامبران نفعی نمی برد، لذا در آغاز سوره بقره قرآن را مایه هدایت برای پرهیزگاران شمرده است «هدی للمتقین» بنابراین خشیت، عاملی موثر در پیدایش پند پذیری برای انسان است.<sup>۱</sup>

**۱۲-۲-۱-عدم ترس از دیگران:** وقتی مومن پی ببرد که رشته همه اسباب در دست خداست و اختیار جهان به دست اوست، دیگر برای دیگران استقلال نمی بیند تا از آن ها بترسد بلکه ترس او فقط از خداوند است چون اتکای او به خداوند بوده است و فقط از او می ترسد روز به روز بر ایمانش افزوده می شود و در نتیجه، خداوند چنان قدرتی به او می دهد که از هیچ کس جز خدا نمی ترسد و دیگران مقهور او می گردند و از او می ترسند او در برابر باطل انعطاف پذیر است و هرچه وظیفه، تشخیص داد، انجام می دهد و برای حفظ موقعیت خود سعی نمی کند که با دیگران سازش نماید و آن ها را از خود راضی نگه دارد.<sup>۲</sup>

آیاتی دلالت دارد بر آن که جز از خدا از چیز یا کس دیگری نباید ترسید مثل آیه:

**«... فلاتخشوهم و اخسونی و لاتم نعمتی علیکم و لعلکم تهتدون»<sup>۳</sup>**

... از آن ها نترسید و تنها از من بترسید تا این که تمام کنی نعمتم را بر شما باشد که هدایت شوید.

یکی از اصول کلی و اساسی تربیت توحید اسلامی است که از هیچ چیزی و هیچ کس جز خدا نباید ترس داشت، تنها ترس از خدا (یا صحیح تر، ترس از نافرمانی او) شعار هر مسلمان با ایمان استف اگر این اصل بر روح و جان مسلمانان پرتوافکن شود، هرگز شکست نخواهند خورد. اما مسلمان نماهایی که به عکس دستور بالا، گاه از «شرق» می ترسند و گاه از قدرت «غرب» گاه از «منافقین داخلی» و گاه از «دشمنان خارجی» خلاصه از همه چیز و همه کس جز خدا وحشت دارند آن ها همیشه زبون، حقیر و شکست خورده اند. بنابراین توجه به نبود عظمت برای غیر خدا، ماهی پروا نکردن از مردم می باشد.<sup>۴</sup>

## **۲-آثار اخروی خوف**

### **۱-۲-رستگاری:**

خوف و خشیت الهی، عامل رسیدن به رستگاری.<sup>۵</sup>

**«و من یطع الله و رسوله و یخش الله و یتقه فاولئک هم الفائزون»<sup>۶</sup>**

۱ - ناصر مکارم شیرازی و همکاران، همان، ج ۱۸، ص ۲۴۳.

۲ - ره توشه راهیان نور، ویژه ماه مبارک رمضان، قم، دفتر تبلیغات اسلامی، ۱۳۷۹، شماره ۵۰، ص ۱۷۸.

۳ - سوره بقره، آیه ۱۵۰.

۴ - ناصر مکارم شیرازی، تفسیر نمونه، ج ۱، ص ۵۸۰.

۵ - اکبر هاشمی رفسنجانی، فرهنگ قرآن، ج ۱۳، ص ۱۸۷.

۶ - محسن قرائتی، سوره نور، آیه ۵۲.

و هرکس خدا و پیامبرش را اطاعت کند و از پروردگار بترسد و از مخالفت فرمانش بپرهیزد آن‌ها رستگارند.

در این آیه، خداوند مطیعان و پرهیزگاران را به عنوان «فائز» توصیف کرده است راغب در مفردات می‌گوید: «فوز به معنی پیروزی و رسیدن به کار خیر است توام با سلامت قابل توجه این که در آیه برای «فائزون» سه وصف ذکر شده است: ۱- اطاعت خدا و پیامبر ۲- خشیت ۳- تقوی. بعضی از مفسران گفته‌اند که: اطاعت یک معنی کلی است و خشیت شاخه درونی آن، و تقوی شاخه بیرونی آن است، به این ترتیب نخست از اطاعت به به طور کلی سخن گفته شده، سپس از شاخه درونی و بعد بیرونیش.<sup>۱</sup>

ذکر این نکته نیز لازم است که در روایتی در تفسیر جمله «و اولئک هم المفلحون» از امام باقر (ع) چنین نقل شده که: ان المعنی بالایہ امیرالمومنین علی (ع). مقصود از این آیه امام علی (ع) است.<sup>۲</sup>

عطف خوف از خدا و تقوی او به اطاعت او از باب عطف تفسیری است؛ زیرا کسی که از خدا اطاعت کند، از او می‌ترسد و پروای او را دارد، لکن مفسران تلاش کرده‌اند که میان این افعال تفاوت قائل شوند و گفته‌اند: در آنچه خدا دستور داده و نهی کرده، از او اطاعت کنند و آنچه مخالفت و گناه کرده، از او بترسند و در آنچه در آینده انجام می‌دهند تقوای او را پیشه کنند.<sup>۳</sup> بنابراین فرمان بری از خدا و رسول او و خداترسی و تقوا پیشگی، از عوامل ظفرمندی و کامیابی است.<sup>۴</sup>

## ۲-۲- فرجام نیک و سرای باقی:

خوف و خشیت از خدا، عامل نیک فرجامی و سبب بهره مند شدن از سرای باقی پاداش خداترسان می‌باشد.

... اولوالالباب\* الذین یوفون بعهده الله و لاینقضون المیثاق و الذین یصلون ما امر الله به ان یوصل و یخشون ربهم و یخافون سوء الحساب\* ... اولئک لهم عقبی الدار.<sup>۵</sup> اولوالالباب کسانی‌اند که پیوند می‌دهند آنچه را که خداوند بدان فرمان داده که پیوند داشته و برقرار باشد و از [هیبت و عظمت] پروردگارشان می‌هراسند و از حسابرسی ناگوار می‌ترسند ... اینانند که فرجام این دیار از آن ایشان است.

در این دو آیه ویژگی‌های صاحبان خرد را معرفی می‌کند: ۱- وفای به عهد و ترک پیمان شکنی ۲- حفظ پیوند ها و پاسداری از آن‌ها ۳- خشیت از پروردگار ۴- خوف از بدی حساب ۵- استقامت در برابر تمام مشکلاتی که در مسیر اطاعت و ترک از گناه و جهاد با دشمن ۶- برپاداشتن نماز ۷- انفاق در راه خدا در پنهان و آشکار ۸- از بین بردن سیئات به وسیله حسنات

۱- ناصر مکارم شیرازی، همان، ج ۱۴، ص ۵۲۳.

۲- محمد جواد مغنیه، تفسیر کاشف، ج ۳، ص ۶۱۶.

۳- محمد جواد مغنیه، همان، ج ۵، ص ۷۱۰.

۴- اکبر هاشمی رفسنجانی، تفسیر راهنما، ج ۱۲، ص ۳۱۲.

۵- سوره رعد، آیات ۲۱-۲۲.

در پایان آیه پس از ذکر برنامه های مختلف، اشاره به عاقبت کار اولوالالباب و اندیشمندان و طرفداران حق و عاملان به این برنامه ها کرده و می فرماید: عاقبت نیک سرای دیگر آن هاست بنابراین آنان که از خدا ترسانند و از حساب سخت و ناگوار قیامت هراس دارند، به فرجامی نیک خواهند رسید.<sup>۱</sup>

### ۳-۲- خشنودی خدا:

ترس از خدا، عامل دستیابی به خشنودی او و همچنین رضایت خدا از خائفان، پاداش ترس آنان می باشد.<sup>۲</sup>

جزاوههم عند ربهم جنات عدن تجری من تحتها الانهار خالدون فیها ابداء رضی الله عنهم و رضوا عنه ذلک لمن خشی ربه.<sup>۳</sup> پاداششان نزد پروردگارشان باغ هایی دائمی است که از زیر [درختان] آن ها نهرها روان است برای همیشه در آن ها جاودانه اند خدا از آنان خشنود است و آنان نیز از او خشنودند این [پاداش] برای کسی است که از پروردگارش می ترسد.

استقرار در باغ های بهشت و جاودانگی در آن، پاداش تضمین شده خداوند برای مومنان نیکوکردار است بهشت دارای باغ های معدود با درختانی انبوده که از زیر درختان نهرها فراوان است و این بهشت و جریان نهرهای آن جاودانه است. تمام امکانات برای اقامت دائمی انسان در بهشت وجود دارد و انسان شیفته ابدیت و دوستدار زندگی جاودانه است. رضایت مومنان شایسته از خداوند در آخرت و همچنین رضایت خداوند از مومنان صالح، پاداش ایمان و عمل نیک ایشان است.<sup>۴</sup>

توجه به ربوبیت خداوند، خشیت از خدا، شرط رضایت مندی و پیدایش هول و هراس در دل عاقبت اندیشان است. خشیت از خدا، شرط رضایت مندی او از مومنان دارای عمل صالح است آری بهشت جسم انسان، باغ های جاویدان آن جهان است، ولی بهشت جانش، رضای خدا و لقای محبوب است که این خجسته ترین و زیباترین نتیجه ای است که از خدا ترسی هدیه بنده مومن می شود.<sup>۵</sup>

### ۴-۲- ایمنی در آخرت:

به فرموده خداوند متعال می فرمایند:

ان الذین آمنوا والذین هادوا والصابئون و النصارى من امن بالله و الیوم الاخر و عمل صالحاً فلا خوف علیهم و لاهم یحزنون.<sup>۶</sup> آن ها که ایمان آورده اند، و یهودیان و صائبان و مسیحیان، هرگاه به خداوند یکتا و روز جزا، ایمان بیاورند و عمل صالح انجام دهند، نه ترسی بر آن ها است و نه غمگین خواهند شد. این آیه در واقع پاسخ دندان شکنی است به کسانی که نجات را در پناه ملیت خاصی می دانند و میل دارند میان دستورات انبیاء تبعیض قائل شوند. و دعوت های مذهبی را با تعصب قومی بیامیزند. به علاوه، این احتمال نیز در تفسیر آیه قابل قبول است که جمله «من آمن بالله

۱ - علامه محمد حسین طباطبایی، تفسیر المیزان، ج ۷، ص ۴۷۰.

۲ - محمد فتحعلی خانی، آموزه های بنیادین علم اخلاق، ج ۱، ص ۲۰۲.

۳ - سوره بینه، آیه ۸.

۴ - ناصر مکارم شیرازی، همان، ج ۲۷، ص ۲۳۲.

۵ - اکبر هاشمی رفسنجانی، همان، ج ۲۰، ص ۵۰۰.

۶ - سوره مائده، آیه ۶۹.

الاخر و اليوم الاخر و عمل صالحاً» تنها به يهود و نصاری و صائبان می خورد، زیرا جمله «الذین آمنوا» که در آغاز آیه ذکر شده، نیازی به این قید ندارد و به این ترتیب معنی آیه چنین می شود افراد با ایمان و مسلمان و همچنین يهود و نصاری و صائبان به شرط این که ایمان بیاورند و اسلام را بپذیرند و عمل صالح انجام دهند. همگی اهل نجات و سعادت و رستگاری خواهند بود، و سوابق مذهبی افراد هیچ گونه اثری در این قسمت نخواهد داشت و راه به روی همگی باز است و آنان در آخرت ایمن خواهند بود و نه ترس و نه غم به آن ها نخواهد رسید.<sup>۱</sup>

روایات بسیاری در این خصوص بیان شده است از جمله؛

امام علی (ع) الخوف امان: ترس [مایه] امنیت است.<sup>۲</sup>

قال امام علی (ع) من خاف امن: امام علی (ع) فرمودند: آن که ترسید، در امان ماند.<sup>۳</sup>

قال امام علی (ع): خف ربك و ارج رحمة؛ یومنك مما تخاف و ينلك مارجوت.

امام علی (ع): از پروردگارت بترسد و به رحمت او امیدوار باشد، تا تو را از آنچه می ترسی

ایمن دارد و به آنچه امیدداری، بترساند.<sup>۴</sup>

قال امام علی (ع): خف تامن و لاتامن فتخف

امام علی (ع) فرمودند: بترس، تا ایمن بمانی، و خود را در امان بدان، که گرفتار ترس می شوی.<sup>۵</sup>

قال امام حسین (ع): و قد قيل له: ما اعظم خوفك من ربك! لاتامن يوم القيامة الا من خاف

الله في الدنيا.

امام حسین (ع) فرمودند: در پاسخ به این گفته که: چقدر از پروردگارت ترسانی؟! فرمود: در

روز رستاخیز ایمن نیست مگر آن کس که در دنیا از خداوند ترسان باشد.<sup>۶</sup>

قال امام صادق (ع): مسكين ابن آدم! لوخاف من النار كما يخاف من الفقر لامنها جميعا و لو خاف

الله في الباطن كما يخاف خلقه في الظاهر لسعد في الدارين.

امام صادق (ع) فرمودند: بیچاره آدمیزاد! اگر همچنان که از نادانی می ترسد، از دوزخ

می ترسید، از هر دوی آن ها در امان می ماند، و اگر همچنانکه ه در آشکار از مردم می ترسید، در

نهان نیز از خدا می ترسید، در هر دو سرای سعادت مند می شد.<sup>۷</sup>

قال امام كاظم (ع): ان الله ... لهم يومن الخائفين بقدر خوفهم، ولكن آمنهم بقدره كرمه و جوده.

امام كاظم (ع) فرمودند: خداوند ... ترسندگان را نه به اندازه خوف و ترس آنان، بلکه به اندازه

کرم و بخشندگی خود [از عذاب] ایمن می گرداند.<sup>۸</sup>

---

۱- ناصر مکارم شیرازی، تفسیر نمونه، ج ۵، ص ۲۷.

۲- نهج البلاغه، ترجمه محمد دشتی، حکمت ۲۰۸.

۳- عبدالواحد بن محمد تمیمی آمدی، غررالحکم و دررالکلم، شماره ۱۹۱۴.

۴- همان، شماره ۱۴۱۵.

۵- همان، شماره ۴۵۹۲.

۶- همان، ۵۰۵۴.

۷- همان، ۵۰۵۲.

۸- محمد باقر مجلسی، بحارالانوار، ج ۷۸، ص ۳۱۴.

قال امام علی (ع): ثمره الخوف الامن  
امام علی (ع) فرمودند: میوه ترس، امنیت است.<sup>۱</sup>

## ب) آثار مختص به رجاء

رجاء به خداوند هم خوف از خداوند دارای آثار فراوانی می باشد که در این جا به مهمترین آثار آن پرداخته شده است.

۱- مانع از بدی ها: امید به خداوند، مانع از بدی ها می شود که این دارای مصادیقی است از جمله:

### ۱-۱- مانع استکبار: امید به لقای پروردگار، مانع استکبار و خودبرتربینی.<sup>۲</sup>

و قال الذین لایرجون لقاءنا لولا انزل علینا الملائکه او نری ربنا لقد استکبروا فی انفسهم و عتو عتوا کبیرا.<sup>۳</sup> و آنان که امید و انتظار لقای ما را ندارند گفتند: می باید فرشته ها بر ما نازل شوند یا پروردگاران را ببینیم. حقا که خودشان را بسیار بزرگ شمردند و سرکشی کردند. سرکشی بزرگ! «رجاء» در لغت به معنای امید است؛ ولی در جمله «لایرجون لقاءنا» کنایه از انکار قیامت و رو به رو شدن با جزای الهی است.

مشرکان صدر اسلام، که قیامت را انکار می کردند، نزول فرشتگان وحی را بر خویش و رویت آن ها را شرط ایمان آوردن به خدای یکتا و پذیرش نبوت پیامبر (ص) قرار دادند. مشرکان، معتقد به جسمانیت خدا و قابل مشاهده بودن او و مردمانی حسن گرا در عقیده و اندیشه و منکر حقایق ماورای محسوسات بودند. و درخواست نزول ملائکه برای خویش و رویت خداوند از سوی منکران معاد، برخاسته از روحیه استکباری و خودبرتر بینی آنان بود. بنابراین کسانی که به قیامت و معاد امیدوارند مانع از روحیه استکبار و خوی تجاوزگری می شود.<sup>۴</sup>

### ۲-۱- مانع فساد:

امید داشتن به روز قیامت، مانع فسادگری در زمین، می باشد.<sup>۵</sup>  
«... فقال یا قوم اعبدوا الله و ارجوا الیوم الآخره و الاتعثوا فی الارض مفسدین».<sup>۶</sup>  
... گفت: ای قوم من، خدا را بپرستید و در انتظار روز واپسین باشید و در زمین به فسادگری نکوشید.

نخستین پیام شعیب (ع) به مردم مدین، دعوت به خداپرستی و امیدواری به روز واپسین بود. توحید عبادی و در پی آخرت بودن، دو امر اعتقادی مهم، در تعالیم ادیان آسمانی است.

۱ - نهج البلاغه، ترجمه محمد دشتی، حکمت ۷۵۱.

۲ - اکبر هاشمی رفسنجانی، فرهنگ قرآن، ج ۴، ص ۳۹۵.

۳ - سوره فرقان، آیه ۲۱.

۴ - اکبر هاشمی رفسنجانی، تفسیر راهنما، ج ۱۲، ص ۴۰۲.

۵ - اکبر هاشمی رفسنجانی، همان جا.

۶ - سوره عنکبوت، آیه ۳۶.

مردم مدین، مشرک و منکر آخرت بودند و رویکردی تبهکارانه و فساد برانگیز داشته اند به همین جهت پرهیز از فساد در زمین، از جمله پیام های شعیب (ع) به مردم مدین بود.<sup>۱</sup> فساد مفهوم وسیعی دارد که هرگونه نابسامانی و ویرانگری و انحراف و ظلم را در بر می گیرد و نقطه مقابل آن صلاح و اصلاح است به طوری که بعضی از مورخین در تاریخ قوم مدین گفته اند عمده ترین فساد انگیزی آنان در زمین عبارت از کم فروشی و خیانت در کیل و وزن بوده است.<sup>۲</sup>

### ۳-۱- مانع طغیان و عدم تکذیب آیات الهی:

امید به لقاء الله، مانع سرکشی و طغیان گری انسان و سبب ایمان به آیات الهی و عدم تکذیب آن.<sup>۳</sup>

للطغین مابا\*... انهم مانوا لایرجون حسابا\* وکذبوا بایاتنا کذابا<sup>۴</sup>  
برای طغیان گران جایگاهی است ... زیرا آنان به روز حساب امید نداشتند\* و آیات ما را تکذیب می کردند.

طغیانگران دوزخی، حسابرسی قیامت را انکار کرده و احتمال حقانیت آن را نیز مردود می دانستند و بر تکذیب آن اصرار داشتند نفی امید، بیانگر این است که انکار قیامت از سوی دوزخیان، به حدی شدید بود که آنان احتمال آن را نیز نمی دادند و حتی اندک امیدی به آن نداشتند احتمال تحقق قیامت، در ایجاد زمینه پرهیز از طغیان گری در برابر خداوند، کافی است و انکار معاد و حسابرسی قیامت، عامل طغیان گری و مایه گرفتاری به عذاب جهنم شده است و در نهایت باعث محرومیت از لذت پروردگار و آشامیدن آب در آخرت شده است.

آیات معاد در دیدگاه طغیان گران نه تنها دروغ و به دور از واقعی است بلکه زمینه ساز انکار تعالیم الهی و آموزه های دینی است.<sup>۵</sup>

### ۲- برخورداری از نیکی ها

#### ۲-۱- آسانی:

امید به رحمت و پاداش الهی، سبب تقویت روحیه و آسان شدن سختی های جنگ برای انسان است.<sup>۶</sup>

«ولاتهنوا فی ابتغاء القوم ... و ترجون من الله مالایرجون و کان الله علیما حکیما»<sup>۷</sup>  
و در راه تعقیب دشمن، (هرگز) سست نشوید! (زیرا) ... ولی شما امید از خدا دارید که آن ها ندارند؛ و خداوند، دانا و حکیم است.»

۱- ناصر مکارم شیرازی، همان، ج ۱۶، ص ۲۶۹.

۲- روح البیان، ج ۶، ص ۴۶۸.

۳- اکبر هاشمی رفسنجانی، فرهنگ قرآن، همان جا.

۴- نباء، ۲۲-۲۷-۲۸.

۵- اکبر هاشمی رفسنجانی، تفسیر راهنما، ج ۲۰، ص ۷۹.

۶- اکبر هاشمی رفسنجانی، فرهنگ قرآن، همان، ص ۳۹۶.

۷- سوره نساء، آیه ۱۰۴.

خداوند در این آیه از مسلمانان می‌خواهد که سختی‌ها و رنج‌های ناشی از رویارویی با دشمنان دین، موجب سستی در پیکار با آنان نشود. در ادامه آیه خداوند، خسارت‌های دشمن در جنگ را یادآور می‌شود تا زمینه‌ای برای تقویت روحیه مجاهدان در رویارویی با آنان شود. توجه به نقاط ضعف دشمن و نقاط قوت و امتیاز خویش، از عوامل تقویت روحیه مسلمانان می‌باشد. امید مجاهدان به پاداش و نصرت الهی، زمینه تقویت روحیه و سستی نکردن آنان در رویارویی با دشمنان دین و در نهایت آسان شدن سختی‌ها می‌باشد.<sup>۱</sup>

## ۲-۲- ایجاد انگیزه:

امید داشتن به نتیجه عمل، سبب ایجاد انگیزه برای آن.<sup>۲</sup>

و اذا سالک عبادی عنی فانی قریب اجیب دعوہ الداع اذا دعان فلیستجیبوا لی و لیومنوا بی لعلمهم یرشدون.<sup>۳</sup> و هرگاه بندگانم از تو درباره من بپرسند [که نزدیکم یا دور؟ بگو:] من نزدیکم و دعای دعاکننده را وقتی که مرا بخواند اجابت می‌کنم. پس باید مرا اجابت کنند و به من ایمان بیاورند، باشد که به رشد خود برسند.

اجابت دعاها از سوی خداوند، نشانه نزدیکی او به بندگان است و باور به نزدیک بودن خدا به بندگان و توان او بر اجابت درخواست‌ها، گرایش دهنده آدمی به ایمان و اطاعت از اوست؛ نقش امید به نتیجه بخش بودن عمل، در ایجاد انگیزه برای عمل موثر است.<sup>۴</sup>

## ۲-۳- بازگشت نعمت‌ها:

امید به خداوند، زمینه ساز بازگشت نعمت‌های زایل شده می‌باشد.<sup>۵</sup>

«انا بلوناہم کما بلونا اصحاب الجنہ» «عسی ربنا ان یدلنا خیراً منها انا الی ربنا راغبون»<sup>۶</sup> به درستیکه ما مبتلا کردیم ایشان را همچنانکه مبتلا کردیم یاران باغ (صنعاء) را ... بدرستی که امید است پروردگاران بهتر از آن را به ما عوض دهد، بی تردید ما فقط به پروردگارتان رغبت داریم.

مفسران درباره «اصحاب جنہ» (صاحبان باغ) چنین نوشته‌اند: این باغ در حومه «یمن» در اختیار پیرمردی مومن قرار داشت. او به قدرت نیاز از آن بر می‌گرفت و بقیه را به مستمندان می‌داد اما هنگامی که چشم از دنیا بست، فرزندان او گفتند: ما خود به محصول این باغ سزاوارتریم؛ چون عیال و فرزندانمان بسیار است. هنگامی که صاحبان باغ سوگند یاد کردند که صبحگاهان میوه‌ها را بچینند، و اجازه ندهند حتی یک نفر غیر از آن‌ها استفاده کند، اما بلایی از سوی پروردگارت در حالی که آن‌ها در خواب بودند در آن باغ مسلط شد و آن را نابود کرد.<sup>۷</sup>

۱- اکبر هاشمی رفسنجانی، تفسیر راهنما، ج ۴، ص ۱۰۳.

۲- اکبر هاشمی رفسنجانی، همان جا.

۳- سوره بقره، آیه ۱۸۶.

۴- اکبر هاشمی رفسنجانی، تفسیر راهنما، ج ۱، ص ۴۵-۴۶.

۵- اکبر هاشمی رفسنجانی، تفسیر راهنما، ج ۱، ص ۴۵-۴۶.

۶- سوره قلم، آیات ۱۷-۱۹-۲۰-۲۱-۳۱-۳۲.

۷- ناصر مکارم شیرازی، تفسیر نمونه، ج ۱۲، ص ۲۰۱.

ظلم و طغیان و نپرداختن سهم بینوایان از اموال خویش، سبب زوال نعمت‌ها و توبه امید به خداوند، زمینه ساز بازگشت آن‌ها است. اشتیاق و امیدواری باغداری یمنی به خداوند، سبب دلبستن آنان به جایگزین شدن باغی بهتر از باغ ویران شده خود از جانب او می‌گردد.<sup>۱</sup>

#### ۴-۲- تلاش:

امید به رحمت الهی، زمینه ساز کوشش جهت رفع مشکلات می‌باشد.<sup>۲</sup>

«یا بنی اذهبوا فتحسسوا من یوسف واخیه و لاتایئسوا من روح الله انه لایایئس من

روح الله الا القوم الکافرون»<sup>۳</sup>

ای پسرانم! بروید آن‌گاه از یوسف و برادرش جست و جو کنید و مبادا از رحمت خداوند نومید شوید؛ زیرا حقیقت این است که از رحمت خدا جز گروه کافران ناامید نمی‌شوند.

یعقوب (ع) از فرزنداناش خواست برای یافتن یوسف (ع) و بنیامین تلاشی پیگیر داشته و از یافتن آن‌ها هرگز مایوس نشوند.

«روح» به معنای سرور، فرح، استراحت و رحمت می‌باشد. اضافه آن کلمه به «الله» و متعلق قرار گرفتن «من روح الله» برای «لاتایئسوا» گویای این است که مراد از آن «رحمت» است. ایمان به خدا و یاری او برای تحقق خواسته‌ها و برطرف شدن مشکلات باید با تلاش و کوشش آدمی قرین باشد.<sup>۴</sup>

#### ۵-۲- صبر:

امید به حمایت الهی، مسبب صبری نیکو است.<sup>۵</sup>

«... عسی الله ان یاتینی بهم جمیعاً انه هو العلیم الحکیم»<sup>۶</sup>

.... امید است خداوند همه آنان را نزد من آورد؛ زیرا اوست دانای حکیم.

یعقوب (ع) برای مراجعت فرزنداناش به یاری خداوند دل بسته بود و به کمک او امید داشت.

یعقوب (ع) صبورانه از پیگیری ماجرای اتهام سرقت بنیامین چشم پوشید و به امدادهای الهی دل بست. یعقوب (ع) پیشه ساختن صبر و بردباری را زمینه سازی یاری خداوند در رفع مشکلات می‌دانست. اعتقاد و باور یعقوب (ع) به علم و حکمت خدا، موجب اتکا و امید آن حضرت به یاری خداوند بود. امیدواران به امدادهای الهی انسان‌هایی صبور و مقاومند.<sup>۷</sup>

۱- اکبر هاشمی رفسنجانی، تفسیر راهنما، ج ۱۹، ص ۲۱۱.

۲- اکبر هاشمی رفسنجانی، فرهنگ قرآن، همان جا.

۳- سوره یوسف، آیه ۸۷.

۴- محمد حسین طباطبایی، تفسیر المیزان، ج ۱۱، ص ۳۲۰.

۵- اکبر هاشمی رفسنجانی، همان جا.

۶- سوره یوسف، آیه ۸۳.

۷- محمد حسین طباطبایی، همان، ج ۱۱، ص ۳۱۷.



## ۶-۲-اسوه پذیری:

امیدواری به لطف خدا و روز قیامت سبب الگوگیری از اسوه های شایسته می گردد.<sup>۱</sup>  
«لقد كان لكم في رسول الله اسوه حسنه لمن كان يرجوا الله واليوم الآخر و ذكر الله كثيراً»<sup>۲</sup>

بی تردید برای شما در روش پیامبر سرمشقی نیکو وجود دارد برای کسی که به خدا و روز واپسین امید دارد و خدا را بسیار یاد می کند.

پیامبر اسلام (ص) قطعاً، الگوی خوب و شایسته برای مومنان بود. سنت پیامبر (ص) حجت بوده و عمل به آن، امر شایسته برای امیدواران به خدا و عالم آخرت است، می توان با اقتدا کردن به او خطوط خود را اصلاح کرده و در مسیر «صراط مستقیم» قرار گرفت. قرآن این اسوه حسنه را مخصوص کسانی می داند که دارای ۳ ویژگی هستند. ۱- امید به الله ۲- امید به روز قیامت ۳- خدا را بسیار یاد می کنند.<sup>۳</sup>

در حقیقت ایمان به مبدا و معاد انگیزه حرکت است، و ذکر خداوند تداوم بخش آن، زیرا بدون شک کسی که از چنین ایمانی قلبش سرشار نباشد، قادر به قدم گذاشتن در جای قدم های پیامبر نیست و در ادامه این راه نیز اگر پیوسته ذکر خدا نکند و شیاطین را از خود نراند، قادر به ادامه تاسی و اقتدا نخواهد بود.<sup>۴</sup>

## ۷-۲-تصحیح رفتارها و باورهای انسان:

امید به آینده برتر، دارای نقشی مهم در تصحیح رفتارها و باورهای انسان، می باشد.<sup>۵</sup>  
«... فمن كان يرجوا لقاء ربه فليعمل عملاً صالحاً و لا يشرک بعباده ربه احداً»<sup>۶</sup>  
... پس هرکس به لقای پروردگارش امیدوار است، باید کاری شایسته کند و هیچ کس را در عبادت پروردگارش شریک نسازد.

تنها راه رسیدن به رضایت خداوند و پاداش های او، انجام دادن اعمال صالح و پرستش خالصانه اوست.

لقای پروردگار که همان مشاهده باطنی ذات پاک او با چشم دل و بصیرت درون است در قیامت به خاطر مشاهده آثار بیشتر و روشنتر و صریحتر جنبه همگانی و عمومی پیدا می کند، این تعبیر در لسان قرآن معمولاً در مورد روز قیامت به کار رفته از سوی دیگر طبیعی است اگر انسان انتظار و امید چیزی را دارد باید خود را برای استقبال از آن آماده کند.

۱- محمد تق مصباح یزدی، اخلاق در قرآن، ج ۱، ص ۲۱۵.

۲- سوره احزاب، آیه ۲۱.

۳- اکبر هاشمی رفسنجانی، تفسیر راهنما، ج ۱۴، ص ۳۵۶.

۴- سوره کهف، آیه ۱۱۰.

۵- اکبر هاشمی رفسنجانی، فرهنگ قرآن، همان.

۶- سوره کهف، آیه ۱۱۰.

در آخرین جمله حقیقت عمل صالح را در یک بیان کوتاه چنین بازگو می کند: «نباید کسی را در عبادت پروردگارش شریک سازد» به تعبیر روشنتر تا حقیقت خلوص و اخلاص در عمل نیاید، رنگ عمل صالح به خود نخواهد گرفت.<sup>۱</sup>

انگیزه الهی و خدایی است که به عمل انسان عمق می دهد، نورانیت می بخشد و جهت صحیح می دهد و هنگامی که اخلاص از میان رفت، عمل بیشتر جنبه ظاهری پیدا می کند، به منافع شخصی گرایش می یابد و عمق و اصالت و جهت صحیح خود را از دست می دهد و در حقیقت این عمل صالحی که از انگیزه الهی و اخلاص، سرچشمه گرفته و با آن آمیخته شده است گذرنامه لقای پروردگار است.<sup>۲</sup>

بنابراین باور به معاد، حتی در حد گمان و امید، اهرمی کار آمد در گرایش به عمل صالح و به دور از شرک و ریا است ایمان و عقیده در صحنه عمل تبلور می یابد.

امید به آینده ای برتر، در تنظیم زندگی سالم و تصحیح رفتار و باورهای انسان نقش دارد.<sup>۳</sup>

---

۱- اکبر هاشمی رفسنجانی، تفسیر راهنما، ج ۱۰، ص ۴۱۶.

۲- فضل بن حسن طبرسی، تفسیر مجمع البیان، ج ۱۵، ص ۱۳۷.

۳- ناصر مکارم شیرازی، تفسیر نمونه، ج ۱۲، ص ۵۷۷.

## فصل دوم:

### آثار مشترک خوف و رجا

چنانچه بیان شد خوف و رجا همانند قرآن و عترت می باشند، که هر یک بدون وجود دیگری ناقص است و این دو لازمه یکدیگرند. وجود خوف و رجا در کنار هم اثرات زیادی در زندگی دنیوی و اخروی انسان به وجود می آورد از جمله:

#### ۱- آثار خوف و رجا:

##### ۱-۱- اصلاح:

نقش بیم و امید (خوف و رجا) در اصلاح و تربیت افراد خطاکار  
«و آخرون اعترفوا بذنوبهم خلطوا عملاً صالحاً و آخر سيئاً عسى الله ان يتوب عليهم ان الله غفور رحيم».

و گروهی دیگر هستند که به گناهان خود اعتراف کرده و کار شایسته را با کار بد درامیخته اند امید است خدا توبه آنان را بپذیرد به یقین خدا بسیار آمرزنده و مهربان است.

این آیه درباره کسانی است که منافق نیستند، ولی ضعیف الایمان و گناه کارند، یعنی هم کارهای خوب می کردند و هم کارهای گناه آلود و بعد پشیمان می شدند.

در این آیه در امر پذیرش توبه آن ها تعبیر تردید آمیزی آورد و فرمود: «عسى الله» امید است، شاید که خدا توبه آن ها را بپذیرد این به خاطر آن است که آن ها را بین خوف و رجا نگاه دارد تا آن ها برای قطعی شدن پذیرش توبه شان تمام تلاش خود را انجام دهند و بدانند که به محض اظهار پشیمانی به جایی نمی رسند بلکه باید زشتی های خود را با اعمال صالح از بین ببرند. تعبیر به «عسى» در آیه فوق که معمولاً در موارد امیدواری و احتمال پیروزی توام با احتمال عدم پیروزی گفته می شود: شاید، به خاطر آنست که آن ها را در میان بیم و امید و خوف و رجا که دو وسیله تکامل و تربیت است قرار دهد.

و لذا در بعضی از دانشمندان نقل کرده اند که گفته اند: آیه فوق امید بخش ترین آیات قرآن است که درها و ابروی گناهکاران گشوده، و توبه کاران را به سوی خود دعوت می کند. بنابراین اعتراف به گناه و اعتقاد از خویش، وسیله جلب غفران و رحمت الهی و از ارکان توبه است. خداوند، خواهان خارج نشدن انسان از حالت خوف و رجا است خطاکار نادم و پشیمان، نیازمند روحیه امید برای خودسازی و تربیت می باشد.

## ۲-۱- اقدام به عمل:

همانگونه که در قسمت های قبل بیان شد، حالت امید وقتی پدید می آید که انسان احتمال بدست آوردن امری خوشایند را بدهد، یعنی شرایط و امکانات را برای رسیدن به آن چیز آماده ببیند. کسی که به امور نامحتمل و یا امور بسیار نادر امیدوار است حالت طبیعی ندارد. بنابراین امید انسان، به آگاهی ها و تجارب او درباره مطلوبیت امور و توانایی های خود و شرایط و امکانات بستگی دارد. امید در انسان انگیزه تلاش را پدید می آورد کسی که امیدی ندارد ادامه زندگی برای او کسالت آور و حتی نامطلوب می شود؛ انسان ناامید انگیزه ای برای کار و تلاش ندارد و از حرکت به سوی کمال باز می ماند.

حرکت به سوی کمال، فقط با وجود خوف و رجاء امکان پذیر می شود؛ زیرا هر حرکت ارادی در صورتی به شکل صحیح انجام می گیرد که اولاً انگیزه و نیروی حرکت موجود باشد و ثانیاً موانع و خطرات برطرف شود. کسی که در دل خود احساس خوف دارد، همواره آماده مقابله با موانع حرکت و خطرات مسیر است. با وجود این آمادگی، امکان از میان برداشتن موانع فراهم می شود.<sup>۱</sup>

انسان از هر چیز بترسد، خود را برای مقابله با آن آماده می سازد. ترس انسان از هر چیزی را به آسانی می توان شناخت و درستی آن را دریافت، جز ترس او از خداوند که به فرموده امیرالمومنین (ع) نیازمند دلیل و نشانه است. همچنان که می فرمایند:

«چگونه است که بنده هرگاه از خلق خدا بیمناک می شود خود را مهیا می سازد و چون از خدا می ترسد آمادگی خویش را به بعد وا می گذارد و وعده می دهد که در آینده عمل خویش را اصلاح می کنم.»<sup>۲</sup>

امیرالمومنین (ع) با این سخن نشان می دهند که هر ترسی را نمی توان ترس واقعی از خدا دانست. ترس واقعی از خدا، علت اقدام به عمل است و هرگاه معلول آن موجود نباشد، یعنی عمل بنده درست و صالح نگردیده باشد، معلوم می شود که علت هنوز موجود نیست بنابراین مبارزه با موانع و خطرات، با امید رسیدن به مقصد و امید به توانایی در رفع موانع ممکن می شود. پس امید به آینده ای بهتر و اعتماد به توانایی های خود در رفع موانع، انسان را به حرکت وا می دارد. با توجه به این مقدمات در می یابیم که حضور همزمان خوف و رجاء، حرکت به سوی کمال را ممکن می سازد. خوف و رجاء حالاتی است که در پیگیری هر هدف مهمی پیش می آید.<sup>۳</sup>

## ۳-۱- گناه زدایی:

خوف و رجاء هم زمینه ی گناه را از بین می برد هم نقش بنیادی در گناه زدایی دارد. زیرا اگر انسان از خدا بترسد حرمت و قداست دستورات خدا را حفظ نموده گناه نمی کند و با ناهنجاری ها نیز مبارزه می کند از سوی دیگر به دلیل این که انسان جایز الخطا است، ممکن است

۱- محمد فتحعلی خانی، آموزه های بنیادین علم اخلاق، ج ۱، ص ۱۸۱.

۲- نهج البلاغه، ترجمه محمد دشتی، خطبه ۱۶۰، ص ۲۱۵.

۳- محمد فتحعلی خانی، همان ۲۰۷.

گناه کند؛ در این صورت امید به رحمت خدا افق دیگری در زندگی انسان باز می کند که رحمت خدا بیکران و او توبه پذیر است.<sup>۱</sup> به فرموده خدای متعال:

«ان الله يغفر الذنوب جميعا»<sup>۲</sup> (بدرستی که خداوند تمامی گناهان را می آمرزد)

خداوند، تمامی گناهان خرد و کلان و کم و زیاد بندگانش را می آمرزد. در آیه شریفه دو مطلب وجود دارد: ۱- جمع آمدن واژه «ذنوب» به همراه الف و لام تعریف که دلالت بر استغراق دارد ۲- آمدن «جميعا» که حال تأکیدی برای «الذنوب» است این دو می رساند که تمامی گناهان از هر نوع و به هر مقدار که باشد بی هیچ استثنایی، شامل غفران الهی خواهد شد. بنابراین خوف از یک سو سبب می گردد عمل به اوامر خدا شود و طبق دستورات و فرامین الهی عمل کنیم و رجاء از سوی دیگر سبب می گردد که گناهکاران به توبه و استغفار از سوی خداوند، ترغیب شوند.<sup>۳</sup>

امام علی (ع): «نعم الحاجز عن المعاصي الخوف»

امام علی (ع) فرمودند: ترس، بازدارنده خوبی از گناهان است.<sup>۴</sup>

#### ۴-۱- مبارزه با دنیاگرایی:

یکی از آثار مهم خوف و رجاء مبارزه با دنیاگرایی است زیرا اگر انسان از خدا بترسد و امید رسیدن به بهشت خدا را داشته باشد عملاً جذب دنیا نمی شود. اگر رهبران ستمگر ستم و جنایت می کردند و اگر ثروت گرایان به ثروت اندوزی می پرداختند و اگر شهوت پرستان، شهوت رانی می کردند بدان جهت بوده است، که از خدا نمی ترسیده اند و ثواب او را نادیده می گرفته اند؛ از این رو است که در برخی روایات عامل جنایات و ستم، عدم ترس از عذاب الهی بیان شده است.<sup>۵</sup>

امام علی (ع) فرمود: «من خاف ربه كف ظلمه» کسی که از پروردگار خویش بترسد، از ستمکاری خودداری می کند.<sup>۶</sup>

امام صادق (ع) نیز عامل مبارزه با جاه طلبی و قدرت گرایی را ترس از خدا دانست: «ان حب الشرف و الذکر لا یكونان فی قلب الخائف»

کسی که خائف و هراسان است حب جاه و شهرت در قلبش نیست.<sup>۷</sup>

و در جای دیگر آمده است: «من عرف الله خاف الله و من خاف الله سخت نفسه عن الدنيا»<sup>۸</sup>  
هر که خدا را شناسد از او ترسد و هر کس از خدا ترسد، دل از دنیا برکند.

۱- ره توشه راهیان نور، شماره ۵۰، ص ۱۹۸.

۲- سوره زمر، آیه ۵۳.

۳- اکبر هاشمی رفسنجانی، تفسیر راهنما، ج ۱۶، ص ۹۸.

۴- عبدالواحد بن محمد تیمی آمدی، غررالحکم، شماره ۳۶۹۴.

۵- راه توشه راهیان نور، همان.

۶- شیخ صدوق (ابن بابویه قمی)، ص ۳۲۰.

۷- محمد بن یعقوب کلینی، اصول کافی، ج ۴، ص ۲۱۱.

۸- همان، ص ۲۱۲.

## ۵-۱- عزت مندی:

درآموزه های دینی عزت از آن خداوند است و کسانی که درصدد کسب عزت هستند، باید زمینه و شرایط آن را فراهم کنند: «من کان یرید العزه فله العزه جمیعاً»<sup>۱</sup>. از برخی روایات استفاده می شود که خوف و رجاء دو عامل مهم عزت مندی است، زیرا ترس و رجاء زمینه اطاعت از خدا را فراهم می کنند و اطاعت از خدا عامل عزت مندی است. پیامبر اکرم (ص) فرمود: «هرکس عزت دو جهان خواهد باید اطاعت عزیز کند»<sup>۲</sup>. امام صادق (ع) به معلی بن خنیس فرمود: از خدا عزت و اقتدار بخواه تا تو را قدرت مند و توانا کند. عرض کرد چگونه یا بن رسول الله؟ فرمود: ای معلی! از خدا بترس، همه چیز از تو می ترسد.<sup>۳</sup>

## ۲- آثار اخروی

### ۱-۲- از زمره محسنان:

خوف آمیخته با امید، هنگام نیایش در درگاه الهی، زمینه ساز قرار گرفتن در زمره محسنان می باشد.<sup>۴</sup>

«ولا تفسدوا فی الارض بعد اصلاحها و ادعوه خوفا و طمعا ان رحمت الله قریب من المحسنین»<sup>۵</sup>

در زمین فساد مکنید بعد از آن که اصلاح شده است، و او را با بیم و امید بخوانید زیرا رحمت خدا به نیکوکاران نزدیک است.

در این آیه، خدا به مساله دعا می پردازد و یکی دیگر از شرایط آن را بازگو می کند و می گوید: خدا را با ترس و امید بخوانید نه آنچه که اعمال خود راضی باشید که گمان کنید هیچ نقطه تاریکی در زندگی شما نیست که این خود عامل عقب گرد و سقوط است، و نه آنچه که مایوس باشید که خود را شایسته عفو خدا و اجابت دعا ندانید که این یأس و ناامیدی نیز خاموش کننده همه تلاش ها و کوشش ها است، بلکه با دو بال «بیم و امید» به سوی او پرواز کنید، امید به رحمتش و بیم از مسئولیت ها و لغزش ها و در پایان آیه برای تاکید بیشتر روی اسباب امیدواری به رحمت خدا، می گوید: «رحمت خدا به نیکوکاران نزدیک است». ممکن است این جمله یکی دیگر از شرایط اجابت دعا باشد، یعنی اگر می خواهید دعای شما یک دعای تو خالی و تنها گردش زبان نباشد باید آن را با «اعمال نیک» خود همراه سازید، تا به کمک آن رحمت الهی شامل حال شما گردد و دعایتان به ثمر رسد.<sup>۶</sup>

۱- سوره فاطر، آیه ۱۰.

۲- محمدباقر مجلسی، بحارالانوار، ج ۶۸، ص ۳۸۰.

۳- همان جا.

۴- اکبر هاشمی رفسنجانی، فرهنگ قرآن، ج ۱۳، ص ۱۹۸.

۵- سوره اعراف، آیه ۵۶.

۶- ابوالفضل بهرامپور، نسیم حیات، ج ۸، ص ۲۴۰.

## ۲-۲- استجابت دعا:

خوف از خدا و امید به او، زمینه ساز استجابت دعا و جلب مواهب الهی می باشد.<sup>۱</sup>  
فاستجبنا له و وهبنا له یحیی و اصلحنا له زوجه انهم كانوا یسارعون فی الخیرات و یدعوننا رغبا و رهبا و كانوا لنا خاشعین.<sup>۲</sup> ما دعای او را مستجاب کردیم، و «یحیی» را به او بخشیدیم، و همسرش را برای او اصلاح کردیم، چرا که آن ها در نیکی ها سرعت می کردند، و به خاطر عشق (به رحمت) و ترس (از عذاب) ما را می خواندند، و برای ما خاشع بودند.  
خداوند دعای خالص و سرشار از عشق به حقیقت زکریا (ع) را اجابت کرد و خواسته او را تحقق بخشید آنچنان که می فرماید: ما دعوت او را اجابت کردیم و یحیی را به او بخشیدیم و برای رسیدن به این مقصود همسر نازای او را اصلاح و قادر به آوردن فرزند کردیم. سپس اشاره به ۳ قسمت از صفات برجسته این خانواده کرد چنین می گوید:

۱- آن ها در انجام کارهای خیر، سرعت می کردند.

۲- آن ها به خاطر عشق به طاعت و وحشت از گناه در همه حال ما را می خواندند.

۳- آن ها همواره در برابر ما خاشع بودند (خضوعی آمیخته با ادب و احترام و ترس آمیخته با احساس مسئولیت).<sup>۳</sup>

ذکر این صفات ۳ گانه ممکن است اشاره به این باشد که آن ها به هنگام رسیدن به نعمت گرفتار غفلت ها و غرورهایی که دام افراد کم ظرفیت و ضعیف الایمان را به هنگام وصوف به نعمت می گیرد نمی شدند، آن ها در همه حال نیازمندان را فراموش نمی کردند، و در خیرات، سرعت داشتند، آن ها در حال نیاز و بی نیازی، فقر و غنا، بیماری و سلامت، همواره متوجه خدا بودند، و بالاخره آن ها به خاطر اقبال نعمت گرفتار کبر و غرور نمی شدند، بلکه همواره خاشع و خاضع بودند. (رغباً به معنی رغبت و میل و علاقه است و رهباً به معنی ترس و تنفر و بیزار است) بنابراین پیشی گرفتن در کارهای نیک، دعای همراه با رغبت و بیم و نیز خشوع پیامبران (ع)، عامل بهره مندی آنان از موهبت های الهی بود.<sup>۴</sup>

## ۲-۳- مغفرت:

بیم و امید به خداوند، زمینه آمرزش گناهان از سوی او را فراهم می کند.<sup>۵</sup>  
کسی که خدا ترس است افزون بر این که انذار پیامبر را پذیرا می شود، مشمول بخشایش پروردگار است و پاداشی نیکو می یابد.<sup>۶</sup> همچنان که خداوند باری تعالی می فرماید:

---

۱- اکبرهاشمی رفسنجانی، همان جا.

۲- سوره انبیاء، آیه ۹۰.

۳- اکبرهاشمی رفسنجانی، تفسیر راهنما، ج ۱۱، ص ۳۴۹.

۴- ناصر مکارم شیرازی، تفسیر نمونه، ج ۱۳، ص ۴۹۱.

۵- اکبرهاشمی رفسنجانی، فرهنگ قرآن، همان جا.

۶- محمد فتحعلی خانی، آموزه های بنیادین علم اخلاق، ج ۱، ص ۲۰۳.

## «انما تنذر من اتبع الذكر و خشى الرحمن بالغيب فبشره بمغفره و اجر كريم»<sup>۱</sup>

بیم دادن تو، تنها کسی را [سودمند] است که کتاب حق را پیروی کند و از خدای رحمان در نهان بترسد چنین کسی را به آمرزش و پاداشی پرارزش بشارت ده. انسان خداترس از آن رو مشمول مغفرت الهی است که اعمال خود را با نیت درست انجام می دهد. او در نهان از خدا می ترسد، یعنی دورن خود و نیت خود را که بر همگان پوشیده است خالص می کند؛ چون خدا را بر پنهان های دل خویش آگاه می داند و از این که مبادا در نیت او خللی وارد شود می ترسد. چنین شخصی اعمال خود را به نیت الهی انجام می دهد. اکنون اگر خطایی بر عمل او عارض شود چون نیت او خالص است خداوند لغزش عملی او را می بخشاید و اگر عملی را کامل انجام دهد و هیچ خللی در کار او پدید نیاید، پاداش الهی شامل حال او می شود.

ترس نهانی، ترسی است که همواره با انسان خداترس همراه است و او را در برابر انگیزه های نفسانی و شهوانی محافظت می کند و «حسن فاعلی» عمل را تضمین می نماید و «حسن فعلی» عمل نیز تاثیری به سزا دارد.<sup>۲</sup>

و در جای دیگر خداوند عزوجل می فرمایند:

«قل یا عبادى الذین اسرفوا علی انفسهم لا تقنطوا من رحمہ الله ان الله یغفر الذنوب

جميعاً انه هو الغفور الرحيم»<sup>۳</sup>

بگو ای بندگان من که به زیان خود [در گناه] زیاده روی کرده اید؛ از رحمت خدا ناامید نشوید، که خدا همه گناهان را می آمرزد به راستی اوست که بسیار آمرزنده و مهربانست. پیامبر (ص) مامور ابلاغ پیام امیدبخش رحمت و آمرزش خداوند به بندگان گناه کار، بودند گناه و اسراف، مانع از تقرب انسان به خداوند است. گناه نوعی اسراف و تجاوز از حد اعتدال است و جنایتی علیه خود و تعدی به جان خویشتن است. خداوند در این آیه اشاره دارد به این که تمامی گناهان خرد و کلان و کم و زیاد بندگان را می آمرزد و در این آیه شریفه دو مطلب وجود دارد: ۱- جمع آوردن واژه «ذنوب» به همراه الف و لام تعریف که دلالت بر استغراق دارد؛ ۲- آمدن «جميعاً» که حال تأکیدی برای «الذنوب» است. این دو می رساند که تمامی گناهان از هر نوع و به هر مقدار که باشد. بی هیچ استثنایی، شامل غفران الهی خواهد شد.

یأس و ناامیدی از رحمت خداوند، در عین وعده او به آمرزش تمامی گناهان بندگان، امری بی جا و نامعقول است. گستردگی و انحصار غفران و رحمت خداوند، مقتضی آمرزش تمامی گناهان خرد و کلان بندگان است. به همین جهت گنهکاران به توبه و استغفار از سوی خداوند ترغیب شده اند. بنابراین امید به رحمت و لطف خداوند، زمینه آمرزش، تمامی گناهان از سوی اوست.<sup>۴</sup>

۱- سوره یس، آیه ۱۱.

۲- محمد فتحعلی خانی، همان.

۳- سوره زمر، آیه ۵۳.

۴- اکبر هاشمی رفسنجانی، تفسیر راهنما، ج ۱۱، ص ۹۸-۹۹.



#### ۴-۲-تقرب:

«اولئك الذين يدعون يبتغون الي ربهم الوسيله ايهم اقرب و يرجون رحمته و يخافون عذابه ان عذاب ربك كان محذورا»<sup>۱</sup>

آن ها کسانی هستند که خودشان وسیله ای هرچه نزدیک تر و به رحمت او امیدوارند و از عذاب او می ترسند چرا که همه از عذاب پروردگارت پرهیز و وحشت دارند. در تفسیر جمله «ایهم اقرب» مفسران بزرگ اسلام تفسیرهای گوناگونی دارند. جمعی می گویند: این جمله اشاره به آن است که هر یک از این اولیاء پروردگار از فرشتگان و پیامبرانی که معبود واقع شده اند هر کدام به خدا نزدیک تر هستند به درگاه او بیشتر می روند، بنابراین آن ها از خود چیزی ندارند هرچه دارند از خدا است و هرچه مقامشان بالا رود طاعت و بندگیشان افزون تر می شود.

وسيله به کار رفته در جمله به معنی «تقرب جستن» و یا چیزی است که باعث تقرب می شود (و یا نتیجه ای که از تقرب حاصل می گردد).

و به این ترتیب «وسيله» مفهوم بسیار وسیعی دارد که هر کار نیک و شایسته ای را شامل می شود و هر صفت برجسته در آن درج است، چراکه همه این ها موجب قرب پروردگار است. همچنین شفاعت پیامبران و بندگان صالح خدا و مقربان درگاه او که طبق صریح آیات قرآن در پیشگاه او پذیرفته می شود، نیز یکی از وسایل تقرب به او است.

اشتباه نشود منظور از توسل به مقربان درگاه پروردگار این نیست که انسان چیزی را از پیامبر یا امام، مستقلاً تقاضا کند و یا حل مشکلی را از او بخواهد، بلکه هدف آن است که خود را در خط آنان قرار دهد و هماهنگ با برنامه های آن ها شود و خدا را به مقام آنان بخواند تا خدا اجازه شفاعت در مورد آنان بدهد.<sup>۲</sup>

---

۱-سوره اسراء، آیه ۵۷.

۲-آیه الله ناصر مکارم شیرازی و همکاران، تفسیر جوان (منتخب تفسیر نمونه)، تهران، دارالکتب اسلامی، ۱۳۸۰، ج ۱۲، ص ۹۱-۹۲-۹۳.

## جمع بندی و نتیجه گیری

خوف و رجاء دو بالی هستند که بندگان مقرب خداوند، به وسیله آن دو بال، به مقامات والا و مورد پسند حق پرواز می کنند و این دو مرکوبی می باشند که به وسیله آن ها، تمامی کوره راه های سفر آخرت پیموده می شود.

خوف عبارت است از تالم و سوزش قلب به سبب تصور امری ناخوشایند که انتظار می رود در آینده به انسان وارد بشود و قلب آدمی، متالم و دردناک شود و از امر مکروهی که بایستی پس از این دامنگیر آن شود، بسوزش درآید. و رجاء آنست که آدمی دل خود را برای انتظار محبوب خویش آماده سازد اکنون هرگاه اسباب پذیرایی محبوب را به نحو شایسته در خانه دل خود مهیا ساخت مانند زارعی خواهد بود که دانه در زمین مناسبی کشته و منتظر است کی زمان درو آن برسد و اگر اسباب آن مهیا نباشد آن را رجاء نمی نامند بلکه غرور و حماقت می دانند.

در تعلیمات اسلامی تاکیداتی که در مورد ترس از خدا شده در حقیقت بازگشت آن به ترس از کردار خویشتن است، این نوع ترس نه تنها زیانبار نیست، بلکه منافعش بسیار گسترده و فراوان و سراسر اعمال و کردار آدمی را در بر می گیرد، بیم از عواقب ناگوار عمل سوء بر جزم و احتیاط شخص می افزایشد، غرایز زیانبخش را تحت کنترل دقیق در می آورد، و انسان را به یک موجود منظم و با انضباط مبدل می سازد، تنها امید به درگاه خداوند و رحمت بی انتهای ذات کبریایی داشتن بدون خوف و هراس، مایه لجام گسیختگی است و مفسد بسیاری به بار خواهد آورد.

بنابراین بیم و هراس مراقب قلب و دل انسان است و امید برای نفس و خواسته های او وساطت می کند. کسانی که خدا را بشناسند، در عین حال که از او بیمناکند به عنایتش چشم امید دوخته اند: این بیم و امید به منزله دو بال ایمانند که تنها بندگانی که در نظام هستی و آفرینش مطالعه می کنند، به سوی رضوان الهی بال و پر می گشایند؛ تشویق و تهدیدهای الهی را با دیده عقل می نگرند؛ بیم از خداوند آنان را به عدالت الهی که عین ذات او است متوجه می سازد، از گناهان و ناپاکی ها بر حذرشان می دارد، و امید به درگاهش انسان را به لطف و تفضلات الهی فرا می خواند؛ این است که امید دل را زنده می کند و بیم، تمایلات شیطانی را سرکوب می سازد. و هرکس بر میزان بیم و امید خدا را بندگی کند گمراه نمی شود و به آرزوی خود می رسد.

چگونه بنده خدا ترسان نباشد و حال آنکه به پایان سرنوشت و سرانجام کار خود ناآگاه است، و عملی ندارد که از روی استحقاق به آن متوسل شود و قدرتی ندارد و راه گریزی برایش نیست، و چگونه امیدوار نباشد در صورتی که ناتوانی خود را می شناسد، و در پایان نعمت های

بی شمار خدا غرق است و دوستدار خدا پروردگارش را با امید به دیدار و با چشم بیدار می پرستد و زاهد، خدا را از بیم عبادت می کند.

خوف و رجاء باید متعادل باشند چنانکه در روایت آمده است که اگر خوف و رجاء مومن را با هم مقایسه کنند، این دو حالت به طور مساوی در دل او وجود داشته و هیچ یک بر دیگری نچربد و در آیات این دو در کنار هم و با هم آورده است.

پس بر هر کس لازم است که سعی نماید که پیش از مرگ خوف و بیم بر آن ها غالب شود و هنگام مرگ رجاء و حسن ظن بدان ها چیره گردد چه آن که خوف مانند تازیانه ای است که آدمی را به کار و می دارد با آن که وقت گذشته و دیگر اسباب خوف مجال او سودی ندارد بلکه رگ قلب او قطع گردیده و هر چه زودتر بایستی رخت بریندد. لیکن روح رجاء قلب او را نیرومند می سازد و به خدایی که امیدوار رحمت او است متوجه می نماید.

و سزاوار است که هیچ کس از دنیا نرود جز این که خدا را دوست بدارد و همین دوستی موجبات لقاء او را فراهم می سازد چه آن که کسی که دوست دار لقاء خدا باشد خدا هم دوست دار لقاء او است.

امید است که خدای رحمان با فضل و کرم خویش، قلم عفو بر جرایم اعمال ما بکشد و در جوار رحمت و اسعه اش مکانمان بخشد.

## فهرست منابع

- \* قرآن کریم، ترجمه مهدی الهی قمشه ای، قم، موسسه الهادی، بی تا.  
\* نهج البلاغه، ترجمه محمد دشتی.
- ۱- آمدی، عبدالواحد بن محمد تمیمی، غررالحکم و درر الکلم، قم، انصاریان، ۱۳۸۵.  
۲- ابن منظور، محمد بن مکرم، لسان العرب، بیروت، موسسه التاريخ العربی، ۶۳۰ هـ.ق.  
۳- احسانی تیرناشی، یدالله، فضائل و رذائل اخلاقی (درس هایی از قرآن کریم)، تهران، نشر رامین، ۱۳۷۹.
- ۴- انصاریان، حسین، عرفان اسلامی، شرح مصباح الشریعه و مفتاح الحقیقه، قم، دارالعرفان، ۱۳۸۶.
- ۵- ایزدی، عباس، اخلاق ایزدی، (۲۰ گفتار اخلاق عرفانی)، قم، نشر اجرا، ۱۳۸۴.  
۶- بهرامپور، ابوالفضل، نسیم حیات، قم، انتشارات هجرت، ۱۳۸۰.  
۷- تهرانی، علی، اخلاق اسلامی، مشهد، کانون نشر کتاب، ۱۳۸۴.  
۸- تهرانی، جواد، آیین زندگی و درس هایی از اخلاق اسلامی، قم، انتشارات موسسه ی در راه حق، ۱۳۶۱.
- ۹- جعفری، یعقوب، تفسیر کوثر، قم، موسسه انتشارات هجرت، ۱۳۸۱.  
۱۰- جمعی از نویسندگان، ره توشه راهیان نور، ویژه ماه مبارک رمضان، قم، دفتر تبلیغات اسلامی، شماره ۵۰، ۱۳۷۹.
- ۱۱- جهان مهین، شکرالله، اخلاق اسلامی، قم، نشر راسخون، ۱۳۸۳.  
۱۲- جوادی آملی، عبدالله، تفسیر تسنیم، قم، اسراء، ۱۳۸۵.  
۱۳- جوادی آملی، عبدالله، تفسیر موضوعی قرآن کریم، ج ۱۱: مراحل اخلاق در قرآن، اسراء، ۱۳۸۰.
- ۱۴- حر عاملی، محمد بن حسن، وسایل الشیعه، تهران، مکتبه الاسلامیه، بی تا.  
۱۵- حائری تهرانی و سید عبدالله شیر، بنیادهای اخلاق اسلامی، مترجمین: حسین بهجو، علی مشتاق عسکری، تهران، انتشارات کتابخانه صدر، ۱۳۷۳.  
۱۶- حسینی دشتی، مصطفی، معارف و معاریف، تهران، موسسه فرهنگی آرایه، ۱۳۸۵.

- ۱۷- خادم الذاکرین (خادم اصفهانی)، اکبر، اخلاق اسلامی در نهج البلاغه (خطبه متقین)، قم، مدرسه امام علی ابن ابیطالب (ع)، ۱۳۷۹.
- ۱۸- خالقی، محمود، مائده آسمانی، برداشتی از تفاسیر قرآن مجید، قم، موسسه فرهنگی دارالذکر، ۱۳۸۰.
- ۱۹- دیلمی، احمد، مسعود آذربایجانی، اخلاق اسلامی، قم، دفتر نشر و پخش معارف، چاپ دوم، ۱۳۷۹.
- ۲۰- راغب اصفهانی، حسین بن محمد معجم، مفردات الفاظ قرآن، قم، ذوی القربی، ۱۴۲۳ هـ.ق.
- ۲۱- رشاد، علی اکبر، دانشنامه امام علی (ع)، اخلاق و سلوک، تهران، نشر آثار پژوهشگاه فرهنگ و اندیشه اسلامی، ۱۳۸۰.
- ۲۲- سادات، محمد علی، اخلاق اسلامی، تهران، فرهنگ اسلامی، ۱۳۸۳.
- ۲۳- سبحانی، جعفر، منشور جاوید، قم، موسسه امام صادق (ع)، ۱۳۸۳.
- ۲۴- شبیر، عبدالله، اخلاق ترجمه کتاب الاخلاق، ترجمه محمد رضا جباران، قم، موسسه انتشارات هجرت، ۱۳۸۱.
- ۲۵- شیروانی، علی، اخلاق اسلامی و مبانی نظری آن، قم، انتشارات دارالفکر، ۱۳۷۹.
- ۲۶- طباطبایی، سید محمدحسین، تفسیر المیزان، ترجمه محمد باقر موسوی همدانی، ۲۰ جلدی، قم، دفتر اسلامی، ۱۳۷۴.
- ۲۷- طبرسی، فضل بن حسن، مجمع البیان فی تفسیر القرآن، ترجمه مترجمان، تهران، فراهانی، ۱۳۶۰.
- ۲۸- عبدالباقی، محمد فؤاد، معجم المفهرس الفاظ قرآن کریم، مصر، دارالکتب مصریه، چاپ دوم، ۱۰۴۸ هـ.ق.
- ۲۹- عمید، حسن، فرهنگ عمید، تهران، انتشارات امیرکبیر، ۱۳۶۰.
- ۳۰- فتحعلی خانی، محمد، آموزه های بنیادین علم اخلاق، قم، مرکز جهان علوم اسلام، ۱۳۷۶.
- ۳۱- فرجی، مجتبی، زندگی در آینه اعتدال، قم، انتشارات دفتر تبلیغات اسلامی، ۱۳۸۰.
- ۳۲- فرید تنکابنی، مرتضی، محمد صادق سجادی، اخلاق از دیدگاه قرآن و عترت، دفتر نشر فرهنگ اسلامی، ۱۳۷۴.
- ۳۳- فقیه نی ریزی، میراحمد، انوار هدایت، قم، انتشارات مدرسه امام علی بن ابیطالب (ع)، ۱۳۷۶.
- ۳۴- فیض کاشانی، محمد محسن، تفسیر صافی، ترجمه جمعی از فضلاء، قم، دفتر نشر نوید، ۱۳۸۶.

۳۵- فیض کاشانی، محسن، اخلاق حسنه، ترجمه محمد باقر ساعدی، تهران، پیام عدالت، ۱۳۷۷.

۳۶- فیض کاشانی، محسن، راه روشن ترجمه کتاب المحجه البيضاء فی تهذیب الاحیاء، ترجمه سید محمد صادق عارف، مشهد، بنیاد پژوهش های اسلامی، ۱۳۷۹.

۳۷- فولادگر، محمد، سیمای اخلاق در آینه قرآن و احادیث، قم، مرکز نشر دانشگاه صنعتی اصفهان، ۱۳۷۶.

۳۸- قرائتی، محسن، تفسیر نور، تهران، مرکز فرهنگی درس هایی از قرآن، ۱۳۸۳.

۳۹- قرشی، علی اکبر، قاموس قرآن، تهران، دارالکتب الاسلامیه، چاپ نهم، ۱۳۸۴.

۴۰- قرضاوی، یوسف، نقش ایمان در زندگی، تهران، نشر احسان، ۱۳۷۴.

۴۰- کاشانی، فتح الله، تفسیر منهج الصادقین، تهران، انتشارات اسلامی، ۱۳۷۸.

۴۱- کلینی، محمد بن یعقوب، اصول کافی، ترجمه محمد باقر کمره ای، دارالکتب اسلامی، ۱۳۷۹.

۴۲- مجلسی، محمدباقر، بحار الانوار الجامعه لدرر اخبار الائمه الاطهار علیهم السلام، بیروت، موسسه الوفا، بی تا.

۴۳- محمدی ری شهری، محمد، میزان الحکمه، قم، دارالحدیث، ۱۳۸۵.

۴۴- مصباح یزدی، محمد تقی، پندهای الهی، قم، موسسه آموزشی و پژوهشی امام خمینی (ره)، ۱۳۸۵.

۴۵- مصباح یزدی، محمد تقی، آیین پرواز، قم، موسسه آموزشی و پژوهشی امام خمینی (قدس سره)، ۱۳۸۶.

۴۶- مصباح یزدی، محمد تقی، اخلاق در قرآن، قم، موسسه آموزشی و پژوهشی امام خمینی (قدس سره)، ۱۳۷۶.

۴۷- مصباح یزدی، محمد تقی، ره توشه پندهای پیامبر (ص) به ابی ذر، قم، موسسه آموزشی و پژوهشی امام خمینی (قدس سره)، ۱۳۸۰.

۴۸- مصطفوی، فریده، فاطمه جعفری، صدیقه معصومی، روش خودسازی، قم، دفتر تبلیغات اسلامی حوزه علمیه قم، ۱۳۷۸.

۴۹- مظاهری، حسین، کاوشی نو در اخلاق اسلامی، ترجمه محمود ابوالقاسمی، تهران، موسسه نشر و تحقیقات ذکر، ۱۳۷۵.

۵۰- مغنیه، محمد جواد، تفسیر کاشف، ترجمه موسی دانش، قم، موسسه بوستان کتاب، ۱۳۸۳.

۵۱- مکارم شیرازی، ناصر، تفسیر جوان، تهران، دارالکتب اسلامی، ۱۳۸۱.

۵۲- مکارم شیرازی و همکاران، ناصر، تفسیر نمونه، تهران، دارالکتب اسلامی، ۱۳۸۶.

۵۲- مکارم شیرازی و همکاران، ناصر، تفسیر نمونه، تهران، دارالکتب اسلامی، ۱۳۸۶.

- ۵۳- ملک محمدی، عین الله، جامع الشتات، قم، نجابت، ۱۳۸۵.
- ۵۴- نراقی، احمد، معراج السعاده، تهران، فرهنگ اسلامی، ۱۳۷۹.
- ۵۵- نراقی، مهدی، علم اخلاق اسلامی، ترجمه کتاب جامع السعادات، ترجمه دکتر سید جلال الدین مجتبوی، تهران، انتشارات حکمت، ۱۳۷۷.
- ۵۶- نوری، محمد رحیم، مبانی اخلاق، تهران، خورشید باران، ۱۳۸۳.
- ۵۷- نیلی پور، مهدی، بهشت اخلاق، قم، موسسه تحقیقات حضرت ولی عصر (عج)، ۱۳۸۷.
- ۵۸- وحیدی گلپایگانی، محمد صادق، سیمای مومنان، تهران، نشر گلستان کوثر، ۱۳۷۷.
- ۵۹- هاشمی رفسنجانی، اکبر و جمعی از محققان مرکز فرهنگ و معارف قرآن، تفسیر راهنما، قم، موسسه بوستان کتاب، ۱۳۸۶.
- ۶۰- هاشمی رفسنجانی، اکبر، و جمعی از محققان مرکز فرهنگ و معارف قرآن، فرهنگ قرآن (کلید راهیابی به موضوعات و مفاهیم قرآن کریم)، قم، موسسه بوستان کتاب، ۱۳۸۳.



شورای عالی حوزه علمیه قم  
مرکز مدیریت حوزه های علمیه خاوران

حوزه علمیه الزهرا (علیها السلام)  
شهرستان شیراز

## تحقیق پایانی سطح دو (کارشناسی)

خوف و رجا و آثار آن در  
زندگی

استاد راهنما

سرکار خانم فقیهی

استاد داور

سرکار خانم فلاح زاده

پژوهشگر

فاطمه امیری نژاد



پاییز ۱۳۸۸

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ



شورای عالی حوزه علمیه قم  
مرکز مدیریت حوزه های علمیه خاوران

حوزه علمیه الزهرا (علیها السلام)  
شهرستان شیراز

## تحقیق پایانی سطح دو (کارشناسی)

خوف و رجا و آثار آن در  
زندگی

استاد راهنما

سرکار خانم فقیهی

استاد داور

سرکار خانم فلاح زاده

پژوهشگر

فاطمه امیری نژاد

پاییز ۱۳۸۸

تقدیم:

تقدیم به

## تشکر و قدردانی:

با تشکر از همه عزیزانی که  
در این راه مرا یاری کردند.

## بسمه تعالی

تحقیق پایانی با موضوع: خوف و رجا و آثار آن در زندگی  
که توسط پژوهشگر محترم سرکار خانم: فاطمه امیری نژاد  
برای دریافت دانشنامه سطح ۲ (کارشناسی) تدوین شده است، توسط هیات داوران مورد  
ارزیابی قرار گرفته و در تاریخ / / ۱۳۸۸، با کسب رتبه  
پذیرفته شده است.

استاد راهنما: سرکار خانم فقیهی

استاد داور: سرکار خانم فلاح زاده

مدرسه علمیه: الزهرا - سلام الله علیها-

شهرستان: شیراز

## چکیده

از آنجا که انسان معقّد و مومن چنین می‌اندیشد که خداوند می‌تواند در آینده ما را از نعمت‌هایی بهره‌مند سازد و نیز می‌تواند ما را حتی از نعمت‌های موجود هم محروم کند این اندیشه، منشأ خوف وی از خدا و امید او به خدا می‌گردد. و در حد کاملتر به اینجا می‌رسد که تنها این خدا است که می‌تواند در آینده وی را بهره‌مند یا بی‌بهره سازد و این اندیشه سبب می‌شود که تنها و تنها از خدا بترسد و تنها دل به او ببندد که این از جمله صفات بارز و برجسته انسان عارف وارسته خدانشناس خواهد بود.

خوف و رجاء صفات ضروری است که انسان مصمم به حرکت در مسیر کمال و وارستگی باید واجد آن دو باشد و نبود هر کدام در واقع، نقصی در خصائل انسانی و روانی به شمار می‌آید که تاثیر ناخوشایند خود را بر رفتار وی و نهایتاً بر سعادت و معنویت وی خواهد نهاد. در واقع، خوف و رجاء به منزله نیروی اجرایی و یا دو بال پرواز و حرکت است که عامل مستقیم تلاش‌ها و جدیت‌ها در رفتارهای انسان می‌باشد. یعنی می‌توان گفت به طور کلی رفتارهای انسان آثار و جلوه‌های این دو نیروی گرایش روانی است اعم از کارهای مادی و معنوی و دنیایی و آخرتی.

به همین جهت نیاز به بررسی حقیقت خوف، حقیقت رجاء، آثار خوف و رجاء می‌باشد که در بخش‌های این پژوهش، تنظیم و ارائه می‌شود مهمترین کتب مورد استفاده این نوشتار، کتاب آموزه‌های بنیادین علم اخلاق، جلد اول، نوشته‌ی محمد فتحعلی خانی و کتاب عرفانی اسلامی جلد اول، نوشته‌ی استاد حسین انصاریان می‌باشد و همچنین کتاب اخلاق در قرآن جلد اول نوشته‌ی استاد محمد تقی مصباح یزدی و نیز کتاب علم اخلاق اسلامی ترجمه کتاب جامع السعادات نوشته‌ی علامه مولی‌مهدی نراقی می‌باشد. روش این پژوهش براساس نگرش، کاربردی و براساس راهکار، کتابخانه‌ای از نوع نوشتاری و براساس راهبرد، توصیفی می‌باشد.

**کلید واژه:** خوف، رجاء، آثار، یأس، خشیت.

## فهرست مطالب

عنوان .....	صفحه
مقدمه .....	۱
<b>بخش اول: کلیات</b>	
تبیین .....	۴
ضرورت .....	۵
هدف .....	۶
پیشینه .....	۷
سوالات .....	۱۰
روش .....	۱۱
مفاهیم و اصطلاحات کلیدی .....	۱۲
موانع و مشکلات .....	۱۴
<b>بخش دوم: حقیقت خوف</b>	
فصل اول: مفهوم و فضیلت خوف .....	۱۶
۱- مفهوم خوف .....	۱۶
الف) در لغت .....	۱۶
ب) در اصطلاح .....	۱۶
ج) کلمات مرتبط با خوف .....	۱۸
۲- فضیلت و ارزش خوف .....	۲۵
۳- حد خوف .....	۲۷
فصل دوم: اقسام و درجات خوف .....	۲۸
۱- اقسام خوف .....	۲۸
الف) خوف طبیعی .....	۲۸
ب) خوف ممدوج .....	۲۸
ج) خوف مذموم .....	۲۹
۲- درجات خوف .....	۳۸
الف) دیدگاه اول .....	۳۸

۳۹	..... (ب) دیدگاه دوم
۴۰	..... (ج) دیدگاه سوم
۴۲	..... فصل سوم: منشا و راه تحصیل خوف
۴۲	..... ۱- منشا خوف
۴۲	..... الف) منشا خوف عارفان
۴۳	..... ب) منشا خوف سالکان
۴۴	..... ۲- عوامل خوف
۴۴	..... ۱-۲- اعتقاد بازگشت به خدا
۴۴	..... ۲-۲- اعتقاد به حضور اعمال
۴۵	..... ۳-۲- ایمان
۴۶	..... ۴-۲- تقوا
۴۶	..... ۵-۲- توجه به ربوبیت خداوند
۴۷	..... ۶-۲- توجه به علم خدا
۴۷	..... ۷-۲- توجه به قهاریت خدا
۴۸	..... ۸-۲- توجه به کیفر خدا
۴۹	..... ۹-۲- سخن نرم
۴۹	..... ۱۰-۲- هدایت
۵۰	..... ۳- راه تحصیل خوف

### بخش سوم: حقیقت رجاء

۵۴	..... فصل اول: مفهوم و فضیلت رجاء
۵۴	..... ۱- مفهوم رجاء
۵۴	..... الف) در لغت
۵۴	..... ب) در اصطلاح
۵۵	..... ج) کلمات مرتبط با رجاء
۵۷	..... ۲- فضیلت و ارزش رجاء
۶۳	..... فصل دوم: اقسام و درجات رجاء
۶۳	..... ۱- اقسام رجاء
۶۳	..... ۱-۱- امید به لقای خدا
۶۴	..... ۲-۱- امید به روز بازپسین
۶۴	..... ۳-۱- امید به رحمت پروردگار
۶۵	..... ۴-۱- امید به حساب
۶۵	..... ۲- مراتب رجاء
۶۷	..... فصل سوم: عوامل و راه تحصیل رجاء



- ۱- عوامل امید آفرین ..... ۶۷
- ۱-۱- کار نیک و تلاش های صالحانه ..... ۶۷
- ۱-۲- مغفرت گسترده خدا ..... ۶۸
- ۱-۳- استغفار فرشتگان ..... ۶۹
- ۱-۴- شفاعت اولیای الهی ..... ۶۹
- ۲- زمینه های رجاء ..... ۷۰
- ۲-۱- قرار به گناه ..... ۷۰
- ۲-۲- تقرب به خدا ..... ۷۱
- ۲-۳- عبادت و عمل صالح ..... ۷۲
- ۲-۴- ربوبیت خداوند ..... ۷۳
- ۲-۵- هدایت ..... ۷۴
- ۲-۶- ایمان ..... ۷۴
- ۲-۷- ترس از خدا ..... ۷۴
- ۲-۸- تعمیر مساجد ..... ۷۴
- ۲-۹- تهجد و شب زنده داری ..... ۷۵
- ۲-۱۰- توبه ..... ۷۶
- ۳- راه تحصیل رجاء ..... ۷۷
- الف) عبرت گرفتن ..... ۷۸
- ب) بررسی آیات و روایات ..... ۷۹

### بخش چهارم: آثار خوف و رجاء

- فصل اول: آثار اختصاصی خوف و رجاء ..... ۸۶
- (۱) آثار دنیوی خوف ..... ۸۶
- ۱-۱- اجتناب از بدی ها ..... ۸۶
- ۱-۱-۱- اجتناب از دین فروشی ..... ۸۶
- ۱-۱-۲- اجتناب از قتل ..... ۸۷
- ۱-۱-۳- اجتناب از مشرکان ..... ۸۷
- ۱-۱-۴- اجتناب از ولایت کافر ..... ۸۸
- ۱-۱-۵- اجتناب از هوی نفس ..... ۸۸
- ۱-۲- برخوردی از نیکی ها ..... ۸۹
- ۱-۲-۱- اطعام به نیازمندان ..... ۸۹
- ۱-۲-۲- پایبندی به عهدها ..... ۹۰
- ۱-۲-۳- پیروزی ..... ۹۰
- ۱-۲-۴- تاثیر از قرآن ..... ۹۱

۹۱	..... ۱-۲-۵-تسبیح خدا
۹۲	..... ۱-۲-۶-خشوع
۹۲	..... ۱-۲-۷-خلافت
۹۳	..... ۱-۲-۸-هدایت
۹۳	..... ۱-۲-۹-سبقت در نیکی ها
۹۴	..... ۱-۲-۱۰-عبرت آموزی
۹۴	..... ۱-۲-۱۱-عدم ترس از دیگران
۹۵	..... ۱-۲-۱۲-پذیرفتن انذار و تذکر
۹۵	..... (۲) آثار اخروی خوف
۹۵	..... ۲-۱-رستگاری
۹۶	..... ۲-۲-فرجاءم نیک و سرای باقی
۹۷	..... ۲-۳-خشنودی خدا
۹۷	..... ۲-۴-ایمنی در آخرت
۹۹	..... (۳) آثار مختص به رجاء
۹۹	..... ۱-مانع از بدی ها
۹۹	..... ۱-۱-مانع استکبار
۹۹	..... ۱-۲-مانع فساد
۱۰۰	..... ۱-۳-مانع طغیان و عدم تکذیب آیات الهی
۱۰۰	..... ۲-برخورداری از نیکی ها
۱۰۰	..... ۲-۱-آسانی
۱۰۱	..... ۲-۲-ایجاد انگیزه
۱۰۱	..... ۲-۳-بازگشت نعمت ها
۱۰۲	..... ۲-۴-تلاش
۱۰۲	..... ۲-۵-صبر
۱۰۳	..... ۲-۶-اسوه پذیری
۱۰۳	..... ۲-۷-تصحیح رفتارها و باورهای انسان
۱۰۵	..... فصل دوم: آثار مشترک خوف و رجاء
۱۰۵	..... ۱-آثار دنیوی خوف و رجاء
۱۰۵	..... ۱-۱-اصلاح
۱۰۶	..... ۱-۲-اقدام به عمل
۱۰۶	..... ۱-۳-گناه زدایی
۱۰۷	..... ۱-۴-مبارزه با دنیاگرایی
۱۰۸	..... ۱-۵-عزت مندی

۱۰۸	.....	۲- آثار اخروی خوف و رجاء
۱۰۸	.....	۲-۱- از زمره محسنان
۱۰۹	.....	۲-۲- استجابت دعا
۱۰۹	.....	۲-۳- مغفرت
۱۱۱	.....	۲-۴- تقرب
۱۱۲	.....	جمع بندی و نتیجه گیری
۱۱۴	.....	فهرست منابع